

تقدیر و تشکر

تحقیق و تفکر پیرامون موضوع این کتاب با رسالهٔ دکترایم تحت راهنمایی روان‌شناس هیجان، نیکو اچ. فریدا، در دانشگاه آمستردام شروع شد. در روزگاری که خیلی‌ها در این حیطه باور داشتند هیجانات جهان‌شمول‌اند، نیکو نظریهٔ جهان‌شمول بودن هیجانات را زیر سؤال برد. گفت‌وگوهای زیادی که دربارهٔ نقش فرهنگ در هیجانات داشتیم باعث شده روراست و صادق باشم و به بیان دیدگاه‌هایم کمک کرده است. دلتنگ ذکاوت و دوستی او هستم و بسیار به او احساس دین می‌کنم.

خوش‌اقبال بودم که طی تحقیقات دکترایم با هیزل مارکوس آشنا شدم. او در دانشگاه میشیگان استاد راهنمای پسادکترایم شد و یکی از کسانی بود که با ایجاد رشتهٔ روان‌شناسی فرهنگی به تلاش‌های من چارچوب داد. او همچنین برای من الگوی یک استاد زن بود؛ هیچ‌کدام از استاد‌هایم در دانشگاه آمستردام زن نبودند. مقدار زیادی از فرهنگ‌پذیری هیجانی‌ام را مدیون هیزل هستم؛ او به من کمک کرد از فرهنگ دانشگاهی آمریکا سر در بیاورم. دوستی و راهنمایی‌های او اندازهٔ یک دنیا برایم ارزش دارد.

در سراسر دوران حرفه‌ای ام، بخت این را داشته‌ام که با محققان برجسته‌ای در زمینه هیجانات همکاری کنم. ایده‌هایم در گفت‌وگو با لیسا فلدمن برت، باربارا فردریکسون، شری جانسون، آن کرینگ و جینی سای پخته شدند. آن‌ها گوش شنوا، حامیان و بهترین دوستانم بوده‌اند. از آن‌ها ممنونم بابت اینکه در شکل‌گیری ایده‌های این کتاب مشارکت کردند، پیش‌نویس‌هایم را خواندند و همچنین، با نوشتن کتاب‌های خودشان و برقراری ارتباط با مخاطبان گسترده‌تر، در این زمینه الگویی در اختیارم قرار دادند.

همه بخش‌های این کتاب نتیجه همکاری بوده است. از همه همکارانم سپاسگزارم، ولی تشکر ویژه می‌کنم از لیسا فلدمن برت، فیبی الزورت، اشلی هیر، مایومی کاراساوا، شینوبو کیتایاما، هیجونگ کیم، برنارد ریمه و یوکیکو اوچیدا بابت گفت‌وگو و دوستی‌شان.

در نهایت، از همکاران و دانشجویانم در مرکز روان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی دانشگاه لوون تشکر می‌کنم. این کتاب ثمره همکاری تحقیقاتی هرروزه‌ماست. هیچ‌وقت تصور نمی‌کردم فضایی چنین دوستانه، الهام‌بخش و سرشار از همکاری پیدا کنم. به‌طور خاص تشکر می‌کنم از میشل بویگر، اِلن دلوو، یوزفین دولیرسنیدر، کیتی هومان، آلبا جسینی، الکساندر کیرشنر، بیسیل لی، لوئیس میوسن، فولیا اوزجانلی، کارن فله، آنا شاوین، کات وِن آکر و کولت وِن لار. ما با هم پا به این مسیر گذاشتیم و من چیزهای زیادی از شما آموختم.

طرح اولیه این کتاب زمانی شکل گرفت که، در سال ۲۰۱۶-۲۰۱۷، در حال گذراندن فرصت مطالعاتی در مرکز تحقیقات پیشرفته در علوم رفتاری (CASBS) دانشگاه استنفورد بودم. از مدیر مرکز، مارگارت لوی، بابت میزبانی‌اش تشکر می‌کنم. از دیگر همکارانم در آنجا نیز بابت گفت‌وگوهای هیجان‌انگیزمان درباره این کتاب و موضوعات مرتبط سپاسگزارم. به‌طور ویژه، از کیت زلوم و ساپنا چریان به‌خاطر جلسات صبحگاهی نویسندگی‌مان ممنونم. در این جلسات یاد گرفتم کتاب‌نوشتن شبیه یوگاست: هر روز صبح

به روی تشک می‌روی و تمرکز می‌کنی؛ پیشرفت‌ها اندک‌اندک پدید می‌آیند. این تمرین را از آن زمان ادامه داده‌ام.

چند عامل دیگر نوشتن این کتاب را تسهیل کرد: گرفتن دو فرصت مطالعاتی از دانشگاه لوون (در سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۷ و ۲۰۱۸-۲۰۱۹)، همکاری‌هایی که در زمان فرصت مطالعاتی‌ام نبودن من را جبران کردند، و کمک‌هزینه از طرف شورای تحقیقات اروپا. از لیسافلدمن برت، میشل بویگر، کیتی هومان، یاناتان یانسن، آن کرینگ، ویل تیمایر، جینی سای، کات وناکر، کولت و نلار، کیت زلوم و اعضای آزمایشگاه فرهنگ در سال ۲۰۲۰-۲۰۲۱ به‌خاطر مطالعه‌ی طرح‌ها و پیش‌نویس‌های این کتاب سپاسگزارم. از ییسل لی و میشل بویگر به‌خاطر کمکی که در تهیه‌ی تصاویر این کتاب کردند قدردانی می‌کنم.

از مدیر برنامه‌ام، مکس بروکمن، تشکر می‌کنم بابت اعتمادی که به من به‌عنوان نویسنده کرد. او کمک کرد اهداف این کتاب را بهتر بیان کنم و با برعهده‌گرفتن همه‌ی کارها به بهترین شکل، به من اجازه داد بر نوشتن تمرکز کنم. از مدیر پروژه‌ام، تام ورته، ممنونم که با خوش‌اخلاقی به من کمک کرد کارهای مربوط به سازمان‌دهی این کتاب را انجام دهم.

از ملانی تورنرولی، ویراستارم در انتشارات دبلیو.دبلیو. نورتون، هم قدردانی می‌کنم. او کسی بود که به قابلیت‌های ایده‌های من پی برد و به من کمک کرد این ایده‌ها را پرورش دهم تا به بهترین شکل ارائه شوند. اشتیاق، بینش و ویرایش‌های دقیقش به کتاب کمک کرده است. طی این فرایند چیزهای زیادی از او یاد گرفتم.

به‌طور خاص از سه دانشور سپاسگزاری می‌کنم که حضور نزدیکشان، در فرایند نوشتن این کتاب، انتشار آن را ممکن ساخت. هیزل مارکوس، استادم و روان‌شناس فرهنگی در دانشگاه استنفورد، مرا با محبت در جریان بازخوردهای انتقادی‌اش از هر فصل قرار داد. او مرا تشویق کرد با مخاطبان آمریکایی‌ام ارتباط برقرار کنم و تحقیقاتم را با پرسش‌ها و مسائل واقعی مرتبط

کنم. گِرت استورمز، روان‌شناسِ زبان‌شناختی در دانشگاه خودم، هر فصل را خواند و با متانت اروپایی‌اش به من قوت قلب داد و به ناهماهنگی‌ها و خطاها اشاره کرد (کاری که اروپایی‌ها زمانی انجام می‌دهند که احساس نزدیکی کنند و کار موردنظر برایشان اهمیت داشته باشد). و در آخر، اوون فلانگان، فیلسوفِ ذهن در دانشگاه دوک، هوشمندی، تسلط بی‌نظیرش بر زبان انگلیسی و عقیده‌اش درباره‌ی فرایند نوشتن کتاب را سخاوتمندانه با من در میان گذاشت. گفت‌وگو و دوستی ادامه‌دارمان به من اعتمادبه‌نفس داد و باعث شد نوشتن این کتاب را به سرانجام برسانم.

از والدینم به‌خاطر این ممنونم که یادم دادند همراهی با دیدگاه‌های متنوع اهمیت دارد. تاریخچه‌ی زندگی شخصی‌شان به من نشان داد عدم تحمل می‌تواند چه پیامدهای بدی داشته باشد. آن‌ها از صمیم قلب برای مدارا ارزش قائل بودند و این در رفتارشان نیز متجلی می‌شد. از آن‌ها ممنونم به‌خاطر اینکه مرا تشویق کردند متفکری مستقل و منتقد باشم. دوست داشتم به پدرم، آلبرت گومس دِمسکیتا، کتابم را نشان دهم - به قول خودش «همان کتابی که داری می‌نویسی» - ولی آن‌قدر زنده نماند تا این کتاب را ببیند. از مادرم، لین دویونگ، به‌خاطر حمایت همیشگی، عشق بی‌قیدوشرط، علاقه و مشارکت در این کتاب و اینکه عمیقاً به‌خاطر کاری که انجام داده‌ام خوشحال است سپاسگزارم.

از خانواده و دوستان نزدیکم تشکر می‌کنم، نه فقط به‌خاطر حمایت و توجه‌شان، بلکه به‌خاطر صبوری‌شان هنگام نوشتن این کتاب. به‌طور خاص از این افراد قدردانی می‌کنم: مَت آگیلار، تان پرودرز، سیتسی کارله، والدو کارله، اولی دواولیویرا، دبی گولدستاین، دنیل گومس دِمسکیتا، دایان گریفیوئن، میک هولنز، روس کرون، رنه لِمیو، آریه مِسکیتا، آدا اودیک، ژاکلین پیترز، رِشما سلواکومار، پُل وَن‌هال، اِوالد وِرفایلی، مایکل زایونک، دِیزی زایونک، دانا زایونک، جانانان زایونک، کریسیا زایونک، لوسی زایونک، پیتر زایونک و جو زایونک.

همه عشق و سپاس خود را تقدیم بِنی کارله می‌کنم که در فراز و فرودهای فرایند نوشتن با من بود. آن شوهر فرضی که در فصل چهارم در مورش صحبت کردم و گفتم، بدون اینکه خبر بدهد، برای شام دیر کرده هیچ ربطی به او ندارد. بنی، در عوض، با شام‌های لذیذ و صحبت دربارهٔ چیزهایی غیر از کتاب به زندگی‌ام طعم شیرینی بخشیده.

این کتاب را به فرزندانم، اولیور و زویی زایونک، تقدیم می‌کنم. خیلی دوستتان دارم. آینده برای شماست و امیدوارم این کتاب بتواند اندکی در ساختن آینده‌ای بهتر - که به تنوع مجال بروز بدهد - مفید باشد.

پی‌نوشت‌ها

پیشگفتار

۱. زندگی‌نامهٔ مادرم در این منبع آمده است:

The Cut Out Girl (Bart van Es, *The Cut Out Girl: A Story of War and Family, Lost and Found* [New York: Random House, 2018])

پدرم هم‌کلاسی آنه فرانک بود و نامش در خاطرات او آمده است؛ بعضی از خاطرات پدرم در منبع زیر ذکر شده است:

We All Wore Stars (Theo Coster, *We All Wore Stars*, trans. Marjolijn de Jager [New York: St. Martin's Press, 2011]).

2. Ralph H. Turner, "The Real Self : From Institution to Impulse," *American Journal of Sociology* 81, no. 5 (1976): 989-1016.

۳. این اصطلاح را جوزف هنریک، استیون جی. هاین و آرا نورنزیان ابداع کردند: "The Weirdest People in the World?," *Behavioral and Brain Sciences* 33, no. 2-3 (June 2010): 83-61 .

۴. دیگر تحقیقات مهمی که در آن سال‌ها در این موضوع انجام شد عبارت است از: Shinobu Kitayama and Hazel R. Markus, *Emotion and Culture: Empirical Studies of Mutual Influence* (Washington, DC: American Psychological Association, 1994); Russell, James A, "Culture and the Categorization of Emotion," *Psychological Bulletin* 110, no. 3 (1991): 426-50.

5. Richard A. Shweder, "Cultural Psychology: What Is It?" in *Thinking through Cultures. Expeditions in Cultural Psychology*, ed. Richard A. Shweder (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1991), 73–110. Quote on p. 73.

[۱] گمشده در ترجمه



۱. مجموعه تازه‌ای از این واژگان را می‌توانید در این منبع ببینید:

Tiffany W. Smith, *The Book of Human Emotions* (New York: Little, Brown and Company, 2016).

۲. توصیف مشابهی را می‌توانید در منبع زیر پیدا کنید:

Shinobu Kitayama and Hazel R. Markus, "The Pursuit of Happiness and the Realization of Sympathy: Cultural Patterns of Self, Social Relations, and Well-Being," in *Culture and Subjective Well-Being*, ed. Ed Diener and Eunckook M. Suh (Cambridge, MA: Bradford Books, 2000), 113–61.

۳. در منبع زیر هم شرح مشابهی پیدا می‌کنید:

Han van der Horst, *The Low Sky: Understanding the Dutch* (The Hague: Scriptum Books, 1996), 34–35.

۴. سبک تقابلی هلندی‌ها که باعث می‌شود از هیجانات منفی اجتناب نکنند در تضاد کامل با مفهوم «آمریکایی باحال» است که تاریخ‌دان، پیتران. استرنز در کتاب زیر به آن اشاره می‌کند:

historian Peter N. Stearns describes in *American Cool: Constructing a Twentieth-Century Emotional Style* (New York: New York University Press, 1994).

۵. مثال‌های جمله قبل برگرفته از کتاب ایوا هافمن است که به تضاد بین سبک ارتباطی لهستانی‌ها و آمریکایی‌ها اشاره می‌کند:

Lost in Translation: A Life in a New Language (London: William Heinemann, 1989), 146

۶. برای دیدن تضاد آن با فرهنگ هیجانی آمریکا به کتاب آمریکایی باحال نوشته استرنز رجوع کنید. این کتاب تقریباً زمانی منتشر شد که برای نخستین بار به آمریکا رفته بودم.

7. Catherine A Lutz, *Unnatural Emotions: Everyday Sentiments on a Micronesian Atoll and Their Challenge to Western Theory* (Chicago: University of Chicago Press, 1988), 44.

8. J. L. Briggs, "Emotion Concepts," in *Never in Anger: Portrait of an Eskimo Family* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1970), 257–58, 284, 286. Copyright ©1970 by the President and Fellows of Harvard College.

9. Quoted from Lutz, *Unnatural Emotions*, 11.

10. Paul Ekman, "Are There Basic Emotions?," *Psychological Review* 99, no. 3 (1992): 550–53; Carroll E. Izard, *Human Emotions* (New York: Springer Science + Business Media, LLC, 1977); Keith Oatley and Philip N. Johnson-Laird, "Towards a Cognitive Theory of Emotions," *Cognition and Emotion* 1, no. 1 (1987): 29–50.

۱۱. در اینجا قصد ندارم شش هیجان را خلاصه کنم. همین قدر کفایت می‌کند که این نظریه در طول سال‌ها تکامل یافته است. منظورم این نیست که تحقیقات پیشرفته چیزی بیش از آنچه اکمن و فریزن در منبع زیر گفته‌اند ارائه نمی‌کند:

Unmasking the Face: A Guide to Recognizing Emotions from Facial Clues (Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall, 1975).

خود اکمن در جایی دیگر (Ekman, Are There Basic Emotions?) ادعا می‌کند شاید حداقل نه هیجان اصلی وجود داشته باشد. او علاوه بر شش هیجانی که در سال ۱۹۷۵ نام برد خجالت‌زدگی، خشیت و هیجان‌زدگی را هیجانانی معرفی کرد که واجد شرایط هیجان‌ات اساسی هستند. بحث‌های زیادی درباره‌ی معنای این یافته‌ها شده است، ولی این کتاب جای مناسبی برای اشاره به نقدهای وارده به رویکرد هیجان‌ات اساسی نیست.

۱۲. این نقل قول و نقل قول‌های صفحه بعد به ترتیب از منابع زیر گرفته شده‌اند:

Ekman and Friesen, *Unmasking the Face*, on pp. 22, 23, and 24

13. Paul Ekman, "An Argument for Basic Emotions," *Cognition & Emotion* 6, no. 3–4 (1992): 169–200; Jaak Panksepp, "Basic Affects and the Instinctual Emotional Systems of the Brain: The Primordial Sources of Sadness, Joy, and Seeking," in *Feelings and Emotions: The Amsterdam Symposium*, ed. Antony S. R. Manstead, Nico Frijda, and Agneta Fischer (New York: Cambridge University Press, 2004), 174–93.

۱۴. تحقیقاتی که، به ادعای خود، شواهدی برای این چند هیجان ارائه می‌کنند به این شرح هستند:

خجالت‌زدگی و شرم:

Dacher Keltner, "Signs of Appeasement: Evidence for the Distinct Displays of Embarrassment, Amusement, and Shame," *Journal of Personality and Social Psychology* 68, no. 3 [1995]: 441–45

افتخار (غور):

Jessica L. Tracy and Richard W. Robins, "Show Your Pride: Evidence for a Discrete Emotion Expression," *Psychological Science* 15, no. 3 [2004]: 194-97

خشیت، خوشی و افتخار (غور):

Michelle N. Shiota, Belinda Campos, and Dacher Keltner, "The Faces of Positive Emotion: Prototype Displays of Awe, Amusement, and Pride," *Annals of the New York Academy of Sciences* 1000, no. 1 [2003]: 296-99

۱۵. ادعا بر این بود که هیجانات را می‌توان از روی چهره تشخیص داد. شواهد جدیدتر حاکی از این است که اطلاعات چهره تنها به همراه سایر اطلاعات معنا می‌دهد.

Brian Parkinson, *Heart to Heart* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2019); Lisa F. Barrett, Batja Mesquita, and Maria Gendron, "Context in Emotion Perception," *Current Directions in Psychological Science* 20, no. 5 (2011): 286-90; Maria Gendron, Batja Mesquita, and Lisa F. Barrett, "Emotion Perception: Putting the Face in Context," in *The Oxford Handbook of Cognitive Psychology*, ed. Daniel Reisberg (New York: Oxford University Press, 2013), 539-56.

۱۶. راسل در کتاب *Universal Reg of Emotion from Facial Expression* تمامی تحقیقات قضاوت چهره را که پس از سال ۱۹۶۹ انجام شده‌اند مرور می‌کند و چندین ویژگی روشی را می‌یابد که در نمره «تشخیص» هیجان خاصی که مدنظر است نقش دارند.

۱۷. در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، نظریه‌های مؤلفه‌ای معنای مفاهیم هیجانی را به اجزای تشکیل‌دهنده آن تجزیه کردند، از جمله: ارزیابی موقعیت:

Craig A. Smith and Phoebe C. Ellsworth, "Patterns of Cognitive Appraisal in Emotion," *Journal of Personality and Social Psychology* 48, no. 4 [1985]: 813-38

آمادگی برای عمل:

Nico H. Frijda, Peter Kuipers, and Elisabeth ter Schure, "Relations among Emotion, Appraisal, and Emotional Action Readiness," *Journal of Personality and Social Psychology* 57, no. 2 [1989]: 28-212

و پاسخ‌های فیزیولوژیک و رفتاری:

Nico H. Frijda, *The Emotions* [Cambridge, UK: Cambridge University Press / Éditions de la Maison des Sciences de l'Homme, 1986]

18. Phillip R. Shaver et al., "Emotion Knowledge: Further Exploration of a Prototype Approach," *Journal of Personality and Social Psychology* 52, no.6 (1987): 1061–86; Aneta Wierzbicka, "Talking about Emotions: Semantics, Culture, and Cognition," *Cognition & Emotion* 6, no. 3–4 (1992): 285–319.

۱۹. افلاطون رده‌بندی (تاکسونومی) فیلسوفان را با شیوه کار قصابی مقایسه می‌کرد که چیزها را می‌برد، یعنی به نحو درست به اجزای طبیعی‌اش تقسیم می‌کند، و این را القا می‌کرد که جهان از پیش قطعه‌بندی شده است: Plato, "Phaedrus," n.d.

20. Shaver, Schwartz, Kirson, and O'Connor, "Emotion Knowledge . . ."

21. Phillip R. Shaver, Shelley Wu, and Judith C. Schwartz, "Cross-Cultural Similarities and Differences in Emotion and Its Representation: A Prototype Approach," in *Review of Personality and Social Psychology*, No.13. *Emotion*, ed. Margaret S. Clark (Newbury Park, CA: Sage Publications, Inc., 1992), 175–212.

22. Beverley Fehr and James A. Russell, "Concept of Emotion Viewed from a Prototype Perspective," *Journal of Experimental Psychology: General* 113, no. 3 (1984): 464–86.

۲۳. این تعریف از هیجانات، که آن‌ها را پدیده‌هایی می‌داند که در درون آدم اتفاق می‌افتد، توسط کاترین لاتز انسان‌شناس هم استفاده شده است. لاتز نخستین کسی بود که عنوان کرد هیجانات ایفالوک‌ها در قلمرو اجتماعی رخ می‌دهد (Lutz, Unnatural Emotions, 41).

۲۴. هنریک، هاین و نورنزیان اشاره می‌کنند که بیشتر تحقیقات روان‌شناسی در غرب (به‌خصوص آمریکا) و روی دانشجویان انجام شده است:

The Weirdest People in the World?" *Behavioral and Brain Sciences* 33, no. 2–3 [June 2020]: 6183

25. Batja Mesquita, "Cultural Variations in Emotions: A Comparative Study of Dutch, Surinamese, and Turkish People in the Netherlands" (PhD diss., University of Amsterdam, 1993)

بخش‌هایی از این رساله منتشر شده است:

Batja Mesquita, "Emotions in Collectivist and Individualist Contexts," *Journal of Personality and Social Psychology* 80, no. 1 [2001]: 68–74; Mesquita and Frijda, "Cultural Variations in Emotions: A Review", 1992

۲۶. این اسامی به آن اطلاق شده است:

«صحبت هیجانی»:

Paul Heelas, "Emotion Talk across Cultures," in *The Social Construction of Emotions*, ed. Rom Harré [New York: SAGE Publications, 1986], 234–65

«گفتمان هیجانی»:

Catherine A. Lutz and Lila Abu-Lughod, *Language and the Politics of Emotion: Studies in Emotion and Social Interaction*, ed. C. Lutz and L. Abu-Lughod [Cambridge, UK: Cambridge University Press, Éditions de la Maison des Sciences de l'Homme, 1990]

27. Quote from Lutz, *Unnatural Emotions*, 42.

28. Lutz, *Unnatural Emotions*, 82.

29. Lila Abu-Lughod, *Veiled Sentiments: Honor and Poetry in a Bedouin Society* (Berkeley: University of California Press, 1986), 112.

30. Mesquita and Frijda, "Cultural Variations in Emotions: A Review."

31. Harry C. Triandis, "The Self and Social Behavior in Differing Cultural Contexts," *Psychological Review* 96, no. 3 (1989): 506–20; Hazel R. Markus and Shinobu Kitayama, "Culture and the Self: Implications for Cognition, Emotion, and Motivation," *Psychological Review* 98, no. 2 (1991): 224–53

برای خواندن یک کتاب درسی مقدماتی خوب در زمینه روان‌شناسی فرهنگی به منبع زیر مراجعه کنید:

Steven J. Heine, *Cultural Psychology* (New York: W. W. Norton & Company, 2020)

32. Erika H. Siegel, Molly K. Sands, Wim Van den Noortgate, Paul Condon, Yale Chang, Jennifer Dy, Karen S. Quigley, and Lisa Feldman Barrett, "Emotion Fingerprints or Emotion Populations? A Meta-Analytic Investigation of Autonomic Features of Emotion Categories," *Psychological Bulletin* 144, no. 4 (2018): 343; Kristen A. Lindquist, Tor D. Wager, Hedy Kober, Eliza Bliss-Moreau, and Lisa Feldman Barrett, "The Brain Basis of Emotion: A Meta-Analytic Review," *Behavioral and Brain Sciences* 35, no. 3 (2012): 121.

33. Maria Gendron, Batja Mesquita, and Lisa Feldman Barrett, "The Brain as a Cultural Artifact: Concepts, Actions, and Experiences within the

Human Affective Niche,” in *Culture, Mind, and Brain: Emerging Concepts, Models, and Applications*, ed. Laurence J. Kirmayer et al. (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2020), 188–222.

34. L. J. Kirmayer, C. M. Worthman, and S. Kitayama, “Introduction: Co-Constructing Culture, Mind, and Brain,” in *Culture, Mind, and Brain*, ed. L. J. Kirmayer et al. (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2020), 1–49; Shinobu Kitayama and Cristina E. Salvador, “Culture Embrained: Going Beyond the Nature-Nurture Dichotomy,” *Perspectives on Psychological Science* 12, no. 5 (2017): 841–54; Samuel P. L. Veissière, Axel Constant, Maxwell J. D. Ramstead, Karl J. Friston, and Laurence J. Kirmayer, “Thinking through Other Minds: A Variational Approach to Cognition and Culture,” *Behavioral and Brain Sciences* 43 (2020).

۳۵. فریدا در کتاب قوانین هیجان به این نظم و قاعده «قانون تغییر، خوگیری و احساس تطبیقی» می‌گوید. به گفته او: «هیجانات نه به خاطر شرایط مطلوب و نامطلوب، بلکه به خاطر تغییر واقعی یا موردانتظار در شرایط مطلوب و نامطلوب ایجاد می‌شوند».

Frijda, Nico H. 2007. *The Laws of Emotion*. Mahwah: Lawrence Erlbaum Associates, Inc.

36. Lisa Feldman Barrett Barrett, *How Emotions Are Made: The Secret Life of the Brain* (New York: Houghton Mifflin Harcourt, 2017); Gendron, Mesquita, and Barrett, “The Brain as a Cultural Artifact. Concepts, Actions, and Experiences within the Human Affective Niche,” 2020; Karen S. Quigley and Lisa Feldman Barrett, “Is There Consistency and Specificity of Autonomic Changes during Emotional Episodes? Guidance from the Conceptual Act Theory and Psychophysiology,” *Biological Psychology* 98, no. 1 (2014): 82–94. ازجمله این فرایندهای بدنی می‌توان به فرایندهای قلبی عروقی، اسکلتی ماهیچه‌ای، عصبی درون‌ریز و دستگاه عصبی خودمختار اشاره کرد.

۳۷. دانش‌پژوه علوم رایانه، لاری نومنما، و همکارانش، طی چند تحقیق نشان داده‌اند که «نقشه بدنی» هیجانات به لحاظ فرهنگی جهان‌شمول است.

Lauri Nummenmaa et al., “Bodily Maps of Emotions,” *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America* 111, no. 2 [2014]

38. E.g., Michael Boiger and Batja Mesquita, "The Construction of Emotion in Interactions, Relationships, and Cultures," *Emotion Review* 4, no.3 (2012): 221–29; Parkinson, *Heart to Heart*.

۳۹. مثال‌ها برگرفته از تحقیق مقدماتی شیور و همکاران است:

"Emotion Knowledge: Further Exploration of a Prototype Approach," 1075

۲] هیجانات: متعلق به من یا متعلق به ما؟



۱. لیسافلدمن برت، در سخنرانی هایش، از این مثال برای هدف مشابهی استفاده کرده است:

Lisa F. Barrett and Daniel J. Barrett, "Brain Scientist: How Pixar's 'Inside Out' Gets One Thing Deeply Wrong," WBUR, July 5, 2015

۲. توصیف مشابهی از این الگوی هیجانی را می‌توانید در منبع زیر ببینید:

Barrett, *How Emotions Are Made*, 157; Lutz, *Unnatural Emotions*, 53–54

۳. در این تحقیق، مصاحبه‌شوندگان می‌گفتند چرا آن رویداد برایشان معنادار بوده، حین و پس از آن چطور عمل کردند، چه کس دیگری در آن رویداد دخیل بوده و چه حرفی زده یا چه کاری کرده، و پیامدهای فعلی و پایدار آن رویداد چه بوده است. ما تجربیات هیجانی وابسته به یک مضمون (مثل موفقیت به‌خاطر یک دستاورد) را در فرهنگ‌های مختلف مقایسه کردیم. من شخصاً مصاحبه‌ها را انجام ندادم. مصاحبه‌کنندگان زنانی بودند که قومیتی یکسان با پاسخ‌دهندگان داشتند و مصاحبه را به زبان پاسخ‌دهندگان انجام می‌دادند. متن مصاحبه‌ها به‌طور کامل پیاده‌سازی شده بود (و برای گروه ترکیه‌ای ترجمه هم شده بود).

4. Mesquita, "Emotions in Collectivist and Individualist Contexts."

۵. متعلق به من (MINE) و متعلق به ما (OURS) سرواژه‌هایی هستند که حروف اول ابعاد مختلف هیجانی را ترکیب می‌کنند. هیجانات را می‌توان درونی یا بیرونی (INside/OUtside)، ذهنی یا رابطه‌ای (Mental/Relational)، و ذاتی یا موقعیتی (Essences/Situated) توصیف کرد. البته این حروف اول باید کمی تغییر کنند تا بتوان از آن‌ها سرواژه‌های معنادار ساخت.

۶. الگوهای متعلق به من و متعلق به ما مشخصه‌های اصلی «دسته» هیجانات یا شکاف‌های «روایت» هیجانات را به‌شکل متفاوتی تعریف و پر می‌کنند.

e.g., Lawrence W. Barsalou, *Cognitive Psychology: An Overview for Cognitive Scientists* [Hillsdale, NJ: Erlbaum, 1992]; Jerome Bruner, *Acts of Meaning* [Cambridge, MA: Harvard University Press, 1990]

به‌طور مثال، حس‌های درونی می‌تواند مشخصه اصلی دسته هیجانات متعلق به من باشد، نه متعلق به ما.

۷. در تحقیق پرسشنامه‌ای دیگری که به مقایسه همین گروه‌های فرهنگی در هلند پرداخت، آن دسته از پاسخ‌دهندگان سورینامی که می‌گفتند یکی از آشنایانشان به آن‌ها ضرر رسانده بیش از پاسخ‌دهندگان هلندی و ترکیه‌ای اعتقاد داشتند که خود فرد ضرررسان از این عمل بد نفع برده است؛ آن‌ها همچنین بیشتر بر این باور بودند که فرد ضرررسان عامدانه این کار را کرده و از پیش برای آن برنامه‌ریزی کرده است (Mesquita, "Emotions in Collectivist and Individualist Contexts," 2001). این یافته‌ها با این باور همسو هستند که سورینامی‌ها پیش‌زمینه‌ای برای رقابت بر سر جایگاه دارند.

8. Glenn Adams, "The Cultural Grounding of Personal Relationship: Enemyship in North American and West African Worlds," *Journal of Personality and Social Psychology* 88, no. 6 (2005): 948.

۹. شعری از کوجو جی. کی و هانا شرکنباخ:

(*No Time to Die* [London: Walden Books, 1975], 72), as cited by Adams, "The Cultural Grounding of Personal Relationship."

۱۰. تانیا لیرمن انسان‌شناس معتقد است «وقتی پای ادعاهای تطبیقی درباره تفاوت‌های فرهنگی به میان می‌آید، انسان‌شناسان برآشفته می‌شوند، زیرا دوست دارند باور کنند فرهنگ‌ها بسیار پیچیده و نسبتاً بی‌حدومرزند» (Subjectivity," Anthropological Theory 6, no. 3 [2006]: 345). من متوجه نگرانی بابت قالبی‌سازی و ذاتی‌انگاری هستم، ولی فکر می‌کنم فرهنگ‌ها، هر قدر هم به لحاظ درونی ناهمگون باشند، باز هم می‌توان از مقایسه آن‌ها چیزهای زیادی آموخت.

11. Robert W. Levenson et al., "Emotion and Autonomic Nervous System: Activity in the Minangkabu of West Sumatra," *Journal of Personality and Social Psychology* 62, no. 6 (1992): 972–88.

12. Levenson et al., "Emotion and Autonomic Nervous System," 972: «هیجانات پدیده‌هایی تکامل‌یافته‌اند که از طریق انتخاب طبیعی برقرار شده‌اند تا جاندار بتواند به بهینه‌ترین شکل ممکن به برخی الزامات محیطی مشخص پاسخ دهد».

13. Levenson et al., "Emotion and Autonomic Nervous System"; Birgitt Röttger-Rössler et al., "Socializing Emotions in Childhood: A

Cross-Cultural Comparison between the Bara in Madagascar and the Minangkabau in Indonesia,” *Mind, Culture, and Activity* 20, no. 3 (2013): 260–87.

14. Levenson et al., “Emotion and Autonomic Nervous System,” 975. Copyright © 1992, American Psychological Association.

15. Robert W. Levenson, Paul Ekman, and Wallace V. Friesen, “Voluntary Facial Action Generates Emotion-Specific Autonomic Nervous System Activity,” *Psychophysiology* 27, no. 4 (July 1, 1990): 363–84.

معنای داده‌های فیزیولوژیک این تکلیف بحث‌برانگیز شده است: بویتن شواهدی ارائه می‌کند مبنی بر اینکه شاید بتوان فعالیت خودمختاری را که با ابراز هیجانی خودخواسته در چهره همراه است صرفاً با تغییرات تنفسی مرتبط با میزان تلاش توضیح داد:

Frans A. Boiten, “Autonomic Response Patterns during Voluntary Facial Action,” *Psychophysiology* 33 [1996]: 123–31).

برخی از مرورهای تجربی این ادعا را به چالش می‌کشند که الگوهای خاص فعالیت دستگاه اعصاب خودمختار باعث تمایز بین هیجانات می‌شوند. برای خواندن آن‌ها به منابع زیر رجوع کنید:

Quigley and Barrett, “Is There Consistency and Specificity of Autonomic Changes during Emotional Episodes?,” 2014; Robert B. Zajonc and Daniel N. McIntosh, “Emotions Research: Some Promising Questions and Some Questionable Promises,” *Psychological Science* 3, no. 1 (1992): 70–74.

16. Levenson et al., “Emotion and Autonomic Nervous System,” 974. Copyright © 1992, American Psychological Association.

۱۷. این نتیجه‌گیری من است. تیم لونسون توجه دیگری برای این یافته داشت و معتقد بود مینانگ‌کابوها در نمایش ابرازهای هیجانی چهره ناموفق‌تر بودند و این باعث شده بود حالت هیجانی مرتبط با آن را احساس نکنند:

Levenson et al., “Emotion and Autonomic Nervous System,” 1992

۱۸. روان‌شناسان فرهنگی، هیزل مارکوس و شینیو کیتایاما، نخستین کسانی بودند که عنوان کردند «آمریکایی‌ها و مینانگ‌کابوها تعریف متفاوتی از هیجانات دارند، و انتظارشان از زمان و علت تجربه هیجانات متفاوت است ... می‌توان بحث کرد ذهنیت مینانگ‌کابوها طوری تنظیم شده است که به حضور دیگران بستگی داشته باشد ... از نظر آن‌ها، فعالیت دستگاه اعصاب خودمختار که از حالت ماهیچه‌های چهره ریشه می‌گیرد سازنده هیجان محسوب نمی‌شود:

Hazel R. Markus and Shinobu Kitayama, "The Cultural Construction of Self and Emotion: Implications for Social Behavior," in *Emotion and Culture: Empirical Studies of Mutual Influence* [Washington, DC: American Psychological Association, 1994, 89-130]

تا جایی که می‌دانم، این فرضیه هیچ‌گاه به‌طور مستقیم آزموده نشده است.

19. Yukiko Uchida et al., "Emotions as within or between People? Cultural Variation in Lay Theories of Emotion Expression and Inference," *Personality and Social Psychology Bulletin* 35, no. 11 (November 10, 2009): 1427-39;

نقل قول ورزشکار ژاپنی در صفحه ۱۴۳۲ آمده است.

۲۰. در این تحقیق، شرکت‌کنندگان ژاپنی و آمریکایی به‌طور تصادفی در یکی از این چهار گروه قرار گرفته بودند: (۱) یک ورزشکار ژاپنی به‌صورت تکی، (۲) یک ورزشکار ژاپنی به‌همراه سه نفر دیگر، (۳) یک ورزشکار آمریکایی به‌صورت تکی، (۴) یک ورزشکار آمریکایی به‌همراه سه نفر دیگر. تفاوت‌های ذکرشده در متن مربوط به حالت‌های درون فرهنگی بودند، یعنی زمانی که شرکت‌کنندگان آمریکایی هیجانات ورزشکاران آمریکایی را قضاوت می‌کردند و شرکت‌کنندگان ژاپنی هیجانات ورزشکاران ژاپنی را. در حالت‌هایی که شرکت‌کنندگان باید هیجانات ورزشکاران فرهنگ دیگر را قضاوت می‌کردند، تفاوتی مشاهده نشد:

Uchida et al., "Emotions as within or between People? Cultural Variation in Lay Theories of Emotion Expression and Inference"

21. Takahiko Masuda et al., "Placing the Face in Context: Cultural Differences in the Perception of Facial Emotion," *Journal of Personality and Social Psychology* 94, no. 3 (2008): 365-81. Copyright © 2008, American Psychological Association.

۲۲. توجه داشته باشید که، برای شرکت‌کنندگان آمریکای شمالی، پارادایم سنتی «شناسایی چهره» هم می‌توانست کافی باشد: آن‌ها از اطلاعات چهره اطرافیان استفاده نمی‌کردند. ولی این پارادایم نمی‌توانست جنبه مهمی از ادراک «هیجان» را در ژاپنی‌ها مشخص کند. این مثالی است که نشان می‌دهد محققان غربی، با طراحی پارادایم خود بر اساس الگوی هیجانی متعلق به من، هیچ‌گاه نمی‌توانستند تفاوت‌های فرهنگی مهمی را در مسیر تکامل وقایع هیجانی دریابند:

Batja Mesquita et al., "A Cultural Lens on Facial Expression in Emotions," *Observer* 17, no.4 [2004]: 50-51

23. Takahiko Masuda et al., "Do Surrounding Figures' Emotions Affect Judgment of the Target Figure's Emotion? Comparing the Eye-Movement

Patterns of European Canadians, Asian Canadians, Asian International Students, and Japanese,” *Frontiers in Integrative Neuroscience* 6, no. 72 (2012): 1–9.

۲۴. بسیاری از مثال‌های این بند و بند بعدی از منبع زیر گرفته شده است:

Paul Heelas, “Emotion Talk across Cultures,” 1986

گفته می‌شود، در زبان متعارف، واژه انگلیسی «هیجان» (با ریشه فرانسوی) تنها پس از قرن هجدهم با ذهن ارتباط پیدا کرده است. پیش از آن، جایگاه این واژه در بدن بوده است (مانند ناراحتی فیزیکی یا حرکت فیزیکی):

Thomas Dixon, “Emotion: One Word, Many Concepts,” *Emotion Review* 4, no. 4 [2012]: 387–88

25. Bennett Simon and Herbert Weiner, “Models of Mind and Mental Illness in Ancient Greece: I. The Homeric Model of Mind,” *Journal of the History of the Behavioral Sciences* 2, no. 4 (October 1, 1966): 306.

26. John R. Gillis, “From Ritual to Romance,” in *Emotion and Social Change: Toward a New Psychohistory*, ed. Carol Z. Stearns and Peter N. Stearns (New York: Holmes & Meier, 1988), 90–91.

27. Edward L. Schieffelin, “Anger and Shame in the Tropical Forest: On Affect as a Cultural System in Papua New Guinea,” *Ethos* 11, no. 3 (1983): 183–84.

۲۸. این بخشی از بی‌میلی کلی آن‌ها نسبت به تفسیر قصد و نیت دیگران است:

Schieffelin, “Anger and Shame in the Tropical Forest,” 174

29. Elinor Ochs, *Culture and Language Development: Language Acquisition and Language Socialization in a Samoan Village* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 1988).

30. Sulamith H. Potter, “The Cultural Construction of Emotion in Rural Chinese Social Life,” *Ethos* 16, no. 2 (1988): 187.

۳۱. این تحقیق بخشی از پایان‌نامه گندرون بود که تحت راهنمایی لیسا فلدمن بَرت روان‌شناس و دب‌ی رابرتسون انسان‌شناس انجام گرفت:

Maria Gendron, Debi Roberson, Jacoba Marietta van der Vyver, and Lisa F. Barrett, “Perceptions of Emotion from Facial Expressions Are Not Culturally Universal: Evidence from a Remote Culture,” *Emotion* 14, no. 2 [2014]: 251

۳۲. این جمله دقیقاً دستورالعملی بود که گندرون و همکارانش به شرکت‌کنندگان دادند:

“Perceptions of Emotion from Facial Expressions Are Not Culturally Universal: Evidence from a Remote Culture,” *Emotion* 14, no. 2 (April 2014): 253–54.

33. Gendron et al., “Perceptions of Emotion from Facial Expressions Are Not Culturally Universal,” 260.

34. Nico H. Frijda and Anna Tcherkassof, “Facial Expression as Modes of Action Readiness,” in *The Psychology of Facial Expression. Studies in Emotion and Social Interaction*, ed. James A. Russell and José Miguel Fernández-Dols (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 1997), 78–102.

35. Jinkyung Na and Shinobu Kitayama, “Spontaneous Trait Inference Is Culture-Specific: Behavioral and Neural Evidence,” *Psychological Science* 22, no. 8 (2011): 1025–32.

۳۶. مثال‌های برگرفته از این منبع هستند:

Qi Wang, “‘Did You Have Fun?’: American and Chinese Mother-Child Conversations about Shared Emotional Experiences,” *Cognitive Development* 16, no. 2 (2001): 711–13. Reprinted with permission from Elsevier.

37. Andrew Beatty, *Emotional Worlds: Beyond an Anthropology of Emotion* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2019), 258. Reprinted with permission by Cambridge University Press.

38. Bernard Rimé et al., “Beyond the Emotional Event: Six Studies on the Social Sharing of Emotion,” *Cognition & Emotion* 5, no. 6–5 (1991): 435–65.

39. E.g., Julia K. Boehm and Laura D. Kubzansky, “The Heart’s Content: The Association between Positive Psychological Well-Being and Cardiovascular Health,” *Psychological Bulletin* 138, no. 4 (2012): 655–91; Sheldon Cohen and Sarah D. Pressman, “Positive Affect and Health,” *Current Directions in Psychological Science* 15, no. 3 (2006): 122–25; Kostadin Kushlev et al., “Does Happiness Improve Health? Evidence from a Randomized Controlled Trial,” *Psychological Science* 31, no. 7 (2020): 807–21, <https://doi.org/10.1177/0956797620919673>.

40. Magali Clobert et al., “Feeling Excited or Taking a Bath: Do Distinct Pathways Underlie the Positive Affect–Health Link in the U.S. and Japan?” *Emotion* 20, no. 2 (2019): 164–78.

۴۱. این شواهد از آزمایشگاه جینی سای روان‌شناس به دست آمده است که در دانشگاه استنفورد مشغول به کار است:

Jeanne L. Tsai, Brian Knutson, and Helene H. Fung, "Cultural Variation in Affect Valuation," *Journal of Personality and Social Psychology* 90, no. 2 (2006): 288–307; Jeanne L. Tsai, "Ideal Affect: Cultural Causes and Behavioral Consequences," *Perspectives on Psychological Science* 2, no. 3 (2007): 242–59; Jeanne Tsai and Magali Clobert, "Cultural Influences on Emotion: Empirical Patterns and Emerging Trends," in *Handbook of Cultural Psychology*, ed. Shinobu Kitayama and Dov Cohen, 2nd ed. (New York: Guildford Press, 2019), 292–318.

در فصل پنجم، این تحقیق را با جزئیات بیشتری شرح خواهم داد.

۴۲. شرکت‌کنندگان آمریکایی سالم فعالیت‌های هیجان‌آور بیشتری را هم گزارش می‌کردند، ولی فعالیت‌ها به اندازه احساسات نمی‌توانستند سلامت ذهنی و فیزیکی را پیش‌بینی کنند (Clobert et al., "Feeling Excited or Taking a Bath").

۴۳. چند احتیاط لازم است. این تحقیق مقطعی بود، به همین خاطر نمی‌تواند چیز زیادی درباره فرایندهای دخیل به ما بیاموزد. هیجانات، حتی اگر به‌طور مستقیم در پیامدهای سلامت نقش داشته باشند، تنها عامل تعیین‌کننده نیستند. درنهایت، داشتن هیجانات مثبت فعال‌ساز (در آمریکا) یا فعالیت‌های آرام (در ژاپن) نباید به‌منزله کنار گذاشتن سایر تجربیات هیجانی باشد؛ هنجار یعنی داشتن هیجانات گوناگون. به‌ترتیب، وقوع نسبتاً زیاد هیجانات مثبت فعال‌ساز و فعالیت‌های آرام بود که به‌شاخص‌های سلامت ارتباط داشت.

44. Zoltán Kövecses, *Emotion Concepts* (New York: SpringerVerlag, 1990).

45. Sigmund Freud, "Trauer Und Melancholic [Mourning and Melancholia]," *Internationale Zeitschrift Fur Arztliche Psychoanalyse* 4 (1917): 288–301; John Bowlby, "Loss, Sadness and Depression," *Attachment and Loss* 3 (1981); Camille Wortman and Roxane Silver, "The Myths of Coping with Loss," *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 57 (1989): 349–57.

کارهای اخیر نشان می‌دهد سوگ‌درآیی بیش از حد ساده‌انگارانه است و همیشه برای سازگاری سالم پس از فقدان ضروری نیست:

Margaret Stroebe and Wolfgang Stroebe, "Does 'Grief Work' Work?," *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 59, no. 3 [1991]: 479–82; George A. Bonanno, Camille Wortman, and Randolph M. Nesse,

“Prospective Patterns of Resilience and Maladjustment During Widowhood,” *Psychology and Aging* 19, no. 2 [2004]: 260

46. Oliver P. John and James J. Gross, “Healthy and Unhealthy Emotion Regulation: Personality Processes, Individual Differences, and Life-Span Development,” *Journal of Personality* 72, no. 6 (2004): 1301–33.

محققان، برای سنجش سرکوب، از شرکت‌کنندگان پرسش‌هایی شبیه به این می‌کردند: «من هیجان‌ات خود را با بروزندادن کنترل می‌کنم» یا «من هیجان‌اتم را برای خودم نگه می‌دارم».

47. Arlie R. Hochschild, *The Managed Heart: Commercialization of Human Feeling* (Berkeley: University of California Press, 1983)

48. Cited from Hochschild, *The Managed Heart*, 5.

49. Cited from Hochschild, *The Managed Heart*, 146.

50. Cited from Hochschild, *The Managed Heart*, 109.

51. Cited from Hochschild, *The Managed Heart*, 134.

52. Cited from Hochschild, *The Managed Heart*, 21

۵۳. نقل قول‌ها از منبع زیر آورده شده است:

Julia L. Cassaniti, “Moralizing Emotion: A Breakdown in Thailand,” *Anthropological Theory* 14, no. 3 (August 6, 2014):284 . Copyright © 2014 by Sage Journals. Reprinted by Permission of SAGE Publications

54. Eunkook Suh et al., “The Shifting Basis of Life Satisfaction Judgments across Cultures: Emotion vs Norms,” *Journal of Personality and Social Psychology* 74, no. 2 (1998): 483.

55. David Matsumoto, Seung H. Yoo, and Sanae Nakagawa, “Culture, Emotion Regulation, and Adjustment,” *Journal of Personality and Social Psychology* 94, no. 6 (2008): 925–37.

برای اندازه‌گیری سرکوب هیجانی از مقیاس چهارگویه‌ای سرکوب استفاده شده که توسط گراس و جان تهیه شده بود و ماتسوموتو و همکاران همسانی آن را در فرهنگ‌های مختلف نشان داده بودند.

James J. Gross and Oliver P. John, “Individual Differences in Two Emotion Regulation Processes: Implications for Affect, Relationships, and Well-Being,” *Journal of Personality and Social Psychology* 85, no. 2 [August 2003]: 348–62.

۵۶. این نکته را نخستین بار لاتز مطرح کرد (Unnatural Emotions).

57. Hazel R. Markus and Shinobu Kitayama, "Models of Agency: Sociocultural Diversity in the Construction of Action," in *Cross-Cultural Differences in Perspectives on the Self*, ed. Virginia Murphy-Berman and John J. Berman, vol. 49 (Lincoln: University of Nebraska Press, 2003), 1-58.

58. Joseph A. Allen, James M. Diefendorff, and Yufeng Ma, "Differences in Emotional Labor across Cultures: A Comparison of Chinese and U.S. Service Workers," *Journal of Business and Psychology* 29 (2014): 21-35; Batja Mesquita and Ellen Delvaux, "A Cultural Perspective on Emotion Labor," in *Emotional Labor in the 21st Century: Diverse Perspectives on Emotion Regulation at Work*, ed. Alicia Grandey, James Diefendorff, and Deborah E. Rupp (New York: Routledge, 2013), 251-72.

۵۹. در آمریکا، گویه‌های «وانمود سطحی» (یعنی گویه‌هایی که به تغییر ابراز هیجانی مربوط می‌شدند) و «جعلی بودن» روی عامل یکسانی قرار می‌گرفتند ولی در چین چنین نبود. در چین، سرکوب به معنای جعلی بودن نیست: [بار عاملی] گویه‌های جعلی بودن روی عامل وانمود سطحی صفر بود.

Allen, Diefendorff, and Ma, "Differences in Emotional Labor across Cultures

۶۰. در نمونه آمریکایی، قوانین نمایش (به‌طور مثال، «بخشی از شغل من این است که کاری کنم مشتری احساس خوبی داشته باشد») به یک اندازه می‌توانست وانمود سطحی (به‌طور مثال، «وانمودکردن به منظور برخورد مناسب با مشتری») و وانمود عمیق (به‌طور مثال، «سعی می‌کنم هیجانانی را که باید در برابر مشتری نشان دهم واقعاً تجربه کنم») را پیش‌بینی کند، درحالی‌که، در نمونه چینی، فقط می‌توانست وانمود عمیق را پیش‌بینی کند. به همین شکل، ماتسوموتو، یو، و ناکاگاوا دریافتند در فرهنگ‌هایی که بر حفظ نظم اجتماعی تأکید دارند (دیدگاه روبه‌بیرون)، سرکوب و ارزیابی مجدد با هم رابطه مثبت دارند (که می‌تواند بخشی از وانمود عمیق باشد)، درحالی‌که در فرهنگ‌هایی که بر فردگرایی، خودمختاری عاطفی و برابری خواهی تأکید دارند (که شاید بتوان آن را دیدگاه روبه‌درون در نظر گرفت)، سرکوب رابطه‌ای منفی با ارزیابی مجدد دارد:

(Culture, Emotion Regulation, and Adjustment," 2008, 931)

هر دو یافته حاکی از این است که مدیریت نمایش هیجانان، در فرهنگ‌هایی که الگوی هیجانی‌شان متعلق به ماست، معنای بسیار متفاوتی از فرهنگ‌هایی دارد که الگوی هیجانی‌شان متعلق به من است.

۶۱. فرسودگی شغلی با پرسشنامه فرسودگی (MBI) سنجیده شد:

MBI; Christina Maslach and Susan E. Jackson, "The Measurement of Experienced Burnout," *Journal of Organizational Behavior* 2, no. 2 [April 1, 1981]: 99–113.

مقیاس‌های آن شامل این موارد بودند: خستگی هیجانی (به‌طور مثال، «احساس می‌کنم این شغل مرا به‌لحاظ هیجانی خالی کرده است»)، شخصیت‌زدایی (به‌طور مثال، «از وقتی وارد این شغل شده‌ام، احساس می‌کنم نسبت به دیگران بی‌عاطفه‌تر شده‌ام»)، و دستاورد شخصی (به‌طور مثال، «احساس می‌کنم با شغلم دارم تأثیر مثبتی بر زندگی دیگران می‌گذارم»).

62. Iris B. Mauss and Emily A. Butler, "Cultural Context Moderates the Relationship between Emotion Control Values and Cardiovascular Challenge versus Threat Responses," *Biological Psychology* 84, no. 3 (2010): 521–30.

۶۳. از این شش گویه برای سنجش ارزش کنترل هیجانی (ECV) استفاده شده بود: (۱) «آدم‌ها نباید آزادانه هیجان‌اتشان را بروز دهند»، (۲) «آدم‌ها نباید همیشه احساساتشان را نمایش دهند»، (۳) «بهتر است آدم‌ها هیجان‌ات انباشته‌شده‌شان را تخلیه کنند» (نمره‌گذاری معکوس)، (۴) «وقتی احساسات نیرومند به کسی غلبه می‌کند، باید هیجان‌اتش را نشان دهد» (نمره‌گذاری معکوس)، (۵) «آدم‌ها به‌طور کلی باید بیشتر هیجان‌اتشان را کنترل کنند»، و (۶) «به نظر من، صرف نظر از منفی یا مثبت بودن هیجان‌ات، ابراز آن‌ها مناسب است» (نمره‌گذاری معکوس).

۶۴. دو داور رفتارها را کدگذاری می‌کردند؛ محققان اشاره‌ای به پیشینه فرهنگی داوران نکرده‌اند:

Mauss and Butler, "Cultural Context Moderates the Relationship between Emotion Control Values and Cardiovascular Challenge versus Threat Responses"

65. Lutz, Unnatural Emotions, 33.

۶۶. گفت‌وگوی شخصی، ۹ دسامبر ۲۰۲۰.

67. Batja Mesquita and Nico H. Frijda, "Cultural Variations in Emotions: A Review," *Psychological Bulletin* 112, no. 2 (1992): 197; see also Marcel Mauss, "L'Expression Obligatoire Des Sentiments: Rituels Oraux Funeraires Australiens," *Journal de Psychologie* 18, no. 1 (1921): 425–33; Michelle Z. Rosaldo, *Knowledge and Passion: Ilongot Notions of Self and*

Social Life, An Interdisciplinary Journal for Cultural Studies (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 1980).

68. Birgitt Röttger-Rössler et al., "Socializing Emotions in Childhood: A Cross-Cultural Comparison between the Bara in Madagascar and the Minangkabau in Indonesia," *Mind, Culture, and Activity* 20, no. 3 (2013): 260–87.

69. Röttger-Rössler et al., "Socializing Emotions in Childhood." Quote on p. 271. Reprinted by permission of the publisher (Taylor & Francis Ltd, <http://www.tandfonline.com>).

۷۰. رابرت زایونک، در جستاری با عنوان «قدرت بازدارنده واژگان»، به خوبی به نکته‌ای مشابه اشاره کرده است (Dialogue 18, no. 1 [2003]: 10–13). به گفته او، ابراز هیجانی «اصطلاحی بازدارنده» است که «واقعیت مفروضی را تحمیل می‌کند». او بحث می‌کند که این اصطلاح «بیشتر ضرر دارد تا فایده». او می‌نویسد «اگر مفهوم پیش‌دستانه ابراز هیجانی را که توسط داروین مطرح شده بپذیریم، باید همه معانی و تداعی‌های ناآشکار آن را هم بپذیریم. به‌طور مثال، ابراز هیجانی القا می‌کند به ازای هر هیجان حالت درونی مجزایی وجود دارد. اینکه چنین حالت‌هایی وجود دارند که مجزا و قابل شناسایی هستند کاملاً در عنوان کتاب داروین نمود دارد: ابراز هیجان‌ات در انسان و حیوانات ... مفهوم ابراز هیجانی متضمن این هم هست که این حالت خاص، یعنی هیجان، به‌دنبال برونی‌سازی است. براساس آن، اگر در پی تحریک هیجانی بروز بیرونی رخ ندهد، پس فرایندی وجود دارد که می‌تواند آن را سرکوب کند».

۷۱. مثال‌ها برگرفته از منبع زیر هستند:

Shaver et al., "Emotion Knowledge."

72. Jared Martin et al., "Smiles as Multipurpose Social Signals," *Trends in Cognitive Sciences* 21, no. 11 (2017): 77–864 .

73. Gerben A. Van Kleef, Carsten K. W. De Dreu, and Antony S. R. Manstead, "The Interpersonal Effects of Emotions in Negotiations: A Motivated Information Processing Approach," *Journal of Personality and Social Psychology* 87, no. 4 (October 2004): 510–28.

۷۴. این پرسش برگرفته از منبع زیر است:

Nico H. Frijda, "The Evolutionary Emergence of What We Call 'Emotions,'" *Cognition & Emotion* 30, no. 4 (2016), 609–20.

75. Kaat Van Acker et al., "Hoe Emoties Verschillen Tussen Culturen," in

Handboek Culturele Psychiatrie En Psychotherapie, 2nd ed. (Amsterdam: De Tijdstroom, 2020), 163–78.

76. Hochschild, *The Managed Heart*, 1983.

77. Carol Tavris, *Anger: The Misunderstood Emotion* (New York: Simon & Schuster, 1989), 144; Keith Oatley, Dacher Keltner, and Jennifer M. Jenkins, *Understanding Emotions*, 2nd ed. (Malden, MA: Wiley, 2006), 305.

78. Susan Goldberg, Sherri MacKay-Soroka, and Margot Rochester, "Affect, Attachment, and Maternal Responsiveness," *Infant Behavior and Development* 17, no. 3 (1994): 335–39.

۷۹. تفاوت‌های جنسیتی در ابراز خشم را می‌توانید در منابع زیر ببینید:

Leslie R. Brody, Judith A. Hall, and Lynissa R. Stokes, "Gender and Emotion: Theory, Findings, and Context," in *Handbook of Emotions*, ed. Lisa F. Barret, Michael Lewis, and Jeannette M. Haviland-Jones, 4th ed. (New York: Guilford Press, 2016), 369–92

برای دیدن مثال‌های بیشتر به فصل چهارم کتاب حاضر مراجعه کنید.

80. Tavris, *Anger*, 133–34.

تحقیق اصلی توسط افراد زیر انجام شده است:

Jack E. Hokanson, K. R. Willers, and Elizabeth Koropsak, "The Modification of Autonomic Responses during Aggressive Interchange," *Journal of Personality* 36, no. 3 (1968): 386–404.

۸۱. به منبع زیر رجوع کنید:

Beatty, *Emotional Worlds: Beyond an Anthropology of Emotion*

در این منبع، نویسنده که پیرو بدفورد است اظهار می‌کند واژگان هیجانی نه به منظور نام‌گذاری احساسات، بلکه برای توصیف بافت‌هایی رفتاری به کار می‌روند که احساسات در آن‌ها رخ می‌دهد. حتی اگر استفاده از یک واژه کاملاً منوط به حالت بدنی نباشد، باز هم احتمال دارد حس‌های جسمانی وجود داشته باشد.

[۳] تربیت فرزند



۱. باور بر این است کودکان نیازمند خودآگاهی عینی هستند: آن‌ها نیاز دارند که به خودشان توجه کنند. باور بر این است که این مرحله رشدی تا پیش از نیمه دوم سال دوم زندگی اتفاق نمی‌افتد:

Michael Lewis and Dennis P. Carmody, "Self-Representation and Brain Development," *Developmental Psychology* 44, no. 5 [2008]: 1329-34

2. Heidi Fung, "Becoming a Moral Child: The Socialization of Shame among Young Chinese Children," *Ethos* 27, no. 2 (1999): 180-209; Heidi Fung and Eva C.-H. Chen, "Affect, Culture, and Moral Socialization: Shame as an Example," in *Emotion, Affect, and Culture*, ed. T. L. Hu, M. T. Hsu, and K. H. Yeh (Taipei, Taiwan: Institute of Ethnology, Academie Sinica, 2002), 17-48

نقل قول‌های این بند برگرفته از منبع زیر است:

Fung, "Becoming a Moral Child," 202-203. Copyright © 1999 by the American Anthropological Association. Reprinted by permission of John Wiley and Sons Journals.

3. Naomi Quinn, "Universals of Child Rearing," *Anthropological Theory* 5, no. 4 (December 1, 2005): 505

4. Peggy J. Miller et al., "Self-Esteem as Folk Theory: A Comparison of European American and Taiwanese Mothers' Beliefs," *Parenting: Science and Practice* 2, no. 3 (August 2002): 209-39.

۵. باورهای عامیانه مادران اهل شیکاگو عمدتاً با یافته‌های روان‌شناختی همسوست: بومایستر، کمپل، کروگر، و واس، با خلاصه پیشینه پژوهشی (عمدتاً بر اساس نمونه‌های آمریکایی) دریافتند که رابطه نزدیکی بین عزت نفس و شادی و ذوق و قریحه بیشتر وجود دارد؛ عزت نفس پیش‌نیاز موفقیت در مدرسه است:

Roy F. Baumeister et al., "Does High Self-Esteem Cause Better Performance, Interpersonal Success, Happiness, or Healthier Lifestyles?," *Psychological Science in the Public Interest* 4, no. 1 [2003]: 1-44

6. Miller et al., "Self-Esteem as Folk Theory." Reprinted by permission of the publisher (Taylor & Francis Ltd, <http://www.tandfonline.com>).

7. P. J. Miller, H. Fung, and J. Mintz, "Self-Construction through Narrative Practices: A Chinese and American Comparison of Early Socialization," *Ethos* 24, no. 2 (1996): 258.

8. E.g., Heidi Keller et al., "Cultural Models, Socialization Goals, and Parenting Ethnotheories: A Multicultural Analysis," *Journal of Cross-Cultural Psychology* 37, no. 2 (March 2006): 155-72.

9. Naomi Quinn and Holly F. Mathews, "Emotional Arousal in the

Making of Cultural Selves,” *Anthropological Theory* 16, no. 4 (December 1, 2016): 359–89, 376.

10. Miller et al., “Self-Esteem as Folk Theory”; Quinn, “Universals of Child Rearing”; Quinn and Mathews, “Emotional Arousal in the Making of Cultural Selves.”

11. Pamela Li, “Top 10 Good Parenting Tips—Best Advice,” *Parenting for Brain*, February 3, 2021, <https://www.parentingforbrain.com/how-to-be-a-good-parent-10parenting-tips/>.

12. Miller et al., “Self-Esteem as Folk Theory.” Reprinted by permission of the publisher (Taylor & Francis Ltd, <http://www.tandfonline.com>).

13. E.g., Tamara J. Ferguson et al., “Guilt, Shame, and Symptoms in Children,” *Developmental Psychology* 35, no. 2 (1999): 347–57; So Young Choe, Jungeun Olivia Lee, and Stephen J. Read, “Self-concept as a Mechanism through Which Parental Psychological Control Impairs Empathy Development from Adolescence to Emerging Adulthood,” *Social Development* 29, no. 3 (2020): 713–31.

14. Arash Emamzadeh, “Do Not Spank Your Children,” *Psychology Today*, 2018, <https://www.psychologytoday.com/sg/blog/finding-newhome/201809/do-not-spank-your-children>.

15. Mark R. Lepper, “Social Control Processes and the Internalization of Social Values: An Attributional Perspective,” *Social Cognition and Social Development*, 1983 ; Judith G. Smetana, “Parenting and the Development of Social Knowledge Reconceptualized: A Social Domain Analysis,” in *Parenting and the Internalization of Values*, ed. J. E. Grusec and L. Kuczynski (New York: John Wiley & Sons, Inc., 1997), 162–92.

16. E.g., Diana Baumrind, “Current Patterns of Parental Authority,” *Developmental Psychology* 4, no. 1, Pt. 2 (1971): 1–103; Judith G. Smetana, “Parenting Styles and Conceptions of Parental Authority during Adolescence,” *Child Development*, 1995, 299–316.

17. Röttger-Rössler et al., “Socializing Emotions in Childhood.”

18. Fung, “Becoming a Moral Child: The Socialization of Shame among Young Chinese Children.”

19. Miller et al., “Self-Esteem as Folk Theory,” 2002 .

نبود معادل واژگانی برای عزت نفس غیرعادی نیست. به طور مثال، درمورد ژاپنی، منبع زیر را ببینید:

Steven J. Heine et al., "Is There a Universal Need for Positive Self-Regard?," *Psychological Review* 106, no. 4 (1999): 766-94

در برخی فرهنگ‌ها، عزت نفس بار معنایی منفی دارد. به طور مثال، به گزارش کوئین: یکی از زنان اینوئیت به بریگز می‌گوید کامل دانستن خود خطرناک است:

Quinn, "Universals of Child Rearing," 496

20. Heidi Fung and Eva C.-H. Chen, "Across Time and beyond Skin: Self and Transgression in the Everyday Socialization of Shame among Taiwanese Preschool Children," *Social Development* 10, no. 3 (2001): 419-37; Jin Li, Lianqin Wang, and Kurt W. Fisher, "The Organisation of Chinese Shame Concepts," *Cognition and Emotion* 18, no. 6 (2004): 767-97; Batja Mesquita and Mayumi Karasawa, "Self-Conscious Emotions as Dynamic Cultural Processes," *Psychological Inquiry* 15 (2004): 161-66; Röttger-Rössler et al., "Socializing Emotions in Childhood."

21. Fung and Chen, "Across Time and beyond Skin," 2001. Copyright © 2001 by Wiley. Reprinted by permission of John Wiley and Sons Journals. نقل قول از مادر آکسین در صفحه ۴۳ این منبع آمده است.

22. Röttger-Rössler et al., "Socializing Emotions in Childhood," 273. Reprinted by permission of the publisher (Taylor & Francis Ltd, <http://www.tandfonline.com>).

23. Röttger-Rössler et al., "Socializing Emotions in Childhood," 274; other quotes on the Bara appear on pp. 275 and 277. Reprinted by permission of the publisher (Taylor & Francis Ltd, <http://www.tandfonline.com>).

۲۴. قصد ندارم مروری کامل بر هیجان‌های جامعه‌پذیرکننده داشته باشم، اما مثال‌های دیگری نیز از اجتماعی وجود دارد که در آن‌ها ترس نقش اصلی جامعه‌پذیری را بر عهده دارد. در میان ایفالوک‌ها (Lutz, *Unnatural Emotions*, 1988) ترس (مِتاگو) دنباله‌رو و پیش‌بینی‌کنندهٔ سانگ (خشم موجه) دیگران به خصوص بزرگ‌ترهاست و همچنین با تهدید نوعی روح که گفته می‌شود کودکان را می‌دزد و می‌خورد برانگیخته می‌شود. از مِتاگو به منظور در جای خود نشان دادن کودکان استفاده می‌شود. در میان فانتی‌ها، که اجتماعی ماهیگیر در غرب غنا هستند، نیز ترس (سوروآزه) هیجانی جامعه‌پذیرکننده است (Quinn, "Universals of Child Rearing"). کتک‌زدن راه اصلی برای برانگیختن

این هیجان است و «در بعضی خانواده‌ها، ترکه جلوی چشم همه گذاشته می‌شد» تا «به کودکان بدرفتار هشدار دهد که از رفتار خود دست بردارند و، در بعضی موارد، جلوی بدرفتاری‌های قابل پیش‌بینی را قبل از وقوع بگیرد» (صفحه ۴۹۳).

۲۵. «بر اساس تحقیقات میدانی و پرونده‌های حوزه روابط انسانی (HRAF)، ظاهراً تنبیه والدین پرخاشگری را در کودکان افزایش می‌دهد، درحالی‌که صمیمیت و سهل‌گیری والدین پرخاشگری را کاهش می‌دهد... علاوه بر این، فرض بر این است که آیین‌های تشرف خشن و پرخاشگرانه انگیزه تلافی ایجاد می‌کند... در فرهنگ‌هایی که به خدایان «بدطینت» باور دارند، کودکان در ابتدای دوران جامعه‌پذیری مورد حمله و آسیب قرار می‌گیرند و پرخاشگرتر می‌شوند:

Gisela Trommsdorff and Hans-Joachim Kornadt, "Parent-Child Relations in Cross-Cultural Perspective," in *Handbook of Dynamics in Parent-Child Relations*, ed. Leon Kuczynski (London: Sage, 2003), 295.

26. Quote from P. N. Stearns, *American Cool*, 62..

27. David Hunt, 1970, quoted in Carol Z. Stearns, " 'Lord Help Me Walk Humbly': Anger and Sadness in England and America, 1570-1750," in *Emotion and Social Change: Toward a New Psychohistory*, ed. Carol Z. Stearns and Peter N. Stearns (Teaneck, NJ: Holmes & Meier, 1988), 49.

28. Stearns, *American Cool*, 22.

۲۹. چند تحول تاریخی را می‌توان دلیل این تغییر و تأکید بر عشق مادرانه دانست. تاریخ‌دانان این تغییر در روابط خانوادگی را به کاهش چشمگیر نرخ مرگ‌ومیر کودکان، کاهش اندازه خانواده‌ها و صنعتی‌شدن نسبت می‌دهند (صنعتی‌شدن منجر به این می‌شد که تمرکز خانواده هسته‌ای به خودش معطوف شود).

۳۰. نقل قول از:

Stearns, *American Cool*, 20

نقل قول بعدی، «کودکانی که مادرشان آن‌ها را دوست دارد ترجیح می‌دهند از چنین الگویی پیروی کنند» برگرفته از منبع زیر است:

Stearns, *American Cool*, 35.

۳۱. همان‌طور که در فصل چهارم خواهیم دید، عشق مقداری خودمختاری به کودک می‌دهد. ولی در جامعه‌ای که انسجام و جایگاه خود را از دست داده است و در آن خانواده‌ها هنگام انجام فعالیت‌های روزمره از یکدیگر جدا هستند، عشق را می‌توان چسب اجتماعی در نظر گرفت. این گمان افکنی‌ها، گرچه از کتاب آمریکایی باحال نوشته استرنز الهام گرفته است، توسط استرنز بیان نشده است.

32. Hans-Joachim Kornadt and Yoshiharu Tachibana, "Early Child-Rearing and Social Motives after Nine Years: A Cross-Cultural Longitudinal Study," in *Merging Past, Present, and Future in Cross-Cultural Psychology*, ed. Walter J. Lonner et al. (London: Swets & Zeitlinger, 1999), 41-429; Trommsdorff and Kornadt, "Parent-Child Relations in Cross-Cultural Perspective," 2003

نقل قول‌های این بند برگرفته از منبع زیر هستند:

Trommsdorff and Kornadt, p. 296

۳۳. این نتیجه‌گیری بر اساس منبع زیر است:

Hans-Joachim Kornadt and Yoshiharu Tachibana, "Early Child-Rearing and Social Motives after Nine Years," 1999 (reprinted as "Early Child-Rearing and Social Motives after Nine Years: A Cross-Cultural Longitudinal Study," *Merging Past, Present, and Future in Cross-Cultural Psychology*, 2020, 429-41)

در این تحقیق، از سناریوهای کمک‌کردن برای ایجاد مؤلفه‌های مختلف «انگیزه رفتار» استفاده شد. در مقاله جزئیات کمی از این روش ارائه شده است.

34. T. Doi, "Amae: A Key Concept for Understanding Japanese Personality Structure," in *Japanese Culture: Its Development and Characteristics*, ed. R. J. Smith and R. K. Beardsley (Psychology Press, 1962), 132-52; Michael Boiger, Yukiko Uchida, and Igor de Almeida, "Amae, Saudade, Schadenfreude," in *The Routledge Handbook of Emotion Theory*, ed. Andrea Scarantino (New York: Taylor & Francis, n.d.).

35. Takie S. Lebra, *Japanese Patterns of Behaviour* (Honolulu: University of Hawaii Press, 1976), 38.

36. Fred Rothbaum et al., "The Development of Close Relationships in Japan and the United States: Paths of Symbiotic Harmony and Generative Tension," *Child Development* 71, no. 5 (September 2000): 1121-42; Takie S. Lebra, "Mother and Child in Japanese Socialization: A Japan-U.S. Comparison," in *Cross-Cultural Roots of Minority Child Development*, ed. Patricia M. Greenfield and Rodney R. Cocking (Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, 1994), 259-74; Hiroshi Azuma, "Two Modes of Cognitive Socialization in Japan and the United States," in *Cross-Cultural Roots of Minority Child Development*, ed. Patricia M. Greenfield and Rodney R. Cocking (Hillsdale, NJ: Psychology Press, 1994), 275-84

37. Lebra, "Mother and Child in Japanese Socialization"; Azuma, "Two Modes of Cognitive Socialization in Japan and the United States"; Heine et al., "Is There a Universal Need for Positive Self-Regard?"

38. Akiko Hayashi, Mayumi Karasawa, and Joseph Tobin, "The Japanese Preschool's Pedagogy of Feeling: Cultural Strategies for Supporting Young Children's Emotional Development," *Ethos* 37, no. 1 (March 2009): 32-49, quotes appear on pp. 37, 38, and 46.

39. Joseph Tobin, Yeh Hsueh, and Mayumi Karasawa, *Preschool in Three Cultures Revisited: China, Japan, and the United States* (Chicago: University of Chicago Press, 2009), e.g., p. 110.

۴۰. برداشتی مشابه در منبع زیر ارائه شده است:

Lebra, "Mother and Child in Japanese Socialization"; Azuma, "Two Modes of Cognitive Socialization in Japan and the United States"; Rothbaum et al., "The Development of Close Relationships in Japan and the United States.

41. Heidi Keller and Hiltrud Otto, "The Cultural Socialization of Emotion Regulation during Infancy," *Journal of Cross-Cultural Psychology* 40, no. 6 (November 2009): 1002.

اگر کودک در حال گریه باشد در صفحه ۱۰۰۳ آمده است.

۴۲. کلر و همکارانش موقعیت ناآشنایی را پدید آوردند که با فرهنگ انسوها سازگار بود، پارادایمی آزمایشی به منظور اندازه‌گیری «دلبستگی». در این پارادایم، مادران بچه را ترک می‌کنند و فردی غریبه وارد می‌شود. در این لحظه، بیشتر بچه‌های غربی شروع به گریه و زاری می‌کنند ولی بیشتر نوزادان انسوها هیچ هیجانی نشان نمی‌دادند. به گفته کلر «این رفتار به‌طور حتم همان رفتار ایمنی نیست که اکثریت نوزادان طبقه متوسط غربی نشان می‌دهند. نوزادان غربی در حضور فرد غریبه دچار استرس می‌شوند و تنها در حضور مادر آرام می‌گیرند».

Keller and Otto, "The Cultural Socialization of Emotion Regulation during Infancy" 1007.

۴۳. در تحقیقات دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی، به‌خصوص در منابع زیر، نشان داده شده است مادران ژاپنی هم به‌شکل مشابهی بچه‌های خود را آرام می‌کردند، به‌خصوص در مقایسه با مادران آمریکایی (احتمالاً سفیدپوست) که می‌کوشیدند بچه خود را برانگیزند:

William Caudill and Lois Frost, "A Comparison of Maternal Care and Infant Behavior in Japanese-American, American, and Japanese

Families,” in W. P. Lebra (ed.), *Youth, Socialization, and Mental Health* (University Press of Hawaii, 1972); William Caudill and Helen Weinstein, “Maternal Care and Infant Behavior in Japan and America,” *Psychiatry* 32, no. 1 (1969): 12–43

برای تحقیق مروری خوب با مثال‌های جدیدتر، به منبع زیر رجوع کنید:

Jeanne L Tsai, “Ideal Affect: Cultural Causes and Behavioral Consequences,” *Perspectives on Psychological Science* 2, no.3 (2007): 245.

44. Keller and Otto, “The Cultural Socialization of Emotion Regulation during Infancy,” p. 1004

در همان صفحه، این جملات هم آمده است: «دیگر نمی‌خواهی دراز بکشی؟ به پستانک نیاز داری؟»

45. Heidi Keller, *Cultures of Infancy* (New York: Psychology Press, 2009).

46. Jeanne L Tsai et al., “Learning What Feelings to Desire: Socialization of Ideal Affect through Children’s Storybooks,” *Personality and Social Psychology Bulletin* 33, no. 1 (2007): 17–30.

47. Fung and Chen, “Across Time and beyond Skin,” 432. Copyright © 2001 by Wiley. Reprinted by permission of John Wiley and Sons Journals

48. Jeanne L. Tsai et al., “Influence and Adjustment Goals: Sources of Cultural Differences in Ideal Affect,” *Journal of Personality and Social Psychology* 92, no. 6 (2007): 1102–17; Tsai, “Ideal Affect: Cultural Causes and Behavioral Consequences.”

49. Tsai et al., “Influence and Adjustment Goals,” 2007.

50. Keller, *Cultures of Infancy*; Keller and Otto, “The Cultural Socialization of Emotion Regulation during Infancy.”

51. Bright Horizons Education Team, “Toddlers and Twos: Parenting during the ‘No’ Stage,” *Bright Horizons*, accessed February 10, 2021, <https://www.brighthouse.com/family-resources/toddlers-and-twos-the-no-stage>

52. Carl E. Pickhardt, “Adolescence and Anger,” *Psychology Today*, July 26, 2010,

<https://www.psychologytoday.com/us/blog/surviving-your-childs-adolescence/201007/adolescence-and-anger>.

53. Pamela M. Cole, Carole J. Bruschi, and Babu L. Tamang, "Cultural Differences in Children's Emotional Reactions to Difficult Situations," *Child Development*, 2002. Copyright © 2002 by the Society for Research in Child Development. Reprinted by permission of John Wiley and Sons Journals

داستانک پاک‌کن در صفحه ۹۹۳ آمده است.

54. Cole, Bruschi, and Tamang, "Cultural Differences in Children's Emotional Reactions to Difficult Situations," 992. Copyright © 2002 by the Society for Research in Child Development. Reprinted by permission of John Wiley and Sons Journals.

55. Kornadt and Tachibana, "Early Child-Rearing and Social Motives after Nine Years: A Cross-Cultural Longitudinal Study"; Trommsdorff and Kornadt, "Parent-Child Relations in Cross-Cultural Perspective";

جمله «او می‌خواهد مرا خشمگین کند» در صفحه ۲۹۶ منبع زیر آمده است:

Trommsdorff and Kornadt, "Parent-Child Relations in Cross-Cultural Perspective.

56. Peggy Miller and Linda L. Sperry, "The Socialization of Anger and Aggression," *Merril-Palmer Quarterly* 33, no. 1 (1987): 1-31. Reprinted by permission of the publisher (Taylor & Francis Ltd, <http://www.tandfonline.com>).

تعاملات مادر و دختر طی دوره‌ای هشت‌ماهه (هر سه هفته یک بار) تعقیب و فیلم‌برداری شد؛ جمله «قوی باشد، احساسات جریحه‌دار شده‌اش را سرکوب کند، و وقتی مظلوم واقع شده است، از خود دفاع کند» در صفحه ۱۸ آمده است؛ جمله «آن مردک دیگر شروع کرده بود...» در صفحه ۱۲ آمده است؛ گفت‌وگویی که آغاز آن با این جمله است «می‌خواهی دعوا کنی؟» در صفحه ۲۱ آمده است؛ گفت‌وگویی که به شرح اوقات تلخی و ندادی به خاطر «نینی» اش می‌پردازد در صفحه ۲۱ و ۲۲ آمده است.

۵۷. جامعه‌شناس، آدری کوسرو، بین فردگرایی نرم و فردگرایی دفاعی سخت تمایز قائل می‌شود. او تربیت فرزند را در یک محله متعلق به طبقه متوسط رو به بالا و یک محله متعلق به طبقه کارگر در نیویورک توصیف می‌کند. در محله متعلق به طبقه متوسط، والدین بر هیجانان و امیال فرزند خود تمرکز می‌کنند تا شخصیت منحصر به فرد او را پرورش دهند. برخلاف آن‌ها، در محله‌های متعلق به طبقه کارگر، والدین به کودکان یاد می‌دهند که به خودشان متکی باشند و برای خود حدود مرزهای سفت‌وسخت تعیین کنند تا بتوانند با سختی کنار بیایند.

De-Homogenizing American Individualism: Socializing Hard and Soft Individualism in Manhattan and Queens,” *Ethos* 27, no. 2 (1999): 210–34

به نظر می‌رسد در تحقیق میلر و اسپری، مادران اهل جنوب بالتیمور فردگرایی دفاعی سخت را پیش می‌گرفتند، و به همین خاطر، به رفتار کودک بیش از احساسات او اهمیت می‌دادند.

58. Jean L. Briggs, *Never in Anger: Portrait of an Eskimo Family* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1970): 111; Copyright © 1970 by the President and Fellows of Harvard College.

جمله «خصوصیت او نه شکل حمله بلکه به شکل ترش‌رویی بود: مقاومتی منفعلانه ولی کامل در برابر برقراری رابطه اجتماعی» در صفحه ۱۳۷ آمده است.

۵۹. البته چنین نیست که همه کار مراقبت از فرزند، عامدانه، با هدف تربیت بزرگ‌سالانی انجام شود که به لحاظ فرهنگی ارزشمند دانسته می‌شوند: خیلی از کارهایی که والدین می‌کنند صرفاً برای اطمینان از سالم و سیر بودن فرزندشان است، البته ارزش‌های فرهنگی حتی در این روال‌های روزانه هم رسوخ می‌کند:

Richard A. Shweder, Lene A. Jensen, and William M. Goldstein, “Who Sleeps by Whom Revisited: A Method for Extracting the Moral Goods Implicit in Practice,” in *Cultural Practices as Contexts for Development*, vol. 67, 1995, 21–39; Keller, *Cultures of Infancy*; Patricia M. Greenfield et al., “Cultural Pathways Through Universal Development,” *Annual Review of Psychology* 54, no. 1 (2003): 461–90

60. Birgitt Röttger-Rössler et al., “Learning (by) Feeling: A Cross-Cultural Comparison of the Socialization and Development of Emotions,” *Ethos* 43, no. 2 (2015): 188.

۶۱. مثال‌های زیاد دیگری نیز وجود دارد. در اجتماع بارا و همچنین بسیاری از خانواده‌های آفریقایی‌آمریکایی، والدین دغدغه‌مند فرزند خود را کتک می‌زنند (که منجر به القای ترس مناسب می‌شود)؛ در فرهنگ‌های دیگر، کتک‌زدن بی‌احترامی به شخصیت کودک تلقی می‌شود و محکوم است. در خانواده‌های اروپایی‌آمریکایی طبقه متوسط، والدین دغدغه‌مند با نوزاد خود صحبت می‌کنند؛ مادران گوئیس (غرب کنیا) به مردم‌شناسان می‌گفتند حرف‌زدن با یک نوزاد کاری احمقانه است:

Robert A. LeVine et al., *Communication and Social Learning during Infancy* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 1994); N. Quinn and H. F. Mathews. 2016. “Emotional Arousal in the Making of Cultural Selves.” *Anthropological Theory* 16 (4): 359–89.

۶۲. نظرات مشابهی را می‌توانید در منبع زیر بیابید:

Quinn and Otto, "Emotional Arousal in the Making of Cultural Selves."

[۴] هیجانات «درست» و «غلط»



1. Batja Mesquita and Nico Frijda, "Cultural Variations in Emotions: A Review," *Psychological Bulletin* 112, no. 2 (1992): 179–204.
2. Batja Mesquita, "Emotions as Dynamic Cultural Phenomena," in *Handbook of Affective Sciences*, ed. Richard J. Davidson, Klaus R. Scherer, and H. Hill Goldsmith (Oxford, UK: Oxford University Press, 2003), 871–90; Batja Mesquita, Michael Boiger, and Jozefien De Leersnyder, "The Cultural Construction of Emotions," *Current Opinion in Psychology* 8 (2016): 31–36; Batja Mesquita and Janxin Leu, "The Cultural Psychology of Emotion," in *Handbook of Cultural Psychology*, ed. Shinobu Kitayama and Dov Cohen (New York: Guilford Press, 2007), 734–59; Tsai and Clobert, "Cultural Influences on Emotion: Empirical Patterns and Emerging Trends."
3. Fred Rothbaum et al., "The Development of Close Relationships in Japan and the United States: Paths of Symbiotic Harmony and Generative Tension," *Child Development* 71, no. 5 (September 2000): 1121–42.
4. Michael Boiger et al., "Condoned or Condemned: The Situational Affordance of Anger and Shame in the United States and Japan," *Personality and Social Psychology Bulletin* 39, no. 4 (2013): 540–53; Michael Boiger et al., "Defending Honour, Keeping Face: Interpersonal Affordances of Anger and Shame in Turkey and Japan," *Cognition and Emotion* 28, no. 7 (January 3, 2014): 1255–69; Owen Flanagan, *How to Do Things with Emotions: The Morality of Anger and Shame across Cultures* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2021).
5. Robert C. Solomon, *Not Passion's Slave: Emotions and Choice* (Oxford, UK: Oxford University Press, 2003), 88.

نویسنده، در تحلیلی موشکافانه، این‌طور درمورد خشم می‌نویسد: «هیجانی قضاوتی، ادراک توهین ... خشمگین شدن به معنای محکوم کردن است (خواه آشکارا یا به‌طور پنهان)».

6. See also Michael Boiger and Batja Mesquita, "The Construction of Emotion in Interactions, Relationships, and Cultures," *Emotion Review* 4, no. 3 (2012): 29–221 ; Emily A. Butler and Ashley K. Randall, "Emotional Coregulation in Close Relationships," *Emotion Review* 5, no. 2 (2013): 202–10; Parkinson, *Heart to Heart*.

۷. این یافته خاص در منبع زیر گزارش شده است:

- Jiyoung Park et al., "Social Status and Anger Expression: The Cultural Moderation Hypothesis," *Emotion* 13, no. 6 (2013): 1122–31.

8. Stearns, *American Cool*.

9. Carol Z. Stearns, " 'Lord Help Me Walk Humbly': Anger and Sadness in England and America, 1570–1750."

جالب اینکه، به گفته استرنز، بیشتر خاطره‌نویسان اصلاً علاقه‌ای به زندگی ذهنی خود نداشتند. آن‌هایی هم که بر احساسات خود تمرکز می‌کردند به خود برچسب خشمگین نمی‌زدند. نقل قول‌ها برگرفته از خاطرات راجر لوست که در صفحه ۴۱ منبع ذکرشده آمده است.

10. Richard A. Shweder et al., "The Cultural Psychology of the Emotions: Ancient and Renewed," in *Handbook of Emotions*, ed. Michael Lewis, Jeannette M. Haviland-Jones, and Lisa F. Barrett, 3rd ed. (New York: Guilford Press, 2008), 27–409 .

11. Lutz, *Unnatural Emotions*

12. Owen Flanagan, "Introduction: The Moral Psychology of Anger," in *The Moral Psychology of Anger*, ed. Myisha Cherry and Owen Flanagan (London: Rowman & Littlefield International Ltd., 2018), vii–xxxi; Flanagan, *How to Do Things with Emotions*; see also B. H. Rosenwein, *Anger. The Conflicted History of an Emotion* (New Haven, CT: Yale University Press, 2020).

13. Boiger et al., "Condoned or Condemned: The Situational Affordance of Anger and Shame in the United States and Japan"; Shinobu Kitayama, Batja Mesquita, and Mayumi Karasawa, "Cultural Affordances and Emotional Experience," *Journal of Personality and Social Psychology* 91, no. 5 (2006): 890–903.

14. Park et al., "Social Status and Anger Expression"

در این منبع هیچ شهادتی مبنی بر این وجود ندارد که تفاوت‌های فرهنگی فقط در یک جنسیت است.

15. Kitayama, Mesquita, and Karasawa, "Cultural Affordances and Emotional Experience," Study 2.

۱۶. این بحث ابتدا در منبع زیر ارائه شد:

Robert C. Solomon in "Getting Angry: The Jamesian Theory of Emotion in Anthropology," 1984, 249

بر اساس این دیدگاه، مشروعیت، سرزنش، مسئولیت، و در نتیجه «خشم» مفاهیمی وابسته به فرهنگ هستند.

17. L. Z. Tiedens, P. C. Ellsworth, and B. Mesquita, "Sentimental Stereotypes: Emotional Expectations for High- and Low-Status Group Members," *Personality & Social Psychology Bulletin* 26, no. 5 (2000): 560–74.

18. Lutz, Unnatural Emotions.

19. Park et al., "Social Status and Anger Expression."

20. Shinobu Kitayama et al., "Expression of Anger and Ill Health in Two Cultures: An Examination of Inflammation and Cardiovascular Risk," *Psychological Science* 26, no. 2 (2015): 211–20.

در ژاپن، ابراز خشم با خطر سلامت زیستی کمتری در ارتباط بود در حالی که، در آمریکا، ابراز خشم با خطر سلامت زیستی بیشتری رابطه داشت. شرکت‌کنندگان این تحقیق بخشی از نمونه معرفی بودند که در تحقیقات ژاپنی‌ها و آمریکایی‌های میان‌سال مورد استفاده قرار گرفته بود. برای اندازه‌گیری خطر سلامت زیستی از دو شاخص التهابی و دو شاخص کژکاری قلبی‌عروقی استفاده شد. نویسندگان معتقدند معنای متفاوت خشم، یعنی شاخصی برای قدرت یا سلطه در ژاپن و شاخصی برای ناکامی در آمریکا، ممکن است دلیل این تفاوت فرهنگی باشد. این فرضیه خوبی است (و من در متن اصلی کتاب آن را مبنا قرار داده‌ام) و شایسته تحقیقات تعقیبی است.

21. Larissa Z. Tiedens, "Anger and Advancement versus Sadness and Subjugation: The Effect of Negative Emotion Expression on Social Status Conferral," *Journal of Personality and Social Psychology* 80, no. 1 (2001): 86–94.

22. Quoted come from Stearns, *American Cool*, 25.

خشم در مردان هم محکوم بود ولی «زن خشمگین بدتر از مرد خشمگین بود» (همچنین در صفحه ۲۵).

23. Victoria L. Brescoll and Eric Luis Uhlmann, "Can an Angry Woman Get Ahead?," *Psychological Science* 19, no. 3 (2008): 268–75. The quote is from Maureen Dowd, "Who's Hormonal? Hillary or Dick?," *New York*

Times, February 8, 2006, as cited on Brescoll and Uhlmann, "Can an Angry Woman Get Ahead?" 2008, p. 268.

۲۴. از میان زنان متقاضی شغل، آن‌هایی کارآمدترین رهبر تلقی می‌شدند که هیچ هیجانی از خود بروز نمی‌دادند، چه غم و چه خشم. ولی هم مردان خشمگین و هم مردان خنثی کارآمد تلقی می‌شدند.

Brescoll and Uhlmann, "Can an Angry Woman Get Ahead?"

25. Davin Phoenix, "Anger Benefits Some Americans Much More than Others," *New York Times*, June 6, 2020, <https://www.nytimes.com/2020/06/06/opinion/george-floyd-protests-anger.html?referringSource=articleShare>.

26. Edward L. Schieffelin, "Anger and Shame in the Tropical Forest: On Affect as a Cultural System in Papua New Guinea," *Ethos* 11, no. 3 (1983): 181-91.

این نقل قول در صفحه ۱۸۳ آمده است. مشخص نیست آیا سازوکار خشم در زنان کالولی هم مثل مردان کالولی است یا خیر.

۲۷. فرهنگ شرافت محور در نقاط مختلف جهان وجود دارد و، در آن‌هایی که من می‌شناسم، نقش خشم مطالبه یا بازایی شرافت است. کارهای انسان‌شناختی زیادی در مورد فرهنگ شرافت محور در ناحیه مدیترانه انجام شده است:

Lila Abu-Lughod, *Veiled Sentiments: Honor and Poetry in a Bedouin Society* (Berkeley: University of California Press, 1986); J. G. Peristiany, *Honour and Shame: The Values of Mediterranean Society* (Chicago: University of Chicago Press, 1974).

28. Ayse K. Uskul et al., "Honor Bound: The Cultural Construction of Honor in Turkey and the Northern United States," *Journal of Cross Cultural Psychology* 43, no. 7 (2012): 1131-51; Angela K.-Y. Leung and Dov Cohen, "Within- and between-Culture Variation: Individual Differences and the Cultural Logics of Honor, Face, and Dignity Cultures," *Journal of Personality and Social Psychology* 100, no. 3 (2011): 507-26.

29. Richard E. Nisbett and Dov Cohen, *Culture of Honor: The Psychology of Violence in the South* (Boulder, CO: Westview Press, 1996);

نقل قول‌ها در صفحه ۵ این منبع آمده است. تحقیق «آدم‌های عوضی» در منبع زیر نیز گزارش شده است:

D. Cohen et al., "Insult, Aggression, and the Southern Culture of Honor: An 'Experimental Ethnography,'" *Journal of Personality and Social Psychology* 70, no. 5 (1996): 945-60.

۳۰. سیاست جداکردن خانواده‌ها ذیل سیاست مهاجرت سختگیرانه دولت دونالد ترامپ معرفی شد و از آوریل ۲۰۱۸ تا ژوئن ۲۰۱۸ در مرز آمریکا و مکزیک اجرا شد. تحت این سیاست، بیش از چهار هزار کودک از والدین خود جدا شدند و بعضی‌هایشان هرگز دیگر والدین خود را ندیدند:

Immigration Policy of Donald Trump,” Wikipedia, 2021, https://en.wikipedia.org/wiki/Immigration_policy_of_Donald_Trump

۳۱. دلیل اینکه کار را با چنین پریشی شروع کردیم نه معادل‌های خشم این بود که مطمئن نبودیم معنای خشم و ترجمه ژاپنی آن (ایکاری) یکسان است. ما در مقایسهٔ ماجراهای هیجانی نمی‌خواستیم، به‌خاطر تفاوت‌های موجود در واژگان، نتایج خود را دچار سوگیری کنیم. دراین‌باره در فصل ششم بیشتر صحبت شده است.

32. See Solomon, “Getting Angry”

ایدهٔ مشابهی در منبع زیر آمده است:

Solomon, Not Passion’s Slave

33. E.g., Helen B. Lewis, “Shame and Guilt in Neurosis,” *Psychoanalytic Review* 58, no. 3 (1971): 419–38; June P. Tangney et al., “Are Shame, Guilt, and Embarrassment Distinct Emotions?,” *Journal of Personality and Social Psychology* 70, no. 6 (1996): 1256–69.

34. Boiger et al., “Condoned or Condemned.”

در نمونه‌ای از دانشجویان آمریکایی، داستان‌هایی که در آن‌ها به نقایص شخصی اشاره می‌شد شرم‌آورترین داستان‌ها نمره‌دهی می‌شدند.

۳۵. تحقیقی بر روی دانشجویان آمریکایی (که اغلب سفیدپوست بودند) نشان داد هرچه قضاوت بر این بود که موقعیتی شرم بیشتری ایجاد می‌کند، دفعات اتفاق افتادنش کمتر بود. موقعیت‌های استفاده‌شده داستان‌هایی بودند که بر اساس موقعیت‌های شرم‌آوری که از پیش گزارش شده بودند تهیه شده بودند، و پاسخ‌دهندگان هم شدت شرمی را که در آن موقعیت تجربه می‌کردند گزارش می‌دادند و هم تصورشان از دفعات اتفاق افتادنش را :

Boiger et al., “Condoned or Condemned”

36. Richard P. Bagozzi, Willem Verbeke, and Jacinto C. Gavino, “Culture Moderates the Self-Regulation of Shame and Its Effects on Performance: The Case of Salespersons in the Netherlands and the Philippines,” *Journal of Applied Psychology* 88, no. 2 (2003): 219–33.

۳۷. ماجراهای حاوی شرم از گروه‌های کانونی متشکل از فروشندگان مالی بنگاهی تهیه شد که در تحقیق نهایی مشارکت نداشتند:

Bagozzi, Verbeke, and Gavino, "Culture Moderates the Self-Regulation of Shame and Its Effects on Performance."

این مقاله جزئیات زیادی درباره فرایند انتخاب این ماجراها ارائه نمی‌دهد.

۳۸. از این موارد برای سنجش پدیدارشناسی شرم استفاده شده بود:

Bagozzi, Verbeke, and Gavino, "Culture Moderates the Self-Regulation of Shame and Its Effects on Performance," 232 .

39. Bagozzi, Verbeke, and Gavino, "Culture Moderates the Self-Regulation of Shame and Its Effects on Performance," 220.

۴۰. برچسب‌هایی که من استفاده می‌کنم کمی با برچسب‌های باگوتزی و همکارانش متفاوت است، ولی برچسب‌های من هم مبتنی بر همان گویه‌هایی است که آن‌ها در پرسشنامه خود استفاده کردند. همه یافته‌ها به صورت خوداظهاری است.

41. Boiger et al., "Condoned or Condemned"

مثال‌های ارائه شده از داستانک‌های استفاده شده در این تحقیق همگی تجربیاتی واقعی بودند که در تحقیقات قبلی گزارش شده بودند -اسامی تغییر کرده است. برای دیدن عین جملات به پیوست‌های این مقاله رجوع کنید.

42. Sana Sheikh, "Cultural Variations in Shame's Responses," *Personality and Social Psychology Review* 18, no. 4 (2014): 387-403; Alexander Kirchner et al., "Humiliated Fury Is Not Universal: The Co-Occurrence of Anger and Shame in the United States and Japan," *Cognition and Emotion* 32, no. 6 (2018): 1317-28.

۴۳. این اصطلاح را نخستین بار لوییس به کار برد: Lewis, "Shame and Guilt in Neurosis."

44. E.g., June P. Tangney et al., "Shamed into Anger? The Relation of Shame and Guilt to Anger and Self-Reported Aggression," *Journal of Personality and Social Psychology* 62, no. 4 (1992): 669-75.

۴۵. در صورتی که زندانیان سرزنش را بیرونی سازی نمی‌کردند، شرمشان جرم کمتری را پس از آزادی از زندان پیش‌بینی می‌کرد:

June P. Tangney, Jeffrey Stuewig, and Andres G. Martinez, "Two Faces of Shame: The Roles of Shame and Guilt in Predicting Recidivism," *Psychological Science* 25, no. 3 (2014): 799-805

46. E.g., Karen Horney, *The Neurotic Personality of Our Time* (New York: W. W. Norton & Company, 1937), as cited in Sheikh, "Cultural Variations in Shame's Responses," 2014; Gershen Kaufman, *The Psychology of Shame: Theory and Treatment of Shame-Based Syndromes* (New York: Springer Publishing Co., 2004).

47. Jeffrey Stuewig et al., "Children's Proneness to Shame and Guilt Predict Risky and Illegal Behaviors in Young Adulthood," *Child Psychiatry and Human Development* 46, no. 2 (2015): 217-27.

روان‌شناسان بالینی توجه خود را معطوف به افراد «مستعد شرم» کرده‌اند، نه تجربه‌های پراکنده شرم.

48. June P. Tangney and Ronda L. Dearing, *Shame and Guilt* (New York: Guilford Press, 2002), 93.

۴۹. وجه مشترک انواع مختلف شرم این است که می‌توان آن را درخواستی برای پذیرفته‌شدن یا، دست‌کم، اذعان به این دانست که پذیرفته‌شدن توسط دیگران ممکن است مشکل باشد. عده‌ای معتقدند شرم از عملی برخاسته است که ناشی از سرسپردگی است: یعنی تسلیم‌شدن فردی که قدرت کمتری دارد در برابر فرد قدرتمندتر:

Daniel M. T. Fessler, "Shame in Two Cultures: Implications for Evolutionary Approaches," *Journal of Cognition and Culture* 4, no. 2 (2004): 207-62. See also, Dacher Keltner and LeeAnne Harker, "The Forms and Functions of the Nonverbal Signal of Shame," in *Shame: Interpersonal Behavior, Psychopathology, and Culture*, ed. P. Gilbert and B. Andrews (Oxford University Press, 1998), 78-98

چنین نیست که شرم در همه‌جای جهان فقط محدود به موقعیت‌هایی باشد که در آن ارزیابی بدی از خود انجام می‌شود (Fessler, 2004).

50. Nassrine Azimi, "An Admirable Culture of Shame," *New York Times*, 2010, <https://www.nytimes.com/2010/06/08/opinion/08iht-edazimi.html>.

51. Steven J. Heine et al., "Is There a Universal Need for Positive Self-Regard?," *Psychological Review* 106, no. 4 (1999): 770.

52. Kimball A. Romney, Carmella C. Moore, and Craig D. Rusch, "Cultural Universals: Measuring the Semantic Structure of Emotion Terms in English and Japanese," *Proceedings of the National Academy of Sciences* 94, no. 10 (1997): 94-5489.

53. E.g., Hiroshi Azuma, "Two Modes of Cognitive Socialization in Japan and the United States," in *Cross-Cultural Roots of Minority Child Development*, ed. Patricia M. Greenfield and Rodney R. Cocking (Hillsdale, NJ: Psychology Press, 1994), 275–84; Akiko Hayashi, Mayumi Karasawa, and Joseph Tobin, "The Japanese Preschool's Pedagogy of Feeling: Cultural Strategies for Supporting Young Children's Emotional Development," *Ethos* 37, no. 1 (March 2009): 32–49.

۵۴. روان‌شناسان، یوکیکو اوچیدا و شینوبو کیتایاما، مشاهدات مشابهی داشته‌اند: "Happiness and Unhappiness in East and West: Themes and Variations," *Emotion* 9, no. 4 (2009): 442); "Unhappiness in East and West: Themes and Variations," *Emotion* 9, no. 4 (2009): 442

«دستیابی به اهداف شخصی تا زمانی خوب تلقی می‌شود که دیگران هم از بابت آن خوشحال باشند. ولی اگر رشک دیگران را برانگیزد، احساس موفقیت خدشه‌دار می‌شود».

55. E.g., Heine et al., "Is There a Universal Need for Positive Self-Regard?"; Shinobu Kitayama et al., "Individual and Collective Processes in the Construction of the Self: Self-Enhancement in the United States and Self-Criticism in Japan," *Journal of Personality and Social Psychology* 72, no. 6 (1997): 1245–67; Lewis, C. C. 1995. *Educating Hearts and Minds*. New York: Cambridge Press

56. Kitayama, Mesquita, and Karasawa, "Cultural Affordances and Emotional Experience"; Boiger et al., "Condoned or Condemned."

به همین شکل، پاسخ‌دهندگان در ینکولو (در جزیره سوماترای اندونزی) شرم را یکی از پرتکرارترین هیجانات خود گزارش کردند، در حالی که اهالی طبقه متوسط کالیفرنیا جنوبی شرم را یکی از نادرترین هیجانات خود گزارش می‌کردند:

D. M. T. Fessler, "Shame in Two Cultures: Implications for Evolutionary Approaches," *Journal of Cognition and Culture* 4, no. 2 (2004): 62–207

57. Bagozzi, Verbeke, and Gavino, "Culture Moderates the Self-Regulation of Shame and Its Effects on Performance."

58. Kitayama and Markus, "The Pursuit of Happiness and the Realization of Sympathy: Cultural Patterns of Self, Social Relations, and Well-Being."

۵۹. در تحقیقی با شرکت نمونه بزرگی از دانشجویان کارشناسی اهل ترکیه «اتهام کذب» پرتکرارترین موقعیتی بود که به شرافت آسیب می‌زد:

Uskul et al., "Honor Bound," study 1

۶۰. درواقع، در این تحقیق کوچک، تقریباً همه ترکیه‌ای‌ها (از مجموع هفت نفر) و فقط یک هلندی (از مجموع شش نفر) گفتند که با فرد نزدیکی که به آن‌ها توهین کرده بود قطع رابطه کردند؛ و بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان ترکیه‌ای (نه نفر) گفتند با فرد دورتری که به آن‌ها توهین کرده قطع رابطه کردند، در حالی که این تعداد در میان هلندی‌ها دو نفر (از مجموع نه نفر) بود:

Batja Mesquita, "Cultural Variations in Emotions: A Comparative Study of Dutch, Surinamese, and Turkish People in the Netherlands" (University of Amsterdam, 1993): 144

61. Mesquita, "Cultural Variations in Emotions."

من در تحقیقی پیمایشی نیز به این یافته رسیدم که شرکت‌کنندگان ترکیه‌ای اثر این موقعیت‌ها را بر احترام خود، خانواده و گروه خودی‌شان بیشتر می‌دانستند:

Batja Mesquita, "Emotions in Collectivist and Individualist Contexts," *Journal of Personality and Social Psychology* 80, no. 1 (2001): 68-74

در تحقیق اوسکول و همکاران نیز شرکت‌کنندگان ترکیه‌ای، بیش از شرکت‌کنندگان آمریکایی، اعلام می‌کردند که موقعیت‌های آسیب‌زننده به شرافت تأثیر بیشتری بر احساسات بستگان و دوستان درمورد خودشان دارد:

Uskul et al., "Honor Bound"

62. Patricia M. Rodriguez Mosquera, Antony S. R. Manstead, and Agneta H. Fischer, "The Role of Honour Concerns in Emotional Reactions to Offences," *Cognition & Emotion* 16, no. 1 (2002): 143-63.

این تحقیق به مقایسه توهین در اسپانیا، که فرهنگی شرافت‌محور است، و هلند پرداخت. دانشجویان اسپانیایی، برخلاف دانشجویان هلندی، اعلام کردند در پاسخ به توهین‌های خیالی به یک میزان احساس خشم و شرم می‌کنند؛ آن دسته از دانشجویان اسپانیایی که بیشترین شرم را گزارش می‌کردند احساس می‌کردند تهدیدی متوجه شرافت خانوادگی‌شان است.

63. Uskul et al., "Honor Bound."

64. Patricia M. Rodriguez Mosquera, Leslie X. Tan, and Faisal Saleem, "Shared Burdens, Personal Costs on the Emotional and Social Consequences of Family Honor," *Journal of Cross Cultural Psychology* 45, no. 3 (2013): 400-16.

65. Rodriguez Mosquera, Tan, and Saleem, "Shared Burdens, Personal Costs on the Emotional and Social Consequences of Family Honor."

۶۶. ما در یکی از تحقیقاتمان در ترکیه مشاهده کردیم رویدادهایی که شرم آور بودند زیاد بودند:

Boiger et al., "Defending Honour, Keeping Face"; see also Batja Mesquita and Nico H. Frijda, "Cultural Variations in Emotions: A Review," *Psychological Bulletin* 112, no. 2 (1992): 179–204

67. Rodriguez Mosquera, "Cultural Concerns," 2018; Patricia M. Rodriguez Mosquera, "On the Importance of Family, Morality, Masculine, and Feminine Honor for Theory and Research," *Social and Personality Psychology Compass* 10, no. 8 (2016): 431–42.

68. E.g., Leung and Cohen, "Within- and between-Culture Variation" (variation on what they write on p. 3).

69. Abu-Lughod, *Veiled Sentiments*, 1986; Peristiany, "Honour and Shame in a Cypriot Highland"; Rodriguez Mosquera, "On the Importance of Family, Morality, Masculine, and Feminine Honor for Theory and Research."

70. Abu-Lughod, *Veiled Sentiments*.

71. Nico H. Frijda, *The Emotions* (Cambridge, UK: Cambridge University Press / Éditions de la Maison des Sciences de l'Homme, 1986).

72. Michael Boiger et al., "Protecting Autonomy, Protecting Relatedness: Appraisal Patterns of Daily Anger and Shame in the United States and Japan," *Japanese Psychological Research* 58, no. 1 (2016): 28–41.

73. Rodriguez Mosquera, Manstead, and Fischer, "The Role of Honor-Related Values in the Elicitation, Experience, and Communication of Pride, Shame, and Anger."

[۵] ارتباط و احساس خوب



1. E.g., Charles R. Snyder and Shane J. Lopez, *Handbook of Positive Psychology* (New York: Oxford University Press, 2001). Shane J. Lopez and Charles R. Snyder, *The Oxford Handbook of Positive Psychology*, 2nd ed. (New York: Oxford University Press, 2012).

2. E.g., Barbara L. Fredrickson, "The Role of Positive Emotions in Positive Psychology: The Broaden-and-Build Theory of Positive Emotions," *American Psychologist* 56, no. 3 (2001): 218–26.

3. Barbara L. Fredrickson, "The Role of Positive Emotions in Positive Psychology: The Broaden-and-Build Theory of Positive Emotions," *American Psychologist*, 56, no. 3 (2001), 218–26; Sara B. Algoe, Jonathan Haidt, and Shelly L. Gable, "Beyond Reciprocity: Gratitude and Relationships in Everyday Life," *Emotion* 8, no. 3 (2008): 425–29; Sara B. Algoe, Shelly L. Gable, and Natalya C. Maisel, "It's the Little Things: Everyday Gratitude as a Booster Shot for Romantic Relationships," *Personal Relationships* 17, no. 2 (2010): 217–33.

۴. ای. ای. بال و آر. جی. استرنبرگ این نکته را در مورد عشق مطرح کرده‌اند:

"The Social Construction of Love," *Journal of Social and Personal Relationships* 12, no. 3 (August 30, 1995): 417–38.

5. Lutz, Unnatural Emotions, 145.

6. Shaver et al., "Emotion Knowledge: Further Exploration of a Prototype Approach."

به همین شکل، فیلر نیز دریافت گروهی از انگلیسی‌زبان‌های جنوب کالیفرنیا عشق را پرتکرارترین هیجان در در زندگی روزمره می‌دانستند:

"Shame in Two Cultures: Implications for Evolutionary Approaches," 213–14

بسیاری از نظریه‌های سنتی هیجان عشق را هیجان به حساب نمی‌آورند:

see Phillip R. Shaver, Hillary J. Morgan, and Shelley Wu, "Is Love a 'Basic' Emotion?," *Personal Relationships* 3, no. 1(1996): Table 1, for an overview

7. Beverley Fehr and James A. Russell, "The Concept of Love Viewed from a Prototype Perspective," *Journal of Personality and Social Psychology* 60, no. 3 (1991): Study 4.

محققان دست‌کم ۱۲۳ نوع متفاوت از عشق را شناسایی کردند، ولی بهترین مثال برای عشق عشق مادرانه، پدرانه، دوستانه، خواهرانه و برادرانه و رمانتیک بود (Fehr and Russell, Study 1). البته این‌طور نیست که همه موارد عشق یکسان باشد، و ویژگی‌هایی که یکی از موارد (یا مفهومی‌های) عشق دارد ممکن است در بقیه نباشد.

۸. توصیف‌ها برگرفته از تحقیق دوم در منبع زیر است:

Shaver et al., "Emotion Knowledge: Further Exploration of a Prototype Approach," 1987

بسیاری از توصیف‌ها با ویژگی‌هایی هم‌پوشانی دارد که، به نظر دانشجویان کانادایی دهه ۱۹۸۰، در انواع زیادی از عشق مشترک است:

Fehr and Russell, "The Concept of Love Viewed from a Prototype Perspective," Study 6

ایده این تحقیق آن بود که مفاهیم عشق «شباهت خانوادگی» دارند: «با اینکه هیچ ویژگی واحدی نیست که در همه آن‌ها موجود باشد، انواع مختلف عشق از طریق الگوهای پیچیده‌ای از ویژگی‌هایی که با هم هم‌پوشانی و رابطه ضربداری دارند به هم ربط پیدا می‌کنند» (صفحه ۴۳۳). در هر دو تحقیق، شرکت‌کنندگان آزادانه ویژگی‌های انواع مختلف عشق را ذکر می‌کردند.

۹. نقل قول از مصاحبه‌کننده، کاترین لاتز (*Unnatural Emotions*, 146)

10. Lutz, *Unnatural Emotions*.

۱۱. کیتایاما و مارکوس تحلیل بسیار مشابهی در مورد روابط نزدیک اهالی آمریکای شمالی دارند:

"The Pursuit of Happiness and the Realization of Sympathy: Cultural Patterns of Self, Social Relations, and Well-Being."

12. E.g., C. Harry Hui and Harry C. Triandis, "Individualism-Collectivism: A Study of Cross-Cultural Researchers," *Journal of Cross-Cultural Psychology* 17, no. 2 (1986): 225-48; Harry C. Triandis, *Individualism and Collectivism* (Boulder, CO: Westview Press, 1995).

۱۳. این کلیپ ویدئویی برای برنامه *Today Tonight* بود، محصول تلویزیون استرالیا که حوالی سال ۲۰۱۱ ضبط شده بود.

14. Shaver, Wu, and Schwartz, "Cross-Cultural Similarities and Differences in Emotion and Its Representation: A Prototype Approach"; Michael F. Mascolo, Kurt W. Fischer, and Jin Li, "Dynamic Development of Component Systems in Emotions: Pride, Shame and Guilt in China and the United States," in *Handbook of Affective Sciences*, ed. Richard J. Davidson, Klaus R. Scherer, and H. Hill Goldsmith (New York: Oxford University Press, 2003), 295-408.

15. Mascolo, Fischer, and Li, "Dynamic Development of Component Systems in Emotions"; Potter, "The Cultural Construction of Emotion in Rural Chinese Social Life"; James A. Russell and Michelle S. M. Yik, "Emotion among the Chinese," in *The Handbook of Chinese Psychology*, ed. Michael H. Bond (New York: Oxford University Press, 1996), 166-88.

۱۶. چینی‌هایی که فی‌البداهه به توصیف عشق می‌پرداختند، در مقایسه با آمریکایی‌ها، ویژگی‌های منفی بیشتری همچون درد، غم، فداکاری و تنهایی را ذکر می‌کردند؛ ولی وقتی از هر دو گروه مستقیماً درمورد ویژگی‌های منفی پرسیده می‌شد، این تفاوت کمتر بود:

Shaver, Morgan, and Wu, "Is Love a 'Basic' Emotion?"

17. Takeo Doi, *The Anatomy of Dependence* (Tokyo: Kodansha International, 1973); Susumu Yamaguchi, "Further Clarifications of the Concept of Amae in Relation to Dependence and Attachment," *Human Development* 47, no. 1 (2004): 28–33; see also Boiger, Uchida, and de Almeida, "Amae, Saudade, Schadenfreude.

18. Lebra, "Mother and Child in Japanese Socialization: A Japan-U.S. Comparison," 261.

19. Hazel R. Markus and Shinobu Kitayama, "Culture and the Self: Implications for Cognition, Emotion, and Motivation," *Psychological Review* 98, no. 2 (1991): 224–53:

ممکن است آمایی پذیرفته نشود که در این صورت رابطه به خطر می‌افتد. کسی که درخواستش رد شده با غریبی و غمگینی واکنش نشان می‌دهد، ولی هدف از خود این هیجان‌ناث آن نوع رابطه‌ای است که ارزشمند تلقی می‌شود: به هم‌وابستگی.

20. Lutz, Unnatural Emotions

نقل قول درمورد فاگو در صفحات ۱۳۷ و ۱۳۸ آمده است.

21. Li-Jun Ji, Richard E. Nisbett, and Yanjie Su, "Culture, Change, and Prediction," *Psychological Science* 12, no. 6 (2001): 450–56; J. Leu et al., "Situational Differences in Dialectical Emotions: Boundary Conditions in a Cultural Comparison of North Americans and East Asians," *Cognition and Emotion* 24, no. 3 (2010): 35–419 .

22. Shelley E. Taylor et al., "Culture and Social Support: Who Seeks It and Why?," *Journal of Personality and Social Psychology* 87, no. 3 (2004): 354–62; Heejung S. Kim et al., "Pursuit of Comfort and Pursuit of Harmony: Culture, Relationships, and Social Support Seeking," *Personality and Social Psychology Bulletin* 32, no. 12 (2006): 1607–1595 ; Heejung S. Kim, David K. Sherman, and Shelley E. Taylor, "Culture and Social Support," *American Psychologist* 63, no. 6 (2008): 518–26.

۲۳. مثال‌ها برگرفته از منبع زیر است:

G. Adams, "The Cultural Grounding of Personal Relationship: Enemysip in North American and West African Worlds," *Journal of Personality and Social Psychology* 88, no. 6 (2005): 948-68; Glenn Adams and Victoria C. Plaut, "The Cultural Grounding of Personal Relationships: Friendship in North American and West African Worlds," *Personal Relationships* 10, no. 1 (2003): 333-47

24. Kim et al., "Pursuit of Comfort and Pursuit of Harmony: Culture, Relationships, and Social Support Seeking," 1596

25. Shelley E. Taylor et al., "Culture and Social Support: Who Seeks It and Why?," *Journal of Personality and Social Psychology* 87, no. 3 (2004): Study 1.

26. Kim et al., "Pursuit of Comfort and Pursuit of Harmony: Culture, Relationships, and Social Support Seeking."

به‌طور پیش‌فرض، آسیایی‌آمریکایی‌ها نگران نیازهای شریک خود بودند، ولی اگر از آن‌ها خواسته می‌شد بر نیازهای خودشان تمرکز کنند، مانند آمریکایی‌های سفیدپوست حمایت اجتماعی بیشتری طلب می‌کردند. در یکی از تحقیقات (کیم و همکاران، تحقیق دوم)، وقتی از گروهی از دانشجویان آسیایی‌آمریکایی خواسته می‌شد ابتدا پنج هدف شخصی را فهرست کنند (و بدین ترتیب بر نیازهای خود متمرکز شوند)، آن‌ها بیش از آسیایی‌آمریکایی‌هایی که چنین کاری انجام نمی‌دادند حمایت اجتماعی طلب می‌کردند. نکته این است که در شرایط عادی، در بافت کره، اهداف رابطه بر اهداف شخصی اولویت دارد.

۲۷. استرس هم با گزارش فردی و هم با شاخص سطح کورتیزول اندازه‌گیری شده بود:

Shelley E Taylor et al., "Cultural Differences in the Impact of Social Support on Psychological and Biological Stress Responses," *Psychological Science* 18, no. 9 (2007): 831-37.

نتیجه‌گیری درمورد کاهش سطح استرس بر اساس مقایسه آن با حالت کنترلی است که در آن شرکت‌کنندگان درمورد موضوعی بی‌ربط مطلب می‌نوشتند.

28. E.g., Stearns, *American Cool: Constructing a Twentieth-Century Emotional Style*.

۲۹. بر اساس برخی تخمین‌های تاریخی، انگلیسی‌های طبقه بالا، تازه در اواخر قرن هجدهم، «عشق رمانتیک» را به‌عنوان یک احساس در نظر گرفتند (Gillis, "From (Ritual to Romance," 103). تازه در اواخر عصر ویکتوریا بود که عشق بدل به هدفی

مهم برای زوجین شد (Stearns, *American Cool*). به همین ترتیب میل جنسی نیز، با اینکه همواره وجود داشت، تا اوایل قرن بیستم نقش مهمی در روابط ایفا نمی‌کرد، یعنی تا زمانی که پاداش شخصی ارضای جنسی مورد توجه قرار گرفت (Stearns, 173).

۳۰. برای مطالعه بحثی عالی درباره شادی آمریکایی به عنوان فضیلت یا رذیلت به منبع زیر مراجعه کنید:

Barbara Ehrenreich, *Bright-Sided: How Positive Thinking Is Undermining America* (London: Picador, 2009).

31. Anna Wierzbicka, "Emotion, Language, and Cultural Scripts," in *Emotion and Culture: Empirical Studies of Mutual Influence*, ed. Shinobu Kitayama and Hazel R. Markus (Washington, DC: American Psychological Association, 1994), 182. (Italics are mine.)

32. Uchida and Kitayama, "Happiness and Unhappiness in East and West: Themes and Variations," Study 1.

33. Kitayama, Mesquita, and Karasawa, "Cultural Affordances and Emotional Experience: Socially Engaging and Disengaging Emotions in Japan and the United States."

34. Phillip R. Shaver et al., "Emotion Knowledge: Further Exploration of a Prototype Approach," *Journal of Personality and Social Psychology* 52, no.6 (1987): 1078.

۳۵. تحقیقات دیگر نیز تأیید می‌کند که در آمریکا دستاوردها ارزش زیادی دارند:

S. H. Schwartz, "Cultural Value Orientations: Nature and Implications of National Differences" (Moscow State University—Higher School of Economics Press, 2008); S. H. Schwartz and A. Bardi, "Value Hierarchies across Cultures: Taking a Similarities Perspective," *Journal of Cross-Cultural Psychology* 32, no. 3 (May 1, 2001): 268–90; Jennifer L. Hochschild, *Facing up to the American Dream: Race, Class, and the Soul of the Nation* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1995)

۳۶. توصیفات این بند برگرفته از منبع زیر است:

Shaver et al., "Emotion Knowledge: Further Exploration of a Prototype Approach," 1078.

۳۷. این‌ها مواردی هستند که در مقیاس ارزیابی عواطف مثبت و منفی (PANAS) بیشترین بار عاملی را دارند. این مقیاس یکی از پراستفاده‌ترین مقیاس‌هاست:

David Watson, Lee Anna Clark, and Auke Tellegen, "Development and Validation of Brief Measures of Positive and Negative Affect: The PANAS Scale," *Journal of Personality and Social Psychology* 54, no. 6 (1988): 1063-70

38. Tsai et al., "Influence and Adjustment Goals: Sources of Cultural Differences in Ideal Affect." See also mastery values, S. H. Schwartz and M. Ros, "Values in the West: A Theoretical and Empirical Challenge to the Individualism-Collectivism Cultural Dimension," *World Psychology* 1, no. 2 (1995): 91-122.

39. Tsai et al., "Influence and Adjustment Goals: Sources of Cultural Differences in Ideal Affect," 2007.

شرکت‌کنندگان، پس از اینکه در نقش تأثیرگذار (یا هماهنگ‌شونده) قرار می‌گرفتند، باید سی‌دی آرام یا هیجان‌انگیز را انتخاب می‌کردند تا در تکلیفی که پیش رو داشتند به آن‌ها کمک کند. شرکت‌کنندگانی که در نقش تأثیرگذار قرار می‌گرفتند بیشتر سی‌دی هیجان‌انگیز را انتخاب می‌کردند. شرکت‌کنندگان این تحقیق دانشجویان سفیدپوست و آسیایی‌آمریکایی و دانشجویانی از هنگ‌کنگ بودند؛ شرکت‌کنندگان، صرف‌نظر از نژاد خود، وقتی در نقش تأثیرگذار قرار می‌گرفتند، بیشتر احتمال داشت سی‌دی هیجان‌انگیز را انتخاب کنند.

۴۰. توصیف زندگی کودکان در آمریکا از این منبع گرفته شده است:

Tsai, "Ideal Affect: Cultural Causes and Behavioral Consequences," 245.

۴۱. همه مثال‌ها برگرفته از منبع زیر هستند:

"Ideal Affect: Cultural Causes and Behavioral Consequences."

تحقیقات جینی سای گرایش‌های فرهنگی اصلی و همبسته‌های آن‌ها را نشان می‌دهد، ولی نمی‌گوید این گرایش‌ها ثابت یا همه‌شمول‌اند (به‌طور مثال، چای گیاهی آرام‌بخش اکنون در همه‌جا موجود است).

42. Hazel Rose Markus and Barry Schwartz, "Does Choice Mean Freedom and Well-Being?," *Journal of Consumer Research* 37, no. 2 (2010): 344-55.

43. Shigehiro Oishi et al., "Concepts of Happiness across Time and Cultures," *Personality and Social Psychology Bulletin* 39, no. 5 (2013): 559-77.

44. Shigehiro Oishi and Ed Diener, "Culture and Well-Being: The Cycle of Action, Evaluation, and Decision," *Personality and Social Psychology Bulletin* 29, no. 8 (2003): 939-49.

یافته‌ای مشابه با استفاده از تکلیفی متفاوت در منبع زیر گزارش شده است:

S. J. Heine et al., "Divergent Consequences of Success and Failure in Japan and North America: An Investigation of Self-Improving Motivations and Malleable Selves," *Journal of Personality and Social Psychology* 81, no. 4 (2001): 599–615.

45. B. Wei, "Gu Wen Can Tong Qi Ji Jie (Y. Jiang, ed.). Changsha, China: Shang Wu Yin Shu Guan," 1939, chap. 58., as cited in Ji, Nisbett, and Su, "Culture, Change, and Prediction."

46. Oishi et al., "Concepts of Happiness across Time and Cultures," 569 shiawaze, ۴۷. اوچیدا و کیتایاما با استفاده از سه واژه مختلف برای شادی در ژاپن (ureshii, manzoku) باز هم به همین نتیجه رسیدند. هر سه واژه با همین بار معنایی منفی مرتبط بودند.

48. Ehrenreich, *Bright-Sided*, 74–75.

49. B. Mesquita and M. Karasawa, "Different Emotional Lives," *Cognition and Emotion* 16, no. 1 (2002): 127–41; Christie N. Scollon et al., "Emotions across Cultures and Methods," *Journal of Cross Cultural Psychology* 35, no. 3 (2004): 304–26

50. E.g., Markus and Kitayama, "Models of Agency: Sociocultural Diversity in the Construction of Action."

51. Oishi and Diener, "Culture and Well-Being: The Cycle of Action, Evaluation, and Decision"; Heine et al., "Divergent Consequences of Success and Failure in Japan and North America: An Investigation of Self-Improving Motivations and Malleable Selves."

52. Xiaoming Ma, Maya Tamir, and Yuri Miyamoto, "Socio-Cultural Instrumental Approach to Emotion Regulation: Culture and the Regulation of Positive Emotions," *Emotion* 18, no. 1 (2018): 138–52.

53. Tsai, Knutson, and Fung, "Cultural Variation in Affect Valuation," Study 2.

54. Jeanne L. Tsai et al., "Influence and Adjustment Goals: Sources of Cultural Differences in Ideal Affect," *Journal of Personality and Social Psychology* 92, no. 6 (2007): 1102–17.

55. Tsai, "Ideal Affect: Cultural Causes and Behavioral Consequences." See also Caudill and Frost, "A Comparison of Maternal Care and Infant

Behavior in Japanese-American, American, and Japanese Families”; Caudill and Weinstein, “Maternal Care and Infant Behavior in Japan and America”; Keller, *Cultures of Infancy*

56. Tsai, “Ideal Affect: Cultural Causes and Behavioral Consequences:

درواقع، جینی سای و همکاران شواهدی یافته‌اند مبنی بر اینکه مواجهه با الگوهای آرام‌تر موجب می‌شود تمایل کودکان به هیجانات برانگیختگی کم و بار هیجانی مثبت (LAP feelings) تقویت شود. منظور از «لبخند آرام» دهان بسته و معمولاً چشمان بسته است؛ آنچه «لبخند هیجان‌زده» نامیده می‌شود، درواقع، لبخندهایی با فک افتاده، دندان‌های پیدا و معمولاً چشمان باز است:

Tsai et al. (“Learning What Feelings to Desire: Socialization of Ideal Affect through Children’s Storybooks”)

57. Tsai, “Ideal Affect: Cultural Causes and Behavioral Consequences.”

جینی سای و همکاران، در همان تحقیق مروری‌ای که بالاتر درمورد آمریکایی‌های سفیدپوست به آن اشاره شد، دریافتند اهالی آسیای شرقی فعالیت‌های سرگرم‌کننده، مواد و موسیقی‌هایی را ترجیح می‌دهند که میل به شادی آرام دارند. چینی‌های اهل هنگ‌کنگ تعطیلاتی را می‌پسندند که بتوانند در آن، به جای انجام کارهای هیجان‌انگیز، «کاملاً تن آرام شوند». شاید ترجیح شادی آرام در بافت‌های آسیای شرقی بتواند تمایل به چای (و نه قهوه) و همچنین مواد افیونی (نه محرک) را توضیح دهد.

58. Notably, David Watson, Lee Anna Clark, and Auke Tellegen, “Development and Validation of Brief Measures of Positive and Negative Affect: The PANAS Scales,” *Journal of Personality and Social Psychology* 54, no. 6 (1988): 1063–70.

۵۹. این تحقیقی بود که اخیراً با استفاده از گروه‌های کانونی در ژاپن انجام دادیم و موضوع آن تعامل زوجین در اختلافات بود (Schouten et al., in preparation).

60. E.g., Jozefien De Leersnyder et al., “Emotional Fit with Culture: A Predictor of Individual Differences in Relational Well-Being,” *Emotion* 14, no. 2 (2014): 241–45; Nathan S. Consedine, Yulia E. Chentsova-Dutton, and Yulia S. Krivosheikova, “Emotional Acculturation Predicts Better Somatic Health: Experiential and Expressive Acculturation among Immigrant Women from Four Ethnic Groups,” *Journal of Social and Clinical Psychology* 33, no. 10 (2014): 867–89.

61. Tsai, Knutson, and Fung, “Cultural Variation in Affect Valuation.”

62. Jeanne L. Tsai et al., "Leaders' Smiles Reflect Cultural Differences in Ideal Affect," *Emotion* 16, no. 2 (2016): 183-95.

63. Tsai et al., "Leaders' Smiles Reflect Cultural Differences in Ideal Affect," Study 3:

این تحقیق به مقایسهٔ قانون‌گذاران ده کشور مختلف پرداخت. قانون‌گذاران کشورهای دموکراتیک‌تر و توسعه‌یافته‌تر بیشتر احتمال داشت لبخند بزنند. هیجان ایدئال برانگیختگی بالا و بار هیجانی مثبت (HAP) پیش‌بینی‌کنندهٔ لبخندهای هیجان‌زده بود، حتی پس از اینکه اثر متغیرهای دموکراسی و توسعه در سطح کشور کنترل می‌شد. به همین شکل هیجان ایدئال برانگیختگی پایین و بار هیجانی مثبت (لپ)، پس از کنترل این متغیرها، لبخندهای آرام را پیش‌بینی می‌کرد (صفحهٔ ۱۹۲).

64. Bo Kyung Park et al., "Neurocultural Evidence That Ideal Affect Match Promotes Giving," *Social Cognitive and Affective Neuroscience* 12, no. 7 (2017): 1083-96.

۶۵. برای مطالعهٔ یافته‌هایی مشابه به منابع زیر رجوع کنید:

Scollon et al., "Emotions across Cultures and Methods"; Belinda Campos and Heejung S. Kim, "Incorporating the Cultural Diversity of Family and Close Relationships into the Study of Health," *American Psychologist* 72, no. 6 (2017): 543-54.

این تحقیقات نشان از تفاوت اساسی در میان فرهنگ آسیای شرقی و لاتین در دستیابی به به‌هم‌وابستگی دارد، همانند نوع به‌هم‌وابستگی‌ای که به‌دنبال آن هستند. اهالی آسیای شرقی، به‌منظور دستیابی به جمع‌گرایی هماهنگ، هیجانات را تعدیل می‌کنند و انجام وظایف را مهم‌تر از ترجیحات و خواسته‌های فردی می‌دانند. انجام وظایف خانوادگی در میان لاتین‌تباران، به‌لحاظ هیجانی، مثبت و لذت‌بخش تلقی می‌شود؛ باور بر این است تعاملات هیجانی مثبت موجب دستیابی به جمع‌گرایی معاشرتی می‌شود.

66. Triandis, Marín, Lisansky, and Betancourt, "Simpatía as a Cultural Script of Hispanics." 1984; Amanda M Acevedo et al., "Cultural Diversity and Ethnic Minority Psychology Measurement of a Latino Cultural Value: The Simpatía Scale Measurement of a Latino Cultural Value: The Simpatía Scale," *Cultural Diversity and Ethnic Minority Psychology*, 2020.

۶۷. ما از آن‌ها پرسیدیم «شرایطی را توصیف کنید که در آن احساس کردید بسیار ارزشمند یا مهم هستید». این همان پرسشی است که از ترکیه‌ای‌ها، هلندی‌ها، سورینامی‌ها، آمریکایی‌های سفیدپوست و ژاپنی‌ها کرده بودیم. بسیاری از اهالی فرهنگ‌های دیگر، از

پرسش درباره شادی، مفهوم موفقیت را برداشت کرده بودند، ولی توصیفی که مکزیکی‌ها از شادی می‌کردند ارتباط محور بود.

68. K. Savani et al., "Feeling Close and Doing Well: The Prevalence and Motivational Effects of Interpersonally Engaging Emotions in Mexican and European American Cultural Contexts," *International Journal of Psychology* 48, no. 4 (2012):94-682

۶۹. ولی عملکرد دانشجویان آمریکایی سفیدپوست از نوع شادی‌ای که درمورد آن مطلب نوشته بودند تأثیر نمی‌پذیرفت. برخلاف دانشجویان لاتین و مکزیکی، شادی در بافت خانواده چندان برای دانشجویان آمریکایی انگیزه‌بخش نبود (Savani et al.).

۷۰. نکته مشابهی را می‌توان در منبع زیر یافت:

Angela Y. Lee, Jennifer L. Aaker, and Wendi L. Gardner ("The Pleasures and Pains of Distinct Self-Construals: The Role of Interdependence in Regulatory Focus," *Journal of Personality and Social Psychology* 78, no.6 [2000]: 1122-34): یافته محققان این بود که دانشجویان چینی اهل هنگ‌کنگ که متمرکز بر بازداري هستند، هنگامی که خود را در مسابقه تنیسی تصور می‌کردند که در آن برنده می‌شدند (در برابر بازنده)، آرامش بیشتری نشان می‌دادند (در برابر نگرانی). در حالی که دانشجویان آمریکایی سفیدپوست که متمرکز بر ترغیب هستند شادی بیشتری نشان می‌دادند (در برابر ناراحتی) (Lee, Aaker, and Gardner, 1122).

۷۱. این بحث را می‌توان در منبع زیر دید:

Fisher, *Anatomy of Love: The Natural History of Monogamy*; Jankowiak and Fischer, "A Cross-Cultural Perspective on Romantic Love."

72. Lutz, *Unnatural Emotions*.

[۶] چه چیز در واژه‌ها مستتر است؟



1. Ludwig Wittgenstein, *Philosophical Investigations* (New York: MacMillan, 1953), as cited in Parkinson, *Heart to Heart*.

2. Patricia M. Clancy, "The Socialization of Affect in Japanese Mother-Child Conversation," *Journal of Pragmatics* 31, no. 11 (November 1, 1999): 1397-1421; Judy Dunn, Inge Bretherton, and Penny Munn, "Conversations about Feeling States between Mothers and Their Young Children," *Developmental Psychology* 23, no. 1 (1987):39-132

3. Clancy, "The Socialization of Affect in Japanese Mother-Child Conversation."
4. Dunn, Bretherton, and Munn, "Conversations about Feeling States between Mothers and Their Young Children."
5. Peter Kuppens et al., "Individual Differences in Patterns of Appraisal and Anger Experience," *Cognition & Emotion* 21, no. 4 (2007): 689–713; Michael Boiger et al., "Beyond Essentialism: Cultural Differences in Emotions Revisited," *Emotion* 18, no. 8 (2018): 1142–62.
6. Barrett, *How Emotions Are Made*, chap. 5.

۷. در منبع زیر مفصلاً به این نکته پرداخته شده است:

Barrett, *How Emotions Are Made*, 99–100.

۸. در سطح انتزاعی می‌توان هدف عملکردی هیجان را «مؤدب‌بودن» یا «دانستن جایگاه خود» تعریف کرد. ولی معنای ملموس آن می‌تواند خیلی متفاوت باشد. اهداف عملکردی ملموس موقعیتی هستند، حتی اگر در سطحی بسیار انتزاعی بتوان آن‌ها را شبیه به هم توصیف کرد. منبع زیر را هم ببینید:

Mesquita and Frijda, "Cultural Variations in Emotions: A Review."

۹. به هیچ وجه نمی‌خواهم بگویم نوزادان با مفاهیم هیجانی متولد می‌شوند، بلکه آن‌ها در فرهنگی متولد می‌شوند که زبان و شبکه‌ای از معانی دارد.

10. E. T. Higgins, "Shared-Reality Development in Childhood," *Perspectives on Psychological Science* 11, no. 4 (2016): 466–95

۱۱. واقعیت این است که خیلی از زبان‌ها واژه‌ای معادل هیجان ندارند. حتی در انگلیسی نیز هیجان از قرن نوزدهم به بعد مورد استفاده قرار گرفته است:

E.g., Thomas Dixon, *From Passions to Emotions: The Creation of a Secular Psychological Category* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2003);

John Leavitt, "Meaning and Feeling in the Anthropology of Emotions," *American Ethnologist* 23, no. 3 (1996): 514–39; James A. Russell, "Culture and the Categorization of Emotions," *Psychological Bulletin* 110, no. 3 (1991): 426–50.

۱۲. زبان‌شناس، آرتا پاولینکو، هوشمندانه اشاره می‌کند که محققان غالباً متوجه نیستند که اصطلاح «هیجان» برساختی فرهنگی است:

Pavlenko, *The Bilingual Mind and What It Tells Us about Language and Thought* (New York: Cambridge University Press, 2014), 296:

«اثر وورفی (Whorfian) در تحقیقات هیجان را می‌توان در محققانی مشاهده کرد که اصطلاح هیجان را 'طبیعی' تلقی می‌کنند، هیجانان را حالت‌هایی درونی می‌دانند

که با رمزگردانی صرف و نحوی انگلیسی سازگار است، و بین هیجانات، احساسات و عواطف و مجموعه‌ای نامتعارف از واژگان هیجانی روزمره به عنوان اصطلاحات تخصصی تمایز قائل می‌شوند، که این ویژگی عجیب مختص زبان انگلیسی است.»

13. Russell, "Culture and the Categorization of Emotions," 428.

14. Anna Wierzbicka, "Introduction: Feelings, Languages, and Cultures," in *Emotions Across Languages and Cultures: Diversity and Universals*, 1st ed. (New York: Cambridge University Press, 1999), 1–48. Anna Wierzbicka, *Emprisoned in English: The Hazards of English as a Default Language* (New York: Oxford University Press, 2014).

15. John H. Orley, "Culture and Mental Illness: A Study from Uganda," in *East African Studies* (Nairobi: East African Publishing House, 1970), 3 (as cited in Russell, "Culture and the Categorization of Emotions," 430).

۱۶. ترجمه تحت‌اللفظی کیزمک «خشمگین بودن» است و یک فعل است. شاید «احساسات جریحه‌دار شده» ترجمه خوبی برای آن باشد:

cf. Mark R. Leary and Sadie Leder, "The Nature of Hurt Feelings: Emotional Experience and Cognitive Appraisals," in *Feeling Hurt in Close Relationships*, ed. Anita L. Vangelisti (New York: Cambridge University Press, 2009), 15–33.

17. Lutz, Unnatural Emotions.

18. Eleanor Ruth Gerber, "Rage and Obligation: Samoan Emotion in Conflict," in *Person, Self and Experience: Exploring Pacific Ethnopsychologies*, ed. Geoffrey M. White and John Kirkpatrick (Berkeley: University of California Press, 1985), 121–67.

19. Abu-Lughod, Veiled Sentiments.

20. Michelle Z. Rosaldo, *Knowledge and Passion: Ilongot Notions of Self and Social Life* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 1980).

21. Joshua Conrad Jackson et al., "Emotion Semantics Show Both Cultural Variation and Universal Structure," *Science* 366, no. 6472 (2019): 1517–22.

22. A. Wierzbicka, "Human Emotions: Universal or Culture-Specific?," *American Anthropologist* 88, no. 3 (September 1986): 590.

23. Robert I. Levy, *Tahitians: Mind and Experience in the Society Islands* (Chicago: University of Chicago Press, 1973), 305.

24. Jackson et al., "Emotion Semantics Show Both Cultural Variation and Universal Structure."

۲۵. به صفحه سوم در پیوست‌های منبع زیر رجوع کنید:

Jackson et al., "Emotion Semantics Show Both Cultural Variation and Universal Structure."

۲۶. در تحقیقات روان‌شناسی، کارهای محدودی در زمینه گریه کردن انجام شده است، ازجمله:

A. J. J. M. Vingerhoets et al., "Adult Crying: A Model and Review of Literature," *Review of General Psychology* 4, no. 4 (2000): 354–77; A. J. J. M. Vingerhoets and Lauren M. Bylsma, "The Riddle of Human Emotional Crying: A Challenge for Emotion Researchers," *Emotion Review* 8, no. 3 (2016): 207–17.
27. Lebra, "Mother and Child in Japanese Socialization: A Japan-U.S. Comparison," 291, as cited in Trommsdorff and Kornadt, "Parent-Child Relations in Cross-Cultural Perspective," 286.

28. Doi, *The Anatomy of Dependence*, 15, as cited in H. Morsbach and W. J. Tyler, "A Japanese Emotion: Amae," in *The Social Construction of Emotions*, ed. Rom Harré (New York: Blackwell, 1986), 290.

29. Mascolo, Fischer, and Li, "Dynamic Development of Component Systems in Emotions: Pride, Shame and Guilt in China and the United States."

ماسکولو و همکارانش اجزای مختلف وقایع مربوط به افتخار را در آمریکا و چین متمایز کرده‌اند. آن‌ها نام افتخار را بر آن می‌گذارند، و برای رشد آن زمان‌بندی ارائه می‌کنند. این زمان‌بندی محل شک‌وشبهه است ولی توصیف آن‌ها از وقایع مختلفی که با هم مفهوم فرهنگی افتخار را شکل می‌دهند مفید است:

Katie Hoemann, Fei Xu, and Lisa Feldman Barrett, "Emotion Words, Emotion Concepts, and Emotional Development in Children: A Constructionist Hypothesis," *Developmental Psychology* 55, no. 9 (2019): 1830–49; Maria Gendron et al., "Emotion Perception in Hadza Hunter-Gatherers," *Scientific Reports* 10, no. 1 (2020): 1–17

۳۰. برخی روان‌شناسان معتقدند این نخستین نشانه افتخار است ولی دلیل متقنی برای کنارگذاشتن «ماجرها» (یا مراحل) قبلی افتخار نیست:

e.g., Michael Lewis, "The Emergence of Human Emotions," in *Handbook of Emotions*, ed. Michael Lewis, Jeannette M. Haviland-Jones, and Lisa F. Barrett, 3d ed. (New York: Guilford Press, 2008

31. M. F. Mascolo and K. W. Fischer, "Developmental Transformations in Appraisals for Pride, Shame, and Guilt," in *Self-Conscious Emotions. The Psychology of Shame, Guilt, Embarrassment, and Pride*, ed. J. P. Tangney and K. W. Fischer (New York: Guilford Press, 1995), 64–113; Mascolo, Fischer, and Li, "Dynamic Development of Component Systems in Emotions: Pride, Shame and Guilt in China and the United States."

۳۲. مثال‌های این بند برگرفته از منبع زیر است:

Boiger et al., "Beyond Essentialism: Cultural Differences in Emotions Revisited. Copyright © 2018, American Psychological Association.

۳۳. در این تحقیق، ما جنسیت را یا مرد و یا زن در نظر گرفتیم که می‌توان آن را محدودیت تحقیق به حساب آورد.

۳۴. در این تحقیق، پرسش‌های مربوط به ارزیابی و آمادگی برای عمل برگرفته از طیف وسیعی از تحقیقات قبلی بود، ازجمله تحقیقاتی که با هدف درک ارزیابی‌های غیرغربی و شیوه‌های مختلف آمادگی برای عمل طراحی شده بود. تحلیل مؤلفه‌های هم‌زمان سه مؤلفه برای ارزیابی و چهار مؤلفه برای آمادگی برای عمل را شناسایی کرد که در فرهنگ‌های مختلف ثابت بودند. برای جزئیات این تحقیق به منبع زیر رجوع کنید:

Boiger et al., "Beyond Essentialism: Cultural Differences in Emotions Revisited."

۳۵. با توجه به اینکه ما مجموعه محدودی از موقعیت‌های مشابه داشتیم، این احتمال وجود دارد که شباهت‌ها بیش از اندازه برآورد شده باشند. در واقعیت ممکن است به لحاظ بوم‌شناختی تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای بین موقعیت‌ها وجود داشته باشد.

36. Boiger et al., "Beyond Essentialism: Cultural Differences in Emotions Revisited," 1152.

37. Boiger et al., "Beyond Essentialism: Cultural Differences in Emotions Revisited"; Hoemann, Xu, and Barrett, "Emotion Words, Emotion Concepts, and Emotional Development in Children: A Constructionist Hypothesis."

۳۸. منبع زیر هم مشاهده مشابهی را گزارش می‌کند:

Pavlenko (The Bilingual Mind and What It Tells Us about Language and Thought)

آلن فیسک انسان‌شناس، در مقاله‌ای مروری که اخیراً منتشر شده است، ادعا می‌کند «واژگان محلی» در زبان‌های مختلف به‌هیچ‌وجه انطباق منظمی با هم ندارند:

Alan Page Fiske, "The Lexical Fallacy in Emotion Research: Mistaking Vernacular Words for Psychological Entities," *Psychological Review* 127, no. 1 (2020): 95–113

فیسک به‌درستی نسبت به عینی دانستن واژگان هیجانی در هر بافتی هشدار می‌دهد و همچنین به‌درستی اشاره می‌کند موارد هیجانی چیزی بیش از واژگان صرف هستند. من با فیسک هم‌نظرم که مغالطه‌ای واژگانی وجود دارد: اینکه ترجمه‌ای از یک واژه داریم به این معنی نیست که آن هیجان را در فرهنگ دیگر هم می‌فهمیم. اختلاف‌نظر من و فیسک بر سر ادعاهایی نیست که او بر اساس شواهد مطرح می‌کند (شواهد او تا حد زیادی با مثال‌هایی که من در این کتاب می‌زنم همسوست)، بلکه به‌خاطر فرض او درباره «انواع طبیعی» هیجان است که متأسفانه در حد فرضیه باقی می‌ماند. پیشنهاد او برای جست‌وجوی این انواع طبیعی هیجان فارغ از واژگان محلی جالب است، ولی قویاً نقش مفاهیم (نه واژگان) را در تجربیات نادیده می‌گیرد. برای مثال به منبع زیر رجوع کنید:

Barrett, *How Emotions Are Made: The Secret Life of the Brain*

۳۹. این هم واضح است که دایره واژگان در زبان‌های مختلف یکسان نیست. به منبع زیر (خصوصاً پیوست‌های آن) رجوع کنید:

Russell, "Culture and the Categorization of Emotions"; Jackson et al., "Emotion Semantics Show Both Cultural Variation and Universal Structure."

40. Beatty, *Emotional Worlds*, 111. Reprinted with permission by Cambridge University Press.

41. Frijda, "The Evolutionary Emergence of What We Call 'Emotions.'" فریدا، در این مقاله که پس از مرگش منتشر شد، ادعا کرد دورشدن و نزدیک‌شدن پیش‌نیاز ارزش‌گذاری است: «حرکات ابتدایی حیوانات جهت را نشان می‌دهد و این پیش‌بینی‌کننده فرایندهای عاطفی است. برای مثال، باکتری جذب تجمع گلوکز می‌شود و از مواد سمی مثل فنول فاصله می‌گیرد» (صفحه ۶۰۹).

42. E.g., Frijda, *The Emotions*; Klaus R. Scherer and Harald G. Wallbott, "Evidence for Universality and Cultural Variation of Differential Emotion Response Patterning," *Journal of Personality and Social Psychology* 66, no. 2 (1994): 310–28; Joseph de Rivera, *A Structural Theory of the Emotions*, *Psychological Issues* (New York: International University Press, 1977).

43. Scherer and Wallbott ("Evidence for Universality and Cultural Variation of Differential Emotion Response Patterning"):

در این تحقیق، محققان دریافتند «شرم» و «گناه» با دور شدن تداعی می‌شدند، ولی تنها گزینه‌های موجود در این تحقیق دور شدن و نزدیک شدن بود. من فکر می‌کنم این هیجانات بیشتر پایین رفتن را نشان می‌دهند (که این کارگاهی با فاصله گرفتن بهتر میسر می‌شود).

44. De Rivera, A Structural Theory of the Emotions.

45. De Rivera:

برخی توصیفات شهودی‌تند. در تحقیقی با شرکت نمونه‌ای از دانشجویان کارشناسی کانادایی، بیشتر آن‌ها این توصیفات را قبول داشتند:

Joseph de Rivera and Carmen Grinkis, "Emotions as Social Relationships," *Motivation and Emotion* 10 (1986): 351-69

۴۶. با نام‌های مختلفی از آن یاد شده است. «توانمندی»:

Charles E. Osgood, William H. May, and Murray S. Miron, *Cross-Cultural Universals of Affective Meaning* (Urbana: University of Illinois Press, 1975)

«قدرت»:

Johnny R. J. Fontaine and Klaus R. Scherer, "The Global Meaning Structure of the Emotion Domain: Investigating the Complementarity of Multiple Perspectives on Meaning," in *Components of Emotional Meaning: A Sourcebook*, ed. Johnny R. J. Fontaine, Klaus R. Scherer, and Cristina Soriano (Oxford, UK: Oxford University Press, 2013), 106-28

جایگاه «قوی» در برابر «ضعیف»:

C. Lutz, "The Domain of Emotion Words on Ifaluk," ed. M. Harré, *American Ethnologist* 9, no. 1 (1982): 113-28

۴۷. حتی ورزشکاران نابینای مادرزاد نیز پس از پیروزی حالتی بدنی می‌گرفتند که آن‌ها را بزرگ جلوه می‌داد، به این شکل که «دستان خود را باز می‌کردند و حالت بدنی‌شان را گسترده می‌کردند»:

Jessica L. Tracy and David Matsumoto, "The Spontaneous Expression of Pride and Shame: Evidence for Biologically Innate Nonverbal Displays," *Proceedings of the National Academy of Sciences* 105, no. 16 (2008): 11655-60:

عده‌ای از این یافته برداشت کرده‌اند که ابراز افتخار آموختنی نیست. ولی شواهدی وجود ندارد که نشان دهد این ورزشکاران احساس افتخار می‌کردند. شاید صرفاً

حالت بدنی‌شان حاکی از غلبه بوده است. خود تریسی و ماتسوموتو در این باره می‌گویند شاید ریشه این حالت بدنی «راهی برای بزرگ‌تر به‌نظر رسیدن باشد، که امکان غلبه و جلب توجه را فراهم می‌کند» (صفحات ۱۱۶۵۵ - ۱۱۶۶۰).

48. Jessica L. Tracy and Richard W. Robins, "Emerging Insights into the Nature and Function of Pride," *Current Directions in Psychological Science* 16, no. 3 (2007): 147-50; Batja Mesquita and Susan Polanco, "Pride," in *Oxford Companion to the Affective Sciences*, ed. David Sander and Klaus R. Scherer (Oxford, UK: Oxford University Press, 2009), 313-14.

49. Fontaine and Scherer ("The Global Meaning Structure of the Emotion Domain: Investigating the Complementarity of Multiple Perspectives on Meaning," 115)

این محققان دریافتند این هیجانات کمترین بار عاملی را بر مؤلفه قدرت دارد. جالب است که بیشترین بار عاملی بر این مؤلفه متعلق بود به «بالا بردن صدا»، «لحن قاطع» و «احساس سلطه».

۵۰. اصطلاح «مغلوب‌بودن» در منبع زیر به کار رفته است:

Nico H. Frijda and W. Gerrod Parrott, "Basic Emotions or Ur-Emotions?," *Emotion Review* 3, no. 4 (2011): 406-15.

51. Yang Bai et al., "Awe, the Diminished Self, and Collective Engagement: Universals and Cultural Variations in the Small Self," *Journal of Personality and Social Psychology* 113, no. 2 (2017): 185-209.

52. Frijda and Parrott, "Basic Emotions or UrEmotions?"

53. Frijda, *The Emotions*, 97.

۵۴. برخی از این حرکات در منبع زیر توضیح داده شده‌اند:

Frijda, "The Evolutionary Emergence of What We Call 'Emotions.'"

55. Lebra, Japanese Patterns of Behaviour.

56. Barrett, *How Emotions Are Made*; Beatty, Emotional Worlds.

57. Shaver et al., "Emotion Knowledge: Further Exploration of a Prototype Approach."

این اسم جعلی است و داستانک اصلی به صورت اول شخص نوشته شده بود (صفحه ۱۰۷۳).

58. Beatty, Emotional Worlds, but also Barrett, *How Emotions Are Made*.

۵۹. منظورم این نیست که برای یک هیجان باید یک واژه وجود داشته باشد؛ هیجان را می‌توان به شیوه‌های متفاوتی مفهوم‌پردازی کرد، از جمله ابراز با چندین واژه،

نقاشی یا ژست. این را هم می‌خواهم اشاره کنم که مقصود دوستانم، لیسا فلدمن بریت، اغلب اشتباه فهمیده می‌شود. به طور مثال، در منبع زیر:

(Fiske, "The Lexical Fallacy in Emotion Research: Mistaking Vernacular Words for Psychological Entities")

اونمی‌گوید برای داشتن یک احساس نیاز به یک واژه داریم. حرف او این است که برای داشتن هیجان نیاز به مفهوم داریم (و این درست است که بسیاری از مفاهیم مهم دارای واژه‌اند):

(Feldman Barret, 2017)

60. Myisha Cherry and Owen Flanagan, *The Moral Psychology of Anger* (London: Rowman & Littlefield, 2017).

61. Owen Flanagan, *How to Do Things with Emotions. The Morality of Anger and Shame across Cultures* (New York; Oxford University Press, 2021).

62. Shweder et al., "The Cultural Psychology of the Emotions: Ancient and Renewed," 416.

63. Gerber, "Rage and Obligation: Samoan Emotion in Conflict," 128–29.

64. Scheff, "Shame and Conformity: The Deference-Emotion System."

65. June Price Tangney et al., "Are Shame, Guilt, and Embarrassment Distinct Emotions?," *Journal of Personality and Social Psychology* 70, no. 6 (1996): 1256–69

این محققان موارد یادشده را با استفاده از این عبارت‌ها سنجیدند: «احساس پستی نسبت به دیگران»، «احساس کوچک‌تر بودن به لحاظ فیزیکی»، «مغلوب شدن در تجربهٔ درونی احساس».

66. Levy, Tahitians: Mind and Experience in the Society Islands, 305.

67. As referenced above: Orley, "Culture and Mental Illness: A Study from Uganda," 3, as cited in Russell, "Culture and the Categorization of Emotions," 430.

68. Maria Gendron et al., "Emotion Words Shape Emotion Percepts," *Emotion* 12, no. 2 (April 2012): 314–25; K. A. Lindquist et al., "Language and the Perception of Emotion," *Emotion* 6, no. 1 (February 2006): 125–38; Nicole Betz, Katie Hoemann, and Lisa Feldman Barrett, "Words Are a Context for Mental Inference," *Emotion* 19, no. 8 (December 1, 2019): 1463–77.

۶۹. این هیچ فرقی با نقش دیگر مفاهیم در تجربیات ندارد:

e.g., L. W. Barsalou et al., "Social Embodiment," in *The Psychology of Learning and Motivation*, ed. B. H. Ross, vol. 43 (New York: Elsevier Science, 2003), 43–92; G. Lupyan and B. Bergen, "How Language Programs the Mind," *Topics in Cognitive Science* 8, no. 2 (April 2016): 408–24

70. Barrett, *How Emotions Are Made*, 105.

71. Y. Niiya, P. C. Ellsworth, and S. Yamaguchi, "Amae in Japan and the United States: An Exploration of a 'Culturally Unique' Emotion," *Emotion* 6, no. 2 (2006): 279–95.

72. Pavlenko, *The Bilingual Mind and What It Tells Us about Language and Thought*, 260.

۷۳. پاولینکو (Emotions and Multilingualism) بین بازنمایی‌های معنایی و مفهومی تمایز قائل است. او معتقد است «تحقیقات درمورد یادگیری زبان دوم و دوزبانگی با قاطعیت نشان می‌دهد شناسایی و درک معنای ابتدایی واژه‌ای خاص (یعنی بازنمایی معنایی) با بازنمایی مفهومی اصیل از موارد زبانی و عمل براساس آن‌ها یکسان نیست. گویشوران زبان دوم تنها از طریق فرایند طولانی مدت جامعه‌پذیری زبان دوم می‌توانند بازنمایی‌های مفهومی مبتنی بر زبان دوم را انجام دهند که، در کنار سایر چیزها، آن‌ها را وادار می‌کند به تمایزاتی توجه کنند که در زبان اولشان وجود ندارد و به آن‌ها امکان می‌دهد نمونه‌نوعی بودن رویدادهایی خاص یا نمایش هیجاناتی خاص را تعیین کنند (صفحات ۸۵ و ۸۶).

74. E.g., Russell, "Culture and the Categorization of Emotions"; Flanagan, *How to Do Things with Emotions. The Morality of Anger and Shame across Cultures*; Gendron et al., "Emotion Perception in Hadza Hunter-Gatherers."

۷۵. اصطلاح «موضع» نخستین بار در منبع زیر به کار رفته است:

R. Solomon, "Beyond Ontology: Ideation, Phenomenology and the Cross Cultural Study of Emotion," *Journal for the Theory of Social Behaviour* 27, no. 2–3 (1997): 289–303; R. C. Solomon, "Emotions, Thoughts, and Feelings: Emotions as Engagements with the World," in *Thinking about Feeling: Contemporary Philosophers on Emotions*, ed. R. C. Solomon (New York: Oxford University Press, 2004), 76–88:

مثال‌های این بند درمورد محتوای این موضع برگرفته از منبع زیر است:

N. H. Frijda, P. Kuipers, and E. ter Schure, "Relations among Emotion, Appraisal, and Emotional Action Readiness," *Journal of Personality*

and *Social Psychology* 57, no. 2 (1989): 212–28; P. C. Ellsworth and K. R. Scherer, “Appraisal Processes in Emotion,” in *Handbook of Affective Sciences*, ed. R. J. Davidson, K. R. Scherer, and H. H. Goldsmith (New York: Oxford University Press, 2003), 572–95.

76. Parkinson, *Heart to Heart*, 56

۷۷. این توصیف از تحقیق دوم در منبع زیر گرفته شده است:

Shaver et al., “Emotion Knowledge: Further Exploration of a Prototype Approach.”

۷۸. به نظر من هدف از تمرکز بر جنبه‌های متعلق به مای هیجانات هنگام استفاده از واژگان هیجانی همین است. مثال‌های دقیق را می‌توان در منبع زیر یافت:

Abu-Lughod, *Veiled Sentiments: Honor and Poetry in a Bedouin Society*; Beatty, *Emotional Worlds*; Rosaldo, *Knowledge and Passion*

۷۹. بیتی ادعای مشابهی را در صفحه ۵۴ Emotional Worlds مطرح می‌کند: «هیجانات اغلب اجرایی‌اند - هدف از آن‌ها تأثیرگذاری، متقاعدسازی یا پس‌زدن است. ما، با مشاهده بافت رفتاری هیجانات و نحوه ظاهر شدن و استفاده عملی آن‌ها، یاد می‌گیریم چطور احساسشان کنیم ... احساس خشم بیان دیگری است از تجربه همان احساسی که آدم‌ها وقتی در حال خشم هستند تجربه می‌کنند».

Reprinted with permission by Cambridge University Press.

80. Beatty, *Emotional Worlds*, 47–48. Reprinted with permission by Cambridge University Press.

81. Beatty, *Emotional Worlds*, 53. Reprinted with permission by Cambridge University Press.

نقل قول قبلی این بند نیز در همین صفحه آمده است.

82. Briggs, *Never in Anger*, 172. Copyright © 1970 by the President and Fellows of Harvard College.

83. Lutz, *Unnatural Emotions*, 136.

84. Lutz, *Unnatural Emotions*, 137–38.

85. E.g., Maria Gendron, Carlos Crivelli, and Lisa Feldman Barrett, “Universality Reconsidered: Diversity in Making Meaning of Facial Expressions,” *Current Directions in Psychological Science* 27, no. 4 (2018): 211–19; see also Nico H. Frijda and Anna Tcherkassof, “Facial Expression as Modes of Action Readiness,” in *The Psychology of Facial Expression. Studies in Emotion and Social Interaction*, ed. James A.

Russell and José Miguel Fernández-Dols (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 1997), 78–102.

[۷] یادگیری رقص والس



1. See also Emily A. Butler, “Temporal Interpersonal Emotion Systems: The ‘TIES’ That Form Relationships,” *Personality and Social Psychology Review* 15, no. 4 (2011): 367–93; Parkinson, *Heart to Heart*.

2. Briggs, *Never in Anger*.

3. Pavlenko, *The Bilingual Mind*, 275.

4. Hoffmann, *Lost in Translation and What It Tells Us about Language and Thought*, 220.

۵. مثال‌هایی که در این بند درباره تغییرات روان‌شناختی آورده شده است مثال‌هایی است از فرهنگ‌پذیری روان‌شناختی که تحقیقات پیشین به آن‌ها اشاره کرده است. برای خواندن مروری بر تحقیقات فرهنگ‌پذیری روان‌شناختی به منبع زیر رجوع کنید:

Batja Mesquita, Jozefien De Leersnyder, and Alba Jasini, “The Cultural Psychology of Acculturation,” in *Handbook of Cultural Psychology*, ed. Shinobu Kitayama and Dov Cohen, 2nd ed. (New York: Guilford Press, 2019), 502–35.

۶. برخی از شواهد ارائه شده برای این را می‌توان در منابع زیر مشاهده کرد:

David K. Sherman and Heejung S. Kim, “Affective Perseverance: The Resistance of Affect to Cognitive Invalidation,” *Personality and Social Psychology Bulletin* 28, no. 2 (2002): 224–37; Yasuka Minoura, “A Sensitive Period for the Incorporation of a Cultural Meaning System: A Study of Japanese Children Growing up in the United States,” *Ethos* 20, no. 3 (September 1992): 304–39.

7. Hoffmann, *Lost in Translation*, 220.

۸. برای خواندن تحلیلی مشابه به منبع زیر رجوع کنید:

Pavlenko, *The Bilingual Mind and What It Tells Us about Language and Thought*

9. Mesquita, De Leersnyder, and Jasini, “The Cultural Psychology of Acculturation.”

10. Pavlenko, *The Bilingual Mind and What It Tells Us about Language and Thought*, 247.

11. Original title “Mens durf the leven”; translation van der Horst, *The Low Sky: Understanding the Dutch*, 231.

۱۲. این حیطه‌ای ارزشی است که در منبع زیر درمورد آن توضیح داده شده است: Schwartz, “Cultural Value Orientations: Nature and Implications of National Differences.

کنجکاوی، آزادی، و گسترده‌اندیشی ارزش‌های این حیطه به شمار می‌روند. اهالی اروپای شمالی بیش از آمریکایی‌ها برای این ارزش اولویت قائل‌اند.

13. Nisbett and Cohen, *Culture of Honor*; D. Cohen et al., “‘When You Call Me That, Smile!’ How Norms for Politeness, Interaction Styles, and Aggression Work Together in Southern Culture,” *Social Psychology Quarterly* 62, no. 3 (1999): 257–75.

۱۴. این مثالی است از تعاملی در مدرسه «که در اثر آن احساس بدی درمورد خودتان پیدا کردید». از دانش‌آموزان سه نوع پرسش دیگر درمورد تعاملاتی انجام می‌شد که با توجه به این موارد متغیر بودند: بار هیجانی (خوب یا بد)، جنبهٔ محافظتی اهداف شخصی (دربارهٔ خودتان) در برابر پیامدهای رابطه‌ای (دربارهٔ رابطه‌ای که با دیگران دارید). پاسخ‌دهندگان پس از گزارش موقعیتی که «نه‌چندان قبل» رخ داده بود، از روی فهرستی طولانی، هیجانات خود را در آن موقعیت نمره‌دهی می‌کردند: خشم، شرم، گناه، افتخار، احترام:

Alba Jasini et al., “Tuning in Emotionally: Associations of Cultural Exposure with Distal and Proximal Emotional Fit in Acculturating Youth,” *European Journal of Social Psychology* 49, no. 2 (2019): 352–65

۱۵. توجه داشته باشید تحقیق ما این اجازه را می‌داد که، بدون پرسش درمورد فرهنگ‌پذیری مهاجران، فرهنگ‌پذیری هیجانی آن‌ها را بسنجیم؛ ما صرفاً هیجانات مهاجران را با هنجار هیجانی اکثریت مقایسه کردیم:

Jozefien De Leersnyder, Batja Mesquita, and Heejung S. Kim, “Where Do My Emotions Belong? A Study of Immigrants’ Emotional Acculturation,” *Personality and Social Psychology Bulletin* 37, no. 4 (2011): 451–63; Jasini et al., “Tuning in Emotionally: Associations of Cultural Exposure with Distal and Proximal Emotional Fit in Acculturating Youth”; Mesquita, De Leersnyder, and Jasini, “The Cultural Psychology of Acculturation”

۱۶. ما در هر کدام از این تحقیقات، به منظور اطمینان از همسانی ساختاری مورد‌های هیجانی، از تحلیل مؤلفه‌های هم‌زمان استفاده کردیم:

Kim De Roover, Eva Ceulemans, and Marieke E. Timmerman, "How to Perform Multiblock Component Analysis in Practice," *Behavior Research Methods* 44, no. 1 (March 2012)

ما، در نمونه‌های کوه‌ای و آمریکایی، سه عامل پیدا کردیم که به‌لحاظ ساختاری برابر بودند: هیجانات مثبت (مثل نزدیک، مفتخر)، هیجانات منفی درگیر (مثل شرمنده) و هیجانات منفی غیردرگیر (مثل تحریک‌پذیر)؛ سه مورد بار عاملی متفاوتی در میان گروه‌های فرهنگی داشتند (حسود، اتکاکننده، متعجب):

De Leersnyder, Mesquita, and Kim, "Where Do My Emotions Belong? A Study of Immigrants' Emotional Acculturation," Study 1

ما، در گروه‌های ترکیه‌ای بلژیکی و ترکیه‌ای، چهار عامل پیدا کردیم که به‌لحاظ ساختاری برابر بودند: مثبت درگیر (مثل نزدیک)، مثبت غیردرگیر (مثل مفتخر)، منفی درگیر (مثل شرمنده)، و منفی غیردرگیر (مثل تحریک‌پذیر)؛ در اینجا نیز سه مورد بار عاملی متفاوتی داشتند (تسلیم‌شده، حسود، خجالت‌زده):

De Leersnyder, Mesquita, and Kim, Study 2

در تحقیق گسترده‌ای که در مدرسه‌ای بلژیکی انجام دادیم، چهار عامل پیدا کردیم که به‌لحاظ ساختاری برابر بودند: مثبت درگیر (مثل دارای ارتباط)، مثبت غیردرگیر (مثل مفتخر)، منفی درگیر (مثل شرمنده) و منفی غیردرگیر (مثل خشمگین)؛ سه مورد بار عاملی متفاوتی داشتند (احساس خوب، غمگین، متعجب):

Jasini et al., "Tuning in Emotionally: Associations of Cultural Exposure with Distal and Proximal Emotional Fit in Acculturating Youth"

آن دسته از واژگان هیجانی را که در فرهنگ‌های مختلف در گروه‌های مشابهی قرار نمی‌گرفتند کنار گذاشتیم. در نتیجه، تفاوت‌های گروهی در نمرات قابل مقایسه بودند. البته ممکن است تغییرات هیجانی عایشه بیشتر از این دو جنبه بوده باشد، ولی ما آن تغییرات را بررسی نکردیم.

۱۷. هیجانات اکثریت از همه بیشتر به هنجار هیجانی نزدیک بود، با اینکه ما همواره میانگین اکثریت را محاسبه مجدد می‌کردیم تا نمرة تکی اکثریت خاص را کنار بگذاریم و از درآمیختن سازگاری فرهنگی اجتناب کنیم.

18. Kaat Van Acker et al., "Flanders' Real and Present Threat: How Representations of Intergroup Relations Shape Attitudes towards Muslim Minorities" (KU Leuven, 2012).

19. De Leersnyder, Mesquita, and Kim, "Where Do My Emotions Belong? A Study of Immigrants' Emotional Acculturation," Study 1.

20. A. Elfenbein and N. Ambady, "When Familiarity Breeds Accuracy: Cultural Exposure and Facial Emotion Recognition," *Journal of Personality and Social Psychology* 85, no. 2 (2003): 276-90.

فرض الفنباین و آمبادی این است که «برنامه‌های عاطفی جهان شمول تا حد زیادی تعیین‌کنندهٔ ابرازهای هیجانی‌اند، و تفاوت‌های سبکی در میان فرهنگ‌ها تغییرات اندکی در این برنامه‌های اصلی ایفا می‌کنند». تحقیق آن‌ها امکان نتیجه‌گیری چنین فرضیه‌ای را نمی‌دهد.

۲۱. از سوژه‌های عکس چینی، که هرگز خارج از چین زندگی نکرده بودند، خواسته شده بود موقعیت‌های «شادی»، «تعجب»، «غم»، «ترس»، «خشم» یا «انزجار» را تصور کنند و «ابراز هیجانی مناسب با آن حالت هیجانی» را نشان دهند:

L. Wang and R. Markham, "Facial Expression Megamix: Tests of Dimensional and Category Accounts of Emotion Recognition," *Journal of Cross Cultural Psychology* 30 (1999): 397-410, as cited by Elfenbein and Ambady, "When Familiarity Breeds Accuracy: Cultural Exposure and Facial Emotion Recognition," 279.

امکان دسترسی به تصاویر چهره‌های اصلی در میان آثار منتشرشده میسر نبود.

۲۲. در فصل دوم به توصیف این تحقیق پرداخته شد:

Masuda, Takahiko, Phoebe C. Ellsworth, Batja Mesquita, Janxin Leu, Shigehito Tanida, and Ellen Van de Veerdonk, "Placing the Face in Context: Cultural Differences in the Perception of Facial Emotion." *Journal of Personality and Social Psychology* 94 (3) (2008): 365-81.

23. Masuda et al., "Do Surrounding Figures' Emotions Affect Judgment of the Target Figure's Emotion? Comparing the Eye-Movement Patterns of European Canadians, Asian Canadians, Asian International Students, and Japanese."

منظورم از «دست‌کاری» ارتقا‌های مهمی است که بنا بر دیدگاهی دیگر در طراحی قبلی به وجود آمد: (الف) محرک‌ها [به جای تصاویر کارتون] از عکس‌های واقعی تشکیل شده بود، (ب) علاوه بر مردان، زنان نیز به عنوان فرد وسطی در نظر گرفته شده بودند، (ج) افراد کناری اندازه‌ای برابر با فرد وسطی داشتند (در تحقیق اصلی شخصیت‌های کارتون در پس‌زمینه بودند)، (د) زمان مشاهده ده ثانیه تعیین شده بود. تغییر دیگر این بود که تعداد هیجانات موردتحقیق کم شده بود: این تحقیق بر غمگین، شاد و خنثی متمرکز بود (یعنی صرفاً تحقیق درمورد بار هیجانی که آن را نسبت به تحقیق قبلی متمرکزتر می‌کرد).

۲۴. ما اطلاعات کمی درباره نمونه آسیایی کانادایی داریم، ولی باوجوداین می‌توان با اطمینان گفت کمترین مواجهه را با فرهنگ آمریکای شمالی دانشجویان ژاپنی در ژاپن دارند و، پس از آن‌ها، دانشجویان آسیایی تبار خارجی در آمریکای شمالی که به تازگی وارد آنجا شده‌اند و در نهایت آسیایی کانادایی‌ها، گروهی که چند نسل را دربرمی‌گیرند.

۲۵. ماسودا و همکارانش از دستگاه ردیاب چشمی استفاده کردند تا ببینند نگاه شرکت‌کنندگان به کجا خیره می‌شود. آن‌ها، به‌طور مجزا، دفعات و مقدار زمانی را که شرکت‌کنندگان به فرد وسطی یا افراد کناری خیره می‌شدند اندازه گرفتند. نمونه‌ها به‌لحاظ مقدار توجهی که به فرد وسطی یا افراد کناری نشان می‌دادند تفاوت داشتند. اروپایی کانادایی‌هایی که احساسات فرد وسطی را قضاوت می‌کردند عمدتاً نگاه خود را روی آن فرد متمرکز می‌کردند؛ دانشجویان ژاپنی در ژاپن و دانشجویان آسیایی خارجی در کانادا در بیشتر شاخص‌ها تفاوتی با هم نداشتند و هر دو کمتر از دانشجویان اروپایی کانادایی به فرد وسطی نگاه می‌کردند (هم به‌لحاظ دفعات و هم به‌لحاظ مدت). الگوی نگاه آسیایی کانادایی‌ها جایی در میان اروپایی کانادایی‌ها و ژاپنی‌ها قرار داشت.

۲۶. این را از تاریخچه خانواده یهودی سفاردی دیگری گرفته‌ام که به خوبی در منبع زیر شرح داده شده است:

Jaap Cohen, *De Onontkoombare Afkomst van Eli d'Oliveira* (Amsterdam: Querido, 2015).

27. Minoura, "A Sensitive Period for the Incorporation of a Cultural Meaning System: A Study of Japanese Children Growing up in the United States."

۲۸. نتیجه‌گیری خود مینورا این است که شاید سنی حیاتی برای جامعه‌پذیری هیجانات وجود داشته باشد، چون کودکانی که پیش از نه‌سالگی وارد آمریکا شده بودند فرهنگ‌پذیری هیجانی بیشتری داشتند. به نظر من داده‌های مینورا شواهدی در حمایت از سن حیاتی ارائه نمی‌دهد. پاسخ‌دهندگان او همگی دانش‌آموزان کلاس پنجم و ششم در مدرسه آخر هفته (weekend school) ژاپنی بودند. معنایش این است که کودکانی که در سنین پایین‌تری وارد آمریکا شده بودند همان کسانی بودند که بیشترین زمان را در آمریکا گذرانده بودند. در نمونه مینورا، سن ورود و مدت اقامت درآمیخته شده بودند. تحقیقات دیگر نیز با این نتیجه‌گیری همسوست که سن حیاتی برای جامعه‌پذیری هیجانات وجود ندارد. پاولنکو (Emotions and Multilingualism, 10)، با خلاصه‌کردن تحقیقاتی که درمورد یادگیری زبان دوم انجام شده است، به همین شکل نتیجه‌گیری می‌کند که «هیچ شاهد قاطعی برای وجود سن حیاتی به منظور یادگیری زبان دوم وجود ندارد».

29. De Leersnyder, Mesquita, and Kim, "Where Do My Emotions Belong? A Study of Immigrants' Emotional Acculturation"; Jasini et al., "Tuning in Emotionally: Associations of Cultural Exposure with Distal and Proximal Emotional Fit in Acculturating Youth."

۳۰. برای فهمیدن اینکه کدام دانش‌آموزان اقلیت با کدام دانش‌آموزان اکثریت دوست بودند، در هر کلاس، هم از دانش‌آموزان اقلیت و هم از دانش‌آموزان اکثریت خواستیم بهترین دوستان خود را فهرست کنند. تنها زمانی دوستی‌ها را واقعی به حساب آوردیم که هم دانش‌آموز اقلیت و هم دانش‌آموز اکثریت یکدیگر را به عنوان «دوست» در فهرست وارد می‌کردند. بیشترین سازگاری هیجانی متعلق به دانش‌آموزان اقلیتی بود که با یک دانش‌آموز اکثریت دوستی مشترک داشتند:

Alba Jasini et al., "Show Me Your Friends, I'll Tell You Your Emotions," *under review*

31. Jasini et al., "Tuning in Emotionally: Associations of Cultural Exposure with Distal and Proximal Emotional Fit in Acculturating Youth"; Jasini et al., "Show Me Your Friends, I'll Tell You Your Emotions."

32. Barrett, *How Emotions Are Made*.

۳۳. نکته‌ی مشابهی را می‌توان در منبع زیر مشاهده کرد:

Lisa Feldman Barrett, "Emotions Are Real," *Emotion* 12, no. 3 (2012): 413–29.

۳۴. این فرایند در منبع زیر شرح داده شده است:

"Culture and Emotion: Models of Agency as Sources of Cultural Variation in Emotion," in *Feelings and Emotions: The Amsterdam Symposium*, ed. Antony S. R. Manstead, Nico H. Frijda, and Agneta Fischer (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2004), 341–58.

۳۵. این مثال در فصل چهارم منبع زیر شرح داده شده است:

Pavlenko, *Emotions and Multilingualism*

36. Pavlenko, *Emotions and Multilingualism*, 8–9; Jean-Marc Dewaele, "Reflections on the Emotional and Psychological Aspects of Foreign Language Learning and Use," *Anglistik: International Journal of English Studies* 22, no. 1 (2011): 42–23.

37. Howard Grabois, "The Convergence of Sociocultural Theory and Cognitive Linguistics: Lexical Semantics and the L2 Acquisition of Love, Fear, and Happiness," in *Languages of Sentiment: Cultural*

Constructions of Emotional Substrates, ed. Gary B. Palmer and Debra J. Occhi (Amsterdam: John Benjamins Publishing Co., 1999), 201–36.

۳۸. البته آن‌هایی که مدتی طولانی در یک کشور زندگی کرده بودند، در مقایسه با سایر یادگیرندگان زبان دوم، نه تنها ارتباطات واژگانی بومیان را داشتند، بلکه تسلط بیشتری نیز در آن زبان نشان می‌دادند. باوجوداین، ارتباطات واژگانی گروه‌هایی که تسلط‌های متفاوتی در اسپانیایی داشتند ولی هرگز در محیطی اسپانیایی زبان زندگی نکرده بودند با هم تفاوتی نداشت. این یافته باعث می‌شود این را غیرمحمتمل‌تر بدانیم که تغییر ارتباطات واژگانی، در آن‌هایی که دست‌کم سه سال در اسپانیا زندگی کرده بودند، صرفاً به خاطر تسلط زبانی بیشتر بود (گراویس).

39. Michael Boiger, Simon De Deyne, and Batja Mesquita, “Emotions in ‘the World’: Cultural Practices, Products, and Meanings of Anger and Shame in Two Individualist Cultures,” *Frontiers in Psychology* 4, no. 867 (2013): Study 3.

رابطه بین واژگان خشم و گرایش‌های رفتاری که در این بند گزارش شده است برگرفته از شبکه‌های ارتباط معنایی عظیمی بود که ده‌ها یا هزاران پاسخ‌دهنده در هر زبان تولید کرده بودند. هر پاسخ‌دهنده، برای چند واژه نشانه، ارتباطات [معنایی] تولید کرده بود. ارتباطاتی که در این تحقیق خاص گزارش شده است تنها چند نمونه از ارتباطات عظیمی است که به این شیوه تولید شده بود.

۴۰. پاولنکو (Emotions and Multilingualism, 173) نام این را «مغالطه فهمیدن» می‌گذارد.

۴۱. پاولنکو (Emotions and Multilingualism, 18–19) نگاهی انتقادی به حیطه روان‌شناسی دارد و هوشمندانه می‌گوید «[روان‌شناسی] شاید به خاطر گزارش مفصل طراحی و روش تحقیق و استفاده از رویه‌های راستی‌آزمایی درخور توجه باشد، ولی [این نیز قابل ملاحظه است] که در فرایند ترجمه چقدر ‘ماستمالی’ صورت می‌گیرد». من با نظر او موافقم.

42. Minoura, “A Sensitive Period for the Incorporation of a Cultural Meaning System: A Study of Japanese Children Growing up in the United States,” 320.

43. Jozefien De Leersnyder, Heejung S. Kim, and Batja Mesquita, “My Emotions Belong Here and There: Extending the Phenomenon of Emotional Acculturation to Heritage Culture Fit,” *Cognition & Emotion* 34, no. 8 (2020): 1–18.

۴۴. سازگاری مهاجران ترکیه‌ای نسل اول نه با سازگاری نمونه بلژیکی و نه با سازگاری نمونه ترکیه‌ای با الگوی ترکیه‌ای تفاوت معنادار نداشت؛ سازگاری مهاجران ترکیه‌ای

نسل دوم تفاوتی با سازگاری نمونه بلژیکی با الگوی هیجانی ترکیه‌ای نداشت، ولی با سازگاری نمونه ترکیه‌ای با الگوی هیجانی ترکیه‌ای تفاوت داشت:

De Leersnyder, Kim, and Mesquita, "My Emotions Belong Here and There: Extending the Phenomenon of Emotional Acculturation to Heritage Culture Fit"

45. Minoura, "A Sensitive Period for the Incorporation of a Cultural Meaning System: A Study of Japanese Children Growing up in the United States," 320.

46. Stephens, Hamedani, and Townsend, "Difference Matters: Teaching Students a Contextual Theory of Difference Can Help Them Succeed," 2019,

در این منبع، محققان نظریهٔ بافتی تفاوت را مطرح می‌کنند که بر اساس آن نیز پیش‌زمینه‌ها و تجربیات عضویت گروهی (همهٔ آدم‌ها تجربیات و پیامدهای زندگی‌شان را شکل می‌دهد).

47. De Leersnyder, Kim, and Mesquita, "My Emotions Belong Here and There: Extending the Phenomenon of Emotional Acculturation to Heritage Culture Fit." H. A. Elfenbein and N. Ambady ("Cultural Similarity's Consequences: A Distance Perspective on Cross-Cultural Differences in Emotion Recognition," *Journal of CrossCultural Psychology* 34, no. 1 [2003]: 32-110).

این محققان نیز به‌طور مشابه دریافتند دانشجویان چینی ساکن چین، در مقایسه با سه گروه دیگر از جمله دانشجویان چینی خارجی که موقتاً ساکن آمریکا بودند، در برابر تصاویر چینی برتری درون‌گروهی نشان می‌دادند. شاید این یافته نشان بدهد شیوهٔ فرهنگی در ادراک چهره خیلی زود از بین می‌رود، یعنی به‌محض اینکه فرد از تعاملات فرهنگی روزمره فاصله می‌گیرد. باوجوداین، تعداد نمونه برای دانشجویان چینی خارجی در آمریکا خیلی کوچک بود (۱۲ نفر) و تحقیقات بیشتری برای تأیید این نتیجه‌گیری مورد نیاز است.

48. Marina Doucerain, Jessica Dere, and Andrew G. Ryder ("Travels in Hyper-Diversity: Multiculturalism and the Contextual Assessment of Acculturation," *International Journal of Intercultural Relations* 37, no. 6 [November 2013]: 686-99)

این تحقیق، با استفاده از روش بازسازی وقایع روزانه، نشان داد دانشجویان مهاجر در یکی از دانشگاه‌های کانادا - عمدتاً با اصالت عربی و چینی - مرتباً بین بافت‌هایی

تغییر وضعیت می‌دادند که جریان اصلی (مثل کانادایی)، اصالت (مثل عربی، چینی)، یا هویت ترکیبی (مثل شرق آسیایی کانادایی) را برجسته می‌کرد.

49. E.g., W. Q. E. Perunovic, D. Heller, and E. Rafaeli, "Within-Person Changes in the of Emotion Structure the Role of Cultural Identification," *Psychological Science* 18, no. 7 (2007): 607-13; De Leersnyder, Kim, and Mesquita, "My Emotions Belong Here and There: Extending the Phenomenon of Emotional Acculturation to Heritage Culture Fit."

۵۰. به وقوع هم‌زمان هیجانات مثبت و منفی «هیجانات دیالکتیکی» گفته می‌شود: e.g., Richard P. Bagozzi, Nancy Wong, and Youjae Yi, "The Role of Culture and Gender in the Relationship between Positive and Negative Affect," *Cognition and Emotion* 13, no. 6 (1999): 641-72; Ulrich Schimmack, Shigehiro Oishi, and Ed Diener, "Cultural Influences on the Relation between Pleasant Emotions and Unpleasant Emotions: Asian Dialectic Philosophies or Individualism-Collectivism?," *Cognition & Emotion* 16, no. 6 (2002): 705-19.

برای مطالعه خلاصه‌ای از این تحقیقات به منبع زیر رجوع کنید:

Mesquita and Leu, "The Cultural Psychology of Emotion."

51. Perunovic, Heller, and Rafaeli, "Within-Person Changes in the of Emotion Structure the Role of Cultural Identification."

52. De Leersnyder, Kim, and Mesquita, "My Emotions Belong Here and There: Extending the Phenomenon of Emotional Acculturation to Heritage Culture Fit."

۵۳. بین الگوهای مربوط به نسل اول و نسل‌های بعدی نیز تفاوت‌های اندکی وجود داشت. از یک سو، شیوه هیجان‌ورزی کره‌ای آمریکایی‌ها و نسل اول ترکیه‌ای بلژیکی‌ها، وقتی که در خانه بودند، بیشتر شبیه به هنجارهای بومی کره‌ای / ترکیه‌ای بود تا اروپایی آمریکایی / بلژیکی. از سوی دیگر، شیوه هیجان‌ورزی نسل دوم ترکیه‌ای بلژیکی‌ها، در محیط کار یا مدرسه (ولی نه در خانه)، بیشتر شبیه به بلژیکی‌ها بود تا ترکیه‌ای‌ها.

54. Jozefien De Leersnyder and Batja Mesquita, "Beyond Display Rules: An Experimental Study of Cultural Differences in Emotions" (Leuven, Belgium, 2021).

55. De Leersnyder and Mesquita, "Beyond Display Rules: An Experimental Study of Cultural Differences in Emotions."

در تحقیق مقدماتی، شرکت‌کنندگان ترکیه‌ای این توهین را خیانت به رابطه تلقی می‌کردند، در حالی که شرکت‌کنندگان بلژیکی آن را حمله به اصول اخلاقی فردی‌شان می‌دانستند (که شایستگی آن‌ها را زیر سؤال می‌برد).

56. P. Rozin et al. ("The CAD Triad Hypothesis: A Mapping between Three Moral Emotions [Contempt, Anger, Disgust] and Three Moral Codes [Community, Autonomy, Divinity]," *Journal of Personality and Social Psychology* 76, no. 4 [1999]: 574-86)

این منبع نشان می‌دهد خشم با اخلاقیات خودمختاری و تحقیر با اخلاقیات اجتماع رابطه دارد.

۵۷. دلیلی ندارد تصور کنیم دوفرنه‌گه‌هایی که در موقعیت ترکیه‌ای قرار گرفتند با آن‌هایی که در موقعیت بلژیکی قرار گرفتند تفاوت داشتند. اصل گمارش تصادفی نقش مهمی در آزمایش‌های روان‌شناختی ایفا می‌کند. ایده زیربنایی این اصل آن است که تفاوت در پیامدها (در اینجا، رفتارهای هیجانی) را می‌توان به تفاوت در موقعیت‌های [آزمایشی] نسبت داد، با توجه به اینکه افرادی که به‌طور تصادفی گمارده شده‌اند از جمعیت واحدی هستند.

۵۸. تحقیقاتی وجود دارد که نشان می‌دهد «هیجانی بودن» به یادآوری مشخصات اصلی رویدادها کمک می‌کند:

Willem A. Wagenaar, "My Memory: A Study of Autobiographical Memory over Six Years," *Cognitive Psychology* 50, no. 2 (1986): 225-52; Elizabeth A. Kensinger and Daniel L. Schacter, "Memory and Emotion," in *Handbook of Emotions*, ed. Michael Lewis, Jeannette M. Haviland-Jones, and Lisa F. Barrett, 3rd ed. (New York: Guilford Press, 2008), 601-17.

۵۹. این‌ها برخی از ویژگی‌های روابط مشارکتی است که مارگارت کلارک و همکاران به تفصیل شرح داده‌اند. در روابط مشارکتی، شرکا به‌طور غیرمشرط مسئولیت شادکامی یکدیگر را برعهده می‌گیرند؛ چنین رابطه‌ای برای شرکا ارزشمند است: Margaret S. Clark et al., "Communal Relational Context (or Lack Thereof) Shapes Emotional Lives," *Current Opinion in Psychology* 17 (2017): 176-83.

60. Clark et al., "Communal Relational Context (or Lack Thereof) Shapes Emotional Lives," 176. Reprinted with permission from Elsevier

۶۱. مثال‌های زیادی را می‌توان در منبع زیر مشاهده کرد:

Moors, Agnes. "Integration of two skeptical emotion theories: Dimensional appraisal theory and Russell's psychological construction theory." *Psychological Inquiry* 28, no. 1 (2017): 1–19.

62. E.g., Barbara H. Rosenwein, *Generations of Feeling: A History of Emotions, 600–1700* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2016); Peter N. Stearns, "History of Emotions: Issues of Change and Impact," in *Handbook of Emotions*, ed. Michael Lewis, Jeannette M. Haviland-Jones, and Lisa F. Barrett, 3d ed. (New York: Guilford Press, 2008), 17–31.

۸] هیجانات در جهانی چندفرهنگی



1. Terry Gross, "Ta-Nehisi Coates on Police Brutality, the Confederate Flag and Forgiveness," National Public Radio, December 29, 2015, <https://www.npr.org/2015/12/29/461337958/ta-nehisi-coates-on-police-brutality-the-confederate-flag-and-forgiveness>. Reprinted with the permission of WHYY, Inc.

2. Fung, "Becoming a Moral Child: The Socialization of Shame among Young Chinese Children."

۳. از همکارم، کارن فله، برای این مثال تشکر می‌کنم (ارتباطات شخصی، دسامبر ۲۰۱۹).

۴. این باور که والدین سختگیر فرزندان را سازگار تربیت می‌کنند ابتدا در منبع زیر مطرح شد:

Lewis, "Shame and Guilt in Neurosis."

انتقاد به معنای «نپذیرفتن» و «خصوصیت» تفسیر شده است. ولی چندین تحقیق نشان داده است که، در فرهنگ‌های به هم وابسته، انتقاد والدین با فرزندپروری سازگار رابطه دارد. برای مطالعه بحثی انتقادی به منبع زیر رجوع کنید:

Ruth K. Chao, "Beyond Parental Control and Authoritarian Parenting Style: Understanding Chinese Parenting through the Cultural Notion of Training," *Child Development* 65, no. 4 (1994): 1191–1211

۵. به همین شکل، اوون فلانگان فیلسوف درباره تنوع در اخلاقیات می‌گوید صرفاً تحمل اخلاقیات متفاوت همیشه کافی نیست. اینکه بگوییم «هر کس نظری

دارد ... بستگی به این دارد که مواجهات ارزشی مفهومی باشد در کتاب‌های تاریخی، انسان‌شناختی و در نشریه‌های نشنال جئوگرافیک باشد یا واقعی باشد و در همین جا، در میان همسایه‌ها، همخانه‌ها، هم‌روستایی‌ها، هم‌شهری‌ها یا هموطن‌ها اتفاق افتد:

Owen J. Flanagan, *The Geography of Morals: Varieties of Moral Possibility* (New York: Oxford University Press, 2017), 150

6. Lutz, *Unnatural Emotions*, 167.

7. Briggs, *Never in Anger*.

8. Jamil Zaki, *The War for Kindness: Building Empathy in a Fractured World* (New York: Penguin Random House, 2019).

9. Zaki, *The War for Kindness: Building Empathy in a Fractured World*, 4.

توجه داشته باشید این ایده که همدلی نیرویی است که باعث حفظ جوامع می‌شود بحث‌برانگیز است. پل بلوم روان‌شناس در کتاب خود، علیه همدلی، ادعاهایی علیه همدلی مطرح می‌کند، چراکه همدلی توجهات را معطوف به تعداد محدودی از آدم‌ها می‌کند، عمدتاً آن‌هایی که به ما نزدیک یا شبیه هستند؛ او در عوض از شفقت عقلانی حمایت می‌کند.

10. Zaki, *The War for Kindness: Building Empathy in a Fractured World*, 78.

11. See, e.g., Gendron, Crivelli, and Barrett, "Universality Reconsidered: Diversity in Making Meaning of Facial Expressions"; A. Fischer and U. Hess, "Mimicking Emotions," *Current Opinion in Psychology* 17 (2017): 151–55,

<https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2017.07.008>; Parkinson, *Heart to Heart*

۱۲. بیتی نیز نکته مشابهی مطرح می‌کند:

Emotional Worlds, 267, reprinted with permission by Cambridge University Press

«اگر تجربه شخصی در درک دیگران مفید است، فایده آن به‌طور حتم بستگی دارد به مرتبط بودن و میزان انطباق؛ و انطباق نیز به‌نوبه خود بستگی دارد به مسائل تاریخی - در یک واژه یا ماجرا. باوجوداین، تلاش برای قراردادن خود به جای دیگری به‌طور حتم نقطه شروع خوبی است. زکی به‌همراه چند تن از همکارانش از واقعیت مجازی به منظور برانگیختن 'جهان درونی اصیل' استفاده کرد. شرکت‌کنندگان با گذاشتن عینک واقعیت مجازی، به معنای دقیق واژه، به دنیای فردی بی‌خانمان منتقل می‌شدند. آن‌ها بیرون شدن از خانه و زندگی در یک اتوبوس به‌همراه دیگر بی‌خانمان‌ها را تجربه

می‌کردند. اینکه شرکت‌کنندگان مدتی به جای فردی بی‌خانمان زندگی می‌کردند منجر به حمایت پایدار آن‌ها از بی‌خانمان‌ها می‌شد. درک دیدگاه دیگران ضرری ندارد، ولی کافی نیست:

Zaki (The War for Kindness: Building Empathy in a Fractured World)
13. Birgit Koopmann-Holm and Jeanne L. Tsai, "Focusing on the Negative: Cultural Differences in Expressions of Sympathy," *Journal of Personality and Social Psychology* 107, no. 6 (2014): 1092–1115. Birgit Koopmann-Holm et al., "What Constitutes a Compassionate Response? The Important Role of Culture," *Emotion*, n.d.; Birgit Koopmann-Holm et al., "Seeing the Whole Picture? Avoided Negative Affect and Processing of Others' Suffering," *Personality and Social Psychology Bulletin* 46, no. 9 (2020): 1363–77.

کوپمن‌هولم نشان می‌دهد تفاوت‌های یافت‌شده در همه این تحقیقات را می‌توان با میزان تمایل آمریکایی‌ها و آلمانی‌ها به گریز از هیجانات منفی توجیه کرد.

۱۴. اندرو بیتتی انسان‌شناس (Emotional Worlds) به آنچه من «واکاوی وقایع هیجانی» می‌گویم «درک روایی» می‌گوید.

15. Christine Dureau, "Translating Love," *Ethos* 40, no. 2 (2012): 142–63. استفهام انکاری زنان سیمبو در صفحه ۱۵۰ و گفت‌وگو با لیسبا در صفحه ۱۴۲ آمده است

16. Inga-Britt Krause, "Family Therapy and Anthropology: A Case for Emotions," *Journal of Family Therapy* 15, no. 1 (February 1, 1993): 35–56; Beatty, *Emotional Worlds*, chap. 8.

17. Leavitt, "Meaning and Feeling in the Anthropology of Emotions," 530.

۱۸. تمایزقائل‌شدن میان همدلی عاطفی و همدلی شناختی رایج است: همدلی عاطفی «درمورد تجربه هیجان است»، ولی همدلی شناختی یعنی «توانایی درک احساسات دیگران که ارتباط نزدیکی با نظریه ذهن دارد». درک هیجانات دیگران را می‌توان به چیزی نزدیک‌تر دانست که «همدلی شناختی» خوانده می‌شود:

Benjamin M. P. Cuff et al., "Empathy: A Review of the Concept," *Emotion Review* 8, no. 2 [2016]: 147

۱۹. این ادعایی است که دورو مطرح می‌کند:

Dureau ("Translating Love," 146).

۲۰. اندرو بیتتی از «همدلی روایی» حمایت می‌کند: «پرداختن به هیجانات از طریق روایت تأییدی است بر اینکه شکل هیجانات در دیگر فرهنگ‌ها متمایز است و احتمالاً تجربیات کاملاً متفاوتی در آن فرهنگ‌ها وجود دارد. این کار راهی پیش

روپمان می‌گذارد که درکمان از وقایع خاص، در مقایسه با جهان‌شمول‌انگاری ایستا، به لحاظ تجربی معتبرتر و به لحاظ قوم‌نگاری جالب‌تر شود و درعین حال از ابهام‌آفرینی و نسبی‌گرایی فرهنگی محض اجتناب می‌کند، باوری که براساس آن افرادی که مفاهیم هیجانی و زیست‌جهانشان متفاوت از ماست برای ما مبهم‌اند. از نظر روایت‌گرایان، ابهام نه در گوناگونی، بلکه در نگاه کوتاه‌بین مشاهده‌گراست که هیجان را به یک لحظه تقلیل می‌دهد»:

Andrew Beatty argues for “narrative empathy” (*Emotional Worlds*, 159, reprinted with permission by Cambridge University Press); See also Leavitt, “Meaning and Feeling in the Anthropology of Emotions.”

۲۱. انسان‌شناس نروژی، اوری ویکان، نظر ارزشمندی در این موضوع دارد: «ما باید شیوه توجه خود را بهبود بخشیم، و با این کار، آنچه مردم به دنبال آن هستند، نگرانی‌های مهمشان و آنچه برایشان در معرض خطر است را با توجه به پس‌زمینه آن دسته از روابط اجتماعی ببینیم که با آن درگیر هستند و همچنین سرسختی‌ای که زندگی‌ای در برابر آن‌ها از خود نشان می‌دهد.»:

U. Wikan, *Resonance: Beyond the Words* (Chicago: University of Chicago Press, 2013), chap. 1

22. Batja Mesquita, “Emoties Vanuit Een Cultureel Perspectief,” in *Handboek Transculturele Psychiatrie En Psychotherapie*, ed. Joop de Jong and Margo van den Berg (Amsterdam: Harcourt, 1996), 101–13.

23. *Mental Health: Culture, Race and Ethnicity* (Rockville, MD: U.S. Office of the Surgeon General, 2001):

کافی نبودن تمهیدات سلامت روان شکل‌های مختلفی دارد: آن دسته از اقلیت‌های نژادی و قومی که مشکلات سلامت روان دارند کمتر به دنبال کمک فراهم‌کنندگان خدمات سلامت روان می‌روند، تشخیص‌های اشتباه بیشتری دریافت می‌کنند، و درمانی می‌گیرند که کمتر مناسب و متناسب با فرهنگشان است.

۲۴. نسخه پنجم راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی (انجمن روان‌پزشکی آمریکا) مصاحبه فرمول‌بندی فرهنگی را نیز اضافه کرده است که به مصاحبه ارزیابی ساختار می‌دهد و به درمانگران اجازه می‌دهد اطلاعاتی درمورد تجربیات (بیماری) و بافت اجتماعی و فرهنگی بیمارانشان به دست آورند:

Neil Krishan Aggarwal et al., “The Cultural Formulation Interview since DSM-5: Prospects for Training, Research, and Clinical Practice,” *Transcultural Psychiatry* 57, no. 4 (2020): 496–514. See also Patricia Arredondo et al., “Guidelines on Multicultural Education, Training,

Research, Practice, and Organizational Change for Psychologists,” *American Psychologist* 58, no. 5 (2003): 377–402.

25. See Laurence J. Kirmayer, “Embracing Uncertainty as a Path to Competence: Cultural Safety, Empathy, and Alterity in Clinical Training,” *Culture, Medicine & Psychiatry* 37 (2013): 365–72:

به گفته کیرمایر، اصطلاح «شایستگی فرهنگی» فرض می‌کند درمانگران صاحب تخصص هستند؛ برعکس، «فروتنی فرهنگی» بر «اهمیت توانایی درمانگران برای تصدیق، تحمل و کاوش کردن در تجربیاتی تأکید می‌کند که در کار درمانی بین فرهنگی حاوی ابهام، سردرگمی و محدودیت‌های درمانگر است» (صفحه ۳۶۹).

۲۶. دوست من، شری جانسون، که روان‌شناس بالینی است، به من کمک کرد به این نتیجه برسم و تأیید کرد این عمل درمانی مفیدی است.

27. Reported in Van Acker et al., “Hoe Emoties Verschillen Tussen Culturen.”

۲۸. برای مطالعه بحثی درمورد شرم مبتنی بر شرافت به فصل چهارم مراجعه کنید. شرم در نگاه دیگران است. در این مورد، ظاهراً نتیجه شرم میل به مراقبت از مادر است.

29. Steven Regeser López et al., “Defining and Assessing Key Behavioral Indicators of the Shifting Cultural Lenses Model of Cultural Competence,” *Transcultural Psychiatry* 57, no. 4 (2020): 594–609.

30. Wen-Shing Tseng (“Culture and Psychotherapy: Review and Practical Guidelines,” *Transcultural Psychiatry* 36, no. 2 [1999]: 165):

این منبع هم مشاهده مشابهی را مطرح می‌کند: «با اینکه مسائل فرهنگی زمانی معلوم می‌شود که تفاوت‌های فرهنگی بین مراجع و درمانگر واضح باشد، همه روان‌درمانی بین فرهنگی است، از این جهت که هیچ دو نفری برساخت‌های یکسانی را در فرهنگ خود درونی نکرده‌اند».

31. Davis et al. (“The Multicultural Orientation Framework: A Narrative Review”):

به گفته این محققان، روان‌درمانگرانی که به لحاظ فرهنگی فروتن هستند از فرصت‌های فرهنگی بهره می‌برند، یعنی نشانه‌هایی از باورهای فرهنگی، ارزش‌ها و سایر جنبه‌های هویت فرهنگی مراجع که می‌توان آن‌ها را کاوش کرد. آن‌ها با این کار به لحاظ فرهنگی راحت می‌شوند، یعنی با افراد مختلف آرام و آسوده برخورد می‌کنند و پذیرای آن‌ها هستند (صفحه ۹۲). شخصاً معتقدم روان‌درمانگران فروتن می‌توانند بزرگه‌های حاکی از تفاوت‌های فرهنگی در هیجانات را فرصت‌های فرهنگی در نظر بگیرند. این کار در نهایت موجب می‌شود به لحاظ فرهنگی راحت‌تر شوند.

32. Wikan, *Resonance: Beyond the Words*, chap. 1.

33. Patricia M. Rodriguez Mosquera, "Honor and Harmed Social-Image. Muslims' Anger and Shame about the Cartoon Controversy," *Cognition and Emotion* 32, no. 6 (2018): 1205–19:

روان‌شناس، پاتریسیا رودریگز موسکیرا، «نظر» صد مسلمان انگلیسی را درباره «تصاویر حضرت محمد (ص) در نشریه دانمارکی که در چند روزنامه اروپایی چاپ شده است» جویا شد. شرکت‌کنندگان، که خود را مسلمان می‌دانستند و در گرایش به شرافت نمره بالایی کسب کرده بودند، اعتقاد داشتند این تصاویر به وجهه آنان به‌عنوان مسلمان آسیب می‌رساند و بسیار توهین‌آمیز است.

34. E.g., Patricia M. Rodriguez Mosquera, Leslie X. Tan, and Faisal Saleem, "Shared Burdens, Personal Costs on the Emotional and Social Consequences of Family Honor," *Journal of Cross-Cultural Psychology* 45, no. 3 (2014): 400–16; Uskul et al., "Honor Bound: The Cultural Construction of Honor in Turkey and the Northern United States."

35. Jeanne L. Tsai, L. Chim, and T. Sims, "Ideal Affect and Consumer Behavior," in *Handbook of Culture and Consumer Behavior*, ed. S. Ng and A. Y. Lee (New York: Oxford University Press, 2015):

درواقع، بهترین پیش‌بینی‌کننده تبعیت از توصیه‌های پزشک این بود که آیا شدت لبخند و برانگیختگی صدای پزشک با شدتی که شرکت‌کننده در آن روز می‌خواست منطبق بود یا نه. ترجیحات روزانه متفاوت بود، حتی در یک فرد واحد. باوجوداین، به‌طور میانگین، گروه‌های فرهنگی از نظر شدت عاطفه مثبتی که «درست» تلقی می‌کردند با هم تفاوت داشتند. تبعیت از درمان در بیمارانی بیشتر بود که رفتار عاطفی پزشک را «درست» می‌دانستند.

36. Michael Boiger, Alexander Kirchner-Häusler, Anna Schouten, Yukiko Uchida, and Batja Mesquita, "Different Bumps in the Road: The Emotional Dynamics of Couple Disagreements in Belgium and Japan," *Emotion*, 2020. Schouten, Anna, Michael Boiger, Yukiko Uchida, Katie Hoemann, Camille Paille, and Batja Mesquita, "Emotional Behaviors in Japanese and Belgian Disagreement Interactions," Leuven, Belgium.

۳۷. این نقل قول در منبع زیر آمده است:

Beatty, *Emotional Worlds*, 158. Reprinted with permission by Cambridge University Press.

38. Johanna Wald and Daniel J. Losen, "Defining and Redirecting a School-to-Prison Pipeline," *New Directions for Youth Development* 2003, no. 99 (2003): 9–15; Jason A. Okonofua and Jennifer L. Eberhardt, "Two Strikes: Race and the Disciplining of Young Students," *Psychological Science* 26, no. 5 (2015): 617–24.

39. Christopher A. Hafen et al. ("Teaching Through Interactions in Secondary School Classrooms: Revisiting the Factor Structure and Practical Application of the Classroom Assessment Scoring System–Secondary," *Journal of Early Adolescence* 35, no. 5–6 [2015]: 651–80):

این محققان، با استفاده از داده‌های مشاهده‌ای کلاس درس، دریافتند سطح و شدت هیجانات و رفتارهای منفی ابرازشده توسط معلمان و دانش‌آموزان («جو منفی») زمانی بیشتر می‌شد که مدیریت معلم بر کلاس («مدیریت رفتار») در خطر بود.

40. Jason A. Okonofua, David Paunesku, and Gregory M. Walton, "Brief Intervention to Encourage Empathic Discipline Cuts Suspension Rates in Half among Adolescents," *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America* 113, no. 19 (2016): 5221–26.

41. Okonofua, Paunesku, and Walton, "Brief Intervention to Encourage Empathic Discipline Cuts Suspension Rates in Half among Adolescents."

42. Maurice J. Elias, *Academic and Social-Emotional Learning. Educational Practices Series* (Geneva: International Bureau of Education, 2003); James M. Wilce and Janina Fenigsen, "Emotion Pedagogies: What Are They, and Why Do They Matter?," *Ethos* 44, no. 2 (2016): 81–95.

43. Marc A. Brackett et al., "Enhancing Academic Performance and Social and Emotional Competence with the RULER Feeling Words Curriculum," *Learning and Individual Differences* 22, no. 2 (2012): 219.

44. Claire Blewitt et al., "Social and Emotional Learning Associated With Universal Curriculum-Based Interventions in Early Childhood Education and Care Centers: A Systematic Review and Meta-Analysis," *JAMA Network Open* 1, no. 8 (2018): e185727; Joseph A. Durlak et al., "The Impact of Enhancing Students' Social and Emotional Learning: A Meta-Analysis of School-Based Universal Interventions," *Child Development* 82, no. 1 (2011): 405–32:

برنامه‌های یادگیری هیجانی و اجتماعی آمیزه‌ای است از محتواهای غیردرسی و سازوکارهای کلاسی که در یک زمان اجرا می‌شود. به همین خاطر، مشخص نیست عامل موفقیت این برنامه‌ها کدام بخش است.

45. Blewitt et al., "Social and Emotional Learning Associated With Universal Curriculum-Based Interventions."

46. E.g., Neil Humphrey et al., "The PATHS Curriculum for Promoting Social and Emotional Well-Being among Children Aged 7–9 Years: A Cluster RCT," *Public Health Research* 6, no. 10 (2018): 1–116; Marc A. Brackett, *Permission to Feel: Unlocking the Power of Emotions to Help Our Kids, Ourselves, and Our Society Thrive* (New York: Celadon Books, 2019); Marc A. Brackett et al., "RULER: A Theory-Driven, Systemic Approach to Social, Emotional, and Academic Learning," *Educational Psychologist* 54, no. 3 (2019): 144–61:

ایدهٔ چنین برنامه‌هایی آن است که کودکان هیجانات را تمرین می‌کنند تا به آن مسلط شوند، یعنی آن‌ها را در خود و دیگران شناسایی کنند.

۴۷. نکتهٔ مشابهی را می‌توان در منبع زیر مشاهده کرد:

Wilce and Fenigsen, "Emotion Pedagogies: What Are They, and Why Do They Matter?"; and Ilana Gershon, "Neoliberal Agency," *Current Anthropology* 52, no. 4 (2011): 537–55.

۴۸. منبع زیر تحلیل مشابهی ارائه می‌کند. هومان معتقد است مفاهیم هیجانی «درست» و «غلط» وجود ندارد، چراکه هیچ مجموعه‌ویژگی‌های فیزیکی‌ای نیست که بر اساس آن چنین تمایزی قائل شویم (صفحهٔ ۱۸۴۰). بنابراین، هرگونه آموزش مفاهیم به دانش‌آموزان به معنای آگاهی‌بخشی درمورد واقعیتی اجتماعی (و غالب) است، نه واقعیتی فیزیکی.

49. Elias, Academic and Social-Emotional Learning, 19:

فرض این گفته آن است که هم خانه و هم مدرسه دارای تمایل و انگیزه برای اجرای نوع یکسانی از برنامهٔ سواد هیجانی هستند.

50. E.g., Robert J. Jagers, Deborah Rivas-Drake, and Brittney Williams, "Transformative Social and Emotional Learning (SEL): Toward SEL in Service of Educational Equity and Excellence," *Educational Psychologist* 54, no. 3 (2019): 162–84.

۵۱. در بسیاری از این فرهنگ‌ها، چنین چیزی یک هدف به شمار می‌آید:

e.g., Elias, Academic and Social-Emotional Learning; Linda Dusenbury et al., "An Examination of Frameworks for Social and Emotional Learning (SEL) Reflected in State K-12 Learning Standards," CASEL Collaborating States Initiative, February 2019; Robert J. Jagers, Deborah Rivas-Drake, and Teresa Borowski, "Equity and Social Emotional Learning: A Cultural Analysis," *Frameworks*, November 2018: 17, <http://nationalequityproject.org/>.

۵۲. منبع زیر نیز چنین نکته‌ای را مطرح کرده است:

Jagers, Rivas-Drake, and Williams, "Transformative Social and Emotional Learning (SEL)."

پس‌گفتار



1. E.g., Kirmayer, Laurence J., Carol M. Worthman, and Shinobu Kitayama, "Introduction: Co-Constructing Culture, Mind, and Brain," in *Culture, Mind, and Brain: Emerging Concepts, Models, and Applications*, edited by Lawrence J. Kirmayer, Carol M. Worthman, Shinobu Kitayama, Robert Lemelson, and Constance A. Cummings, 1–49 (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2020).

2. Maria Gendron, Batja Mesquita, and Lisa Feldman Barrett, "The Brain as a Cultural Artifact: Concepts, Actions, and Experiences within the Human Affective Niche," in *Culture, Mind, and Brain: Emerging Concepts, Models, and Applications*, edited by Laurence J. Kirmayer, Carol M. Worthman, Shinobu Kitayama, Robert Lemelson, and Constance A. Cummings (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2020), 188–222.

نماینه



الف	ابراز خود ۱۷۲، ۲۲۸
آدامز، گلن ۵۱، ۱۶۵	ابراز هیجانی ۳۰۴، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۵۶
آزگر ۲۱۱	ابولُغد، لیلا ۳۵، ۳۶
آسیایی آمریکایی ها ۷۶، ۱۶۷، ۱۶۸	اتکابه خود ۹۰، ۱۱۲، ۱۱۷
۱۷۶، ۲۷۲، ۳۳۶	اتهام کذب ۳۳۰
آمایی ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۶۲	اجتماعات غیر عجیب ۴۷، ۱۶۷
۱۶۴، ۱۶۸، ۱۹۷، ۲۰۸، ۲۱۱	احترام ۴۸، ۸۰، ۸۸، ۹۲، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۹
۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۴۴، ۲۷۸، ۳۳۵	۱۲۴، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶
آمبادی، نالینی ۲۳۲، ۲۳۳، ۳۵۶	۱۶۷، ۱۸۴، ۱۹۴، ۲۰۷، ۲۲۷-۲۳۰
آمریکای شمالی؛ همچنین ببینید	۲۴۳، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۷۲
اروپایی آمریکایی ها؛ فرهنگ های	۲۷۶، ۳۳۱، ۳۵۴
عجیب؛ اروپای غربی ۵۹، ۱۸۲	احساس ۲۲
۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۵۹، ۲۷۷، ۳۰۵	احساسات بد ۲۷۴
۳۳۴، ۳۵۷	احساسات جریحه دار شده ۲۵۲، ۳۴۴
آمریکایی باحال (استرنز) ۱۰۰، ۲۹۶، ۳۱۷	آخسیف ۳۲
آمریکایی های سفیدپوست ۱۶۷-۱۶۹	ادراک چهره ۲۸، ۲۸۴، ۳۶۰
۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۲	اروپای شمالی؛ همچنین ببینید
۱۸۶، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۷۲، ۳۳۶، ۳۴۰	اروپایی آمریکایی ها؛ فرهنگ های
۳۴۱	عجیب؛ اروپای غربی ۲۳۱، ۳۵۴
آمریکایی های سیاهپوست ۱۳۱	اروپای غربی ۱۳، ۸۳، ۱۲۵، ۲۰۶، ۲۶۸
۲۷۶، ۱۰۱، ۲۷۷	۲۷۷

اوتکوا اینوئیت ۱۲۶	اروپایی آمریکایی‌ها ۱۰۷، ۲۳۳
اوجیدا، یوکیکو ۵۵، ۱۷۰، ۱۷۴، ۲۷۳	ارینرایک، باربارا ۱۷۵
۲۹۰، ۳۳۰، ۳۳۹	ازدواج ۴۸، ۱۲۵، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۷، ۲۳۵
اوزونتو ۳۲، ۳۳، ۱۹۴	ازدواج سنتی ۱۶۰
اوسکول، عایشه ۱۵۲، ۳۳۱	اسپری، لیندا ۱۱۳، ۳۲۲
اوکس، النور ۶۰	استرنز، پیتر ۱۰۰، ۲۹۶، ۳۱۷، ۳۲۴
اوگاندا ۱۹۳	استناهوریا ۲۳۹، ۲۴۰
اولمن، اریک ۱۳۰، ۱۳۱	اشتراک شرم ۹۵
اویشی، شیگی ۱۷۲	اشتراک واژه ۱۹۶
ایتا ۲۱۳	اصالت صادقانه ۲۳، ۲۲۷
ایسین ۶۵، ۲۲۰	اعتماد به نفس ۸۷، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۴۲
ایکاری ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۰۷، ۲۱۶، ۳۲۷	۱۴۴، ۱۵۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۷۲
ایهوما ۱۱۵، ۱۱۶	۲۸۶، ۲۹۲
ب	اعمال رابطه‌ای ۵۰، ۶۰، ۶۱، ۱۱۹، ۲۸۴
باتلر، امیلی ۷۵، ۷۶	افتخار ۲۸، ۴۸، ۵۰، ۸۲، ۸۵، ۸۷-۹۰، ۱۰۵، ۱۱۶-۱۱۹، ۱۲۱، ۱۴۶، ۱۵۳
بادیه‌نشین ۳۵، ۴۱، ۱۵۴، ۲۱۰، ۲۱۷	۱۷۰، ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹-۲۰۳
باگوتزی، ریچارد ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۷، ۳۲۸	۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۰
بتانگ ۱۹۴	۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۹۸، ۳۴۵
برآشفنگی ۲۱۱، ۲۲۷-۲۲۹، ۲۳۸، ۲۴۸	۳۴۸، ۳۵۴
۲۵۴، ۲۶۰، ۲۷۳	افسردگی ۹۱، ۹۴، ۱۴۴، ۱۷۵، ۱۸۰، ۲۰۹
بَرت، لیس فلدمن ۱۹۱، ۲۱۴، ۲۹۰، ۲۹۱	افلاطون ۲۹۹
۳۰۲، ۳۰۶، ۳۵۰	اکمن، پُل ۲۶-۲۹، ۳۱، ۳۳، ۵۳، ۹۲
برداشتن نقاب از چهره (اکمن و فریزن) ۲۷	۲۳۲، ۲۹۷
برسکول، ویکتوریا ۱۳۰، ۱۳۱	اُکوسونگوالا ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۱۴
بریگز، جین ۲۴، ۲۵، ۳۴، ۷۱، ۱۱۵، ۱۱۶	اُمیاری ۱۰۲-۱۰۵، ۱۱۹، ۱۸۹
۲۱۲، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۵۹، ۳۱۶	انجمن روان‌پزشکی آمریکا ۳۶۶
بلژیک ۱۱، ۱۲، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۳۰-۲۳۲	اندونزی ۵۳، ۶۵، ۷۷، ۹۲، ۱۹۴، ۲۱۹، ۳۳۰
۲۳۶، ۲۴۶، ۲۴۹	انزجار ۲۷، ۳۱، ۳۳، ۴۵، ۵۳، ۵۴، ۶۱
بلوم، پل ۳۶۴	۶۲، ۱۹۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۲۱، ۲۲۲
بنکولو ۳۳۰	۲۴۳، ۳۵۶
بویگر، میشل ۱۴۲، ۲۰۴، ۲۷۳، ۲۹۰، ۲۹۱	انسو ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۱۹، ۳۱۹

بیتی، اندرو ۶۵، ۲۰۷، ۲۱۹، ۲۷۵، ۳۵۲،	تحقیر ۳۵، ۶۹، ۹۱، ۹۳، ۹۷، ۲۰۷، ۲۰۸،
۳۶۴، ۳۶۵	۳۶۲، ۲۵۰
بیگانگی ۷۳، ۷۵، ۲۵۹	ترس ۱۷، ۲۶، ۲۷، ۲۹-۳۱، ۳۳، ۴۵، ۵۳،
	۶۱، ۷۹، ۹۱، ۹۲، ۹۶-۱۰۱، ۱۱۷-۱۱۹،
پ	۱۲۲، ۱۳۱، ۱۹۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۱، ۲۴۰،
پاپوا گینه نو ۱۳۲	۲۴۱، ۲۸۴، ۳۱۶، ۳۲۲، ۳۵۶
پاتر، سولامیت هاینز ۶۰، ۶۱	ترومزدورف، گیزلا ۱۰۱، ۱۰۲
پارکینسون، برایان ۲۱۷	تریست ۲۱۴
پاکستان ۱۵۰، ۱۶۱	تسلیم شدن ۲۴۲، ۳۲۹
پاولنکو، آنتا ۲۲۴، ۲۲۶، ۳۴۳، ۳۵۱،	تصورات قالبی فرهنگی
۳۵۷، ۳۵۹	تعاملات اجتماعی ۱۲۴، ۱۴۲، ۱۴۸، ۲۰۰،
پذیرش ۴۴، ۷۰، ۷۲، ۷۴، ۱۲۴، ۱۲۷،	تعریف و تمجید ۲۰۰، ۲۴۸
۱۹۸، ۲۰۸، ۲۰۹	تفاوت‌های جنسیتی ۸۳، ۳۱۳
پر خاشگری ۷۲، ۸۳، ۹۱، ۹۹، ۱۰۳،	تفاوت‌های فرهنگی در هیجانات ۲۳،
۱۰۴، ۱۱۴، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۹۳، ۲۱۷،	۳۴، ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۶۱،
۲۴۱، ۳۱۷	۱۹۸، ۲۴۳، ۲۶۰، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۵،
پریشانی ۴۳، ۱۱۲، ۲۰۲، ۲۱۸، ۲۳۹، ۲۴۰،	۲۸۵، ۳۶۷
ت	تنبیه ۹۱، ۹۴، ۹۷-۱۰۲، ۱۱۵، ۱۲۲، ۲۷۶،
تأثیرگذاران ۱۷۱	۳۱۷
تارو ۵۸، ۵۹، ۲۳۳، ۲۶۴	تنبیه بدنی ۹۱، ۹۷-۹۹
تام جای ۷۰	تویودا، آکیو ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۵۴
تامانگ ۱۱۲، ۱۱۳	تیدنس، لاریسا ۱۲۸-۱۳۱
تانیا لیرمن ۳۰۳	تیلور، شیلی ۱۶۷
تاهوتسی ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۹، ۱۸۹	ج
تایلند ۶۹	جامعه بارا ۹۶، ۹۹
تایوان ۸۶، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۰۸، ۱۴۷،	جامعه کالولی ۶۰
۱۷۹، ۲۵۷	جان، اولیور ۶۸
تبت ۲۱۲	جای ین ۷۰
تحسین ۲۰، ۲۲، ۴۷-۴۹، ۵۱، ۶۶، ۸۰،	جزایر سلیمان ۲۶۴
۸۷-۹۰، ۹۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶،	جسینی، آلبا ۷۷، ۲۲۹، ۲۹۰
۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱	جکسون، جاشوا ۱۹۵

- جنگ بر سر مهربانی (زکی) ۲۶۰ دشمنی ۵۱، ۵۲
 دل بستگی ۸۳، ۱۸۲، ۲۴۵، ۳۱۹
 دلسوزی ۳۳، ۳۴، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷
 چارچوب ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۵۸، ج
 ۲۷۵، ۲۸۹
 چن، ایوا چیان هوی ۹۵، ۱۰۸
 چینی آمریکایی‌ها ۱۷۸، ۲۳۲، ۲۳۳
 دوی، تاکئو ۱۹۸
 دویونگ، یوپ ۲۶۶
 حالت‌های ذهنی ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۱۳۹، ح
 ۱۹۲، ۲۲۲، ۲۸۴
 حسادت ۲۲، ۵۱، ۱۷۴، ۲۱۱، ۲۴۲
 حیا ۹۲، ۱۵۴، ۱۹۴
 خوناده‌های آفریقایی آمریکایی ۳۲۲، خ
 خجالت‌زدگی ۲۸، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۹۴
 ۱۹۶، ۲۰۸، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۹۷
 خزیخ ۲۱
 خشم مشروع ۱۲۸، ۱۳۳
 خنده ۹۲، ۱۳۶، ۱۸۳، ۲۵۵
 خود را محق دانستن ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹
 خودآگاهی ۳۱۳
 خودمختاری ۱۰۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۵۵
 ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۸۷، ۲۰۶، ۲۱۲، ۳۰۴
 ۳۱۰، ۳۱۷، ۳۶۲
 خودمختاری فکری ۲۲۷، ۲۲۸
 سازگار شونده ۱۰۹، ۱۷۸، س
 سازگاری هیجانی ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۶
 ۳۵۸
 درک دیدگاه ۳۶۵
 دروغ مصلحتی ۲۲
 دستگاه اعصاب خودمختار ۳۰۴

شادی مرتبط ۱۸۵	ساموآ ۶۰
شایستگی ۲۰۱، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۴، ۲۷۷، ۳۶۷، ۳۶۲، ۲۸۰	سانگ (خشم موجه) ۱۲۸، ۳۱۶
شرافت ۳۵، ۴۰، ۴۱، ۱۳۲، ۱۵۰-۱۵۶، ۲۰۱، ۲۶۹، ۲۷۰، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۳۰	ساوانی، کریشنا ۱۸۵، ۱۸۶
۳۶۷، ۳۶۸	سای، جینی ۱۰۷-۱۰۹، ۱۷۱، ۱۷۸-۱۸۱، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۸، ۳۳۸، ۳۴۰
شرم ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۶۵، ۷۷، ۸۵، ۸۶، ۹۱-۹۶، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۷-۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۰-۱۵۶، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰-۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۵۷-۲۵۹، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۹۷، ۳۲۸-۳۳۱، ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۶۷	سرزنش ۹۵، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۳۲۵، ۳۲۸
شرمن، دیوید ۱۶۷	سرسپردگی ۱۰۰، ۱۰۱، ۳۲۹
شف، توماس ۲۱۳	سرکوب هیجانان: همچنین ببینید کنترل هیجانی ۱۸۷
شفقت ۷۷، ۱۲۶، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۵۷-۲۵۹، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۹۷، ۳۲۸-۳۳۱، ۳۴۸	سرور ۳۲، ۴۵، ۴۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۸۳، ۲۰۸، ۲۲۱، ۲۲۲
۳۵۴، ۳۶۷	سیکی ۹۹
شرفین، ادوارد ۱۳۲، ۶۰	سنت دائوئیس ۱۷۳
شکاف‌های فرهنگی ۲۶۳	سورو آدزه ۳۱۶
شکست ۹۴، ۱۲۸، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۷۶، ۲۶۸، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۰	سوگ ۷۰، ۷۱، ۷۷، ۱۹۵-۱۹۷، ۲۰۷، ۲۶۲
شکوفایی ۱۵۷، ۱۸۸، ۲۶۰	سوماترا ۵۳، ۹۲
شیور، فیل ۱۷۰	سیمبو ۲۶۳-۲۶۵، ۲۸۰
شیور، فیلیپ ۲۱۱، ۳۰۲	سیمپاتیا ۱۸۳
ص	ش
صحبت دربارهٔ هیجان ۳۶، ۵۰، ۶۱	شادی ۱۷، ۲۶، ۲۷، ۲۹-۳۳، ۵۳، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۸۰، ۸۲، ۸۷، ۹۰، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۴۶، ۱۵۶-۱۵۸، ۱۶۹-۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲-۱۸۴، ۱۸۸-۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۹، ۲۷۲، ۳۱۴، ۳۳۷، ۳۳۹
صمیمیت ۱۶۰، ۱۶۵	۳۴۲، ۳۵۶
	شادی آرام ۱۷۸-۱۸۱، ۱۸۶، ۳۴۰
	شادی پرانرژی ۱۷۱، ۱۸۰

ط	غ
طرد ۲۵، ۲۶، ۷۹، ۸۶، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۴۱، ۱۵۶، ۲۵۹	غضب از روی تحقیر ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۳
ع	غم ۲۷-۲۹، ۳۳، ۴۵، ۵۳، ۵۸، ۶۱، ۶۴، ۶۸، ۸۲، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۹۳-۱۹۶، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۲۱، ۲۳۴، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۸۰، ۳۲۶، ۳۳۵، ۳۵۶، ۳۱۶، ۱۸۸، ۱۶۶، ۵۱، ۱۶۶، ۵۱، ۳۱۶
عدم پذیرش ۱۲۴، ۱۲۶-۱۳۰، عذرخواهی ۷۷، ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۴، عزت ۴۱، ۴۸، ۲۵۵، ۲۷۶، عزت نفس ۲۱، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۴۴، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۱، ۲۱۳، ۲۷۰، ۳۱۴، ۳۱۶، عشق ۲۹-۳۱، ۳۳، ۶۰، ۶۱، ۷۷، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۹۰، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۵۶-۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۳-۱۹۷، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۱۷، ۳۳۳-۳۳۶، عشق جنسی ۳۳، ۳۴، عشق رمانتیک ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۸۷، ۲۱۸، ۳۳۶، عشق غمگین ۳۰، عشق فداکارانه ۱۳۰، عشق مادرانه ۱۰۱، ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۶۴، ۳۱۷، ۳۳۳، عصر ویکتوریایی ۱۲۵، عظیمی، نسربین ۱۴۵، علاقه ۱۱، ۲۰، ۱۵۸، ۱۸۰، ۲۰۷، ۲۹۲، علیه همدلی (بلوم) ۳۶۴	فاگو ۷۷، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۱، ۳۳۵، فامیلیسمو ۱۸۲، فانگ، هایدی ۸۵، ۸۶، ۹۳، ۹۵، ۱۰۸، فزافکنی هیجانان ۲۸۵، فردریکسون، باربارا ۱۵۷، ۲۹۰، فردگرایی ۱۶۰، ۳۱۰، ۳۲۱، ۳۲۲، فروید، زیگموند ۶۸، ۷۶، فرهنگ تحسین برانگیز شرم (عظیمی) ۱۴۵، فرهنگ شرافت ۱۳۳، ۱۵۰، فرهنگ پذیری هیجانی ۲۲۹، ۲۳۱، ۳۵۴، ۳۵۷، فرهنگ های آسیای شرقی ۳۶، ۲۴۷، فرهنگ های به هم وابسته ۱۶۷، ۳۶۳، فرهنگ های جمع گرا ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۸۲، فرهنگ های عجیب ۱۳۹، ۱۵۹، فریدا، نیکو ۱۱، ۲۶، ۳۵، ۲۸۹، ۳۰۱، ۳۴۷، فریزن، والاس ۲۶-۲۹، ۳۳، ۲۳۲، ۲۹۷، فِسلر، دنیل ام ۳۳۳، فلانگان، اوون ۱۲۷، ۱۵۶، ۲۹۲، ۳۶۳، الفنباین، هیلاری ۲۳۲، ۲۳۳، ۳۵۶

- فیسک، آلن ۳۴۷
فیلیپین ۱۹۴
فینیکس، دِوین ۱۳۱
- کوادهید ۲۰۷
کوپمن هولم، بیرگیت ۲۶۲، ۳۶۵
کوتس، تانهاسی ۲۵۵-۲۵۹، ۲۶۱، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۰
- ق
قدرت ۴۸، ۴۹، ۷۳، ۸۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۸-۱۳۰، ۱۳۲، ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۷۶، ۳۱۲، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۴۸، ۳۴۹
قدردانی ۱۹-۲۲، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۸۵، ۲۰۰، ۲۷۲، ۲۹۱، ۲۹۲
قلب مدیریت شده (هوکشیلد) ۶۸
- ک
کاپلونا ۲۵۹، ۲۵
کاراساوا، مایومی ۳۶-۳۹، ۷۱، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۹، ۲۹۰
کاسانیتی، جولیا ۷۰
کالوینیس ۱۷۵، ۱۷۶
کامرون ۱۰۵
کانادا ۲۴، ۱۵۸، ۲۳۴، ۳۵۷، ۳۶۰
کج خلقی و خشم ۶۰
کِر ۲۱۶
کره ای آمریکایی ها ۲۴۴، ۳۶۱
کرینگ، آن ۲۳، ۲۹۰، ۲۹۱
کره جنوبی؛ همچنین ببینید فرهنگ های آسیای شرقی ۳۶، ۲۲۵، ۲۴۳
کلارک، مارگارت ۲۵۲، ۲۵۳، ۳۶۲
کلر، هایدی ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۳۱۹
کنترل هیجانی؛ همچنین ببینید سرکوب هیجانات ۲۴، ۳۱۱
کنیا ۳۲۲
- کودکان ۱۴، ۶۳، ۶۵، ۹۰-۱۰۰، ۱۰۲-۱۰۴، ۱۰۶-۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۵-۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۹-۱۹۱، ۱۹۹-۲۰۳، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۶۵، ۲۷۲، ۲۷۷-۲۷۹، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۷۰
کودکانی با دل بستگی ایمن ۸۳
کودکانی با دل بستگی نایمن ۸۳
کوزنات، هانسوآخیم ۱۰۱، ۱۰۲
کوسرو، آدری ۳۲۱
کول، پاملا ۱۱۱، ۱۱۲
کوئن، داو ۱۳۲
کوئین، نایومی ۸۷، ۳۱۶
کیتایاما، شینوبو ۱۷۰، ۱۷۴، ۲۴۶، ۲۶۲، ۲۹۰، ۳۰۴، ۳۳۴، ۳۳۹
کیرشنر هاوسلر، الکساندر ۲۷۳
کیرمایر، لارنس ۳۶۷
کیم، هیجونگ ۱۶۷، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۴۸، ۲۹۰، ۳۳۶
- گ
گاوینو، خاسینتو ۱۴۱
گراویس، هاوارد ۲۴۰، ۲۵۹
گراس، تری ۲۵۵، ۲۵۸
گراس، جیمز ۶۸
گریه ۳۲، ۳۴، ۶۴، ۶۷، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۸۳، ۱۹۷، ۲۲۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۶۸، ۲۸۰، ۳۱۹

- گمشده در ترجمه (هافمن) ۱۷، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۹۶
 گناه ۱۲۸، ۲۰۸، ۲۱۸، ۲۵۲، ۲۵۳، ۳۴۸، ۳۵۴
 گندرون، ماریا ۶۱، ۶۲، ۱۹۲، ۳۰۶
 الگوی هیجانی متعلق به ما ۵۳، ۷۳، ۷۵، ۷۸، ۲۴۶
 الگوی هیجانی متعلق به من ۷۸، ۷۹، ۲۲۱، ۲۲۶، ۳۰۵
 لاتز، کاترین ۳۶، ۱۲۷، ۱۶۳، ۲۱۲، ۲۲۰، ۲۵۹، ۳۳۴
 لانگ لنگ ۱۲۶، ۲۱۲
 لبخند ۲۵، ۶۹، ۷۳، ۸۰، ۱۰۶-۱۰۸، ۱۳۷، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲
 ۲۵۹، ۲۷۲، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۶۸
 لونسون، رابرت ۵۳، ۵۴، ۹۲، ۳۰۴
 لیندکوئیست، کریستن ۱۹۵
 م ۳۴۹، ۳۱۰، ۳۰۹، ۷۳، دیوید ۳۴۹
 ماداگاسکار ۱۸۹، ۹۶
 مارکوس، هیزل ۲۲۰، ۲۶۲، ۲۷۳، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۰۴، ۳۳۴
 ماسکولو، مایکل ۱۹۹، ۲۰۱، ۳۴۵
 ماسودا، تاکا ۵۷، ۵۹، ۲۳۴، ۳۵۷
 مالزی ۱۹۳
 مالو ۷۷، ۷۸، ۹۲، ۹۶، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۹
 ماوس، آیریس ۷۵، ۷۶
 مدرسه ۲۰، ۸۹، ۹۵، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۳۵-۲۳۷، ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۷۵
 ۲۷۶-۲۸۰، ۳۱۴، ۳۵۴، ۳۶۱، ۳۷۰
 مسلمان ۵۴، ۲۶۹، ۳۶۸
 مفاهیم هیجانی ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۱۹۰-۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۱۱-۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۶۹، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۸، ۳۴۳، ۳۶۶، ۳۷۰
 مکزیک ۱۲، ۱۳۴، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۳۲۷، موسو ۲۱۳
 مهاجران ۱۵، ۳۱، ۱۷۵، ۱۸۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۰-۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۲
 ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۴، ۲۶۶، ۳۵۹، ۳۵۴
 مؤسسه آموزش و پژوهش سازمان ملل (یونیتار) ۱۴۵
 میدو ۲۴۱
 میل ۳۳، ۳۴، ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۲۶، ۱۵۴، ۱۵۷-۱۵۹، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۵۲، ۲۶۷، ۲۸۵، ۳۴۰، ۳۶۷
 میل جنسی ۳۳۷
 میلر، یگی ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۱۱۳، ۳۲۲
 مینانگ کابو ۵۳، ۵۴، ۷۷، ۹۲-۹۴، ۹۶
 ۹۸، ۱۱۹، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۹۱، ۱۹۹
 مینورا، یاسوکو ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۴۴، ۳۵۷
 ن ۲۶۵
 ناهمخوانی هیجانات ۵۲، ۹۱، ۱۰۰، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۳۶، ۲۴۷، ۲۶۳، ۲۷۲، ۲۹۲، ۳۱۴، ۳۳۱، ۳۶۵
 ل

- نفرت ۳۳، ۳۴، ۵۲، ۱۷۵، ۱۹۶، ۲۶۰
نومنما، لاری ۳۰۱
نیست، ریچارد ۱۳۲
- و
واژگان هیجانی، ببینید مفاهیم
هیجانی ۱۴، ۲۱، ۲۹-۳۳، ۵۴،
۶۲، ۶۵، ۱۶۱، ۱۸۹-۱۹۳، ۱۹۵-
۱۹۸، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۳،
۲۴۰، ۲۷۱، ۲۸۱، ۲۸۴، ۳۱۳، ۳۴۴،
۳۴۷، ۳۵۲، ۳۵۵
والدین ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۰-۹۶،
۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۹-۱۱۱، ۱۱۳،
۱۱۵-۱۱۹، ۱۴۴، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱،
۱۷۴، ۱۸۹-۱۹۲، ۱۹۹-۲۰۱، ۲۱۳،
۲۱۷، ۲۱۹، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۵۸، ۲۷۹،
۳۱۷، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۷، ۳۶۳
وانگ، چی ۶۳، ۶۴
وانگ، رابین ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷
وربکه، ویلم ۱۴۱
وقایع هیجانی ۴۷، ۶۵، ۷۴، ۱۳۵،
۱۹۰-۱۹۲، ۲۰۷، ۲۳۷، ۲۶۳، ۲۶۵،
۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰-۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۶،
۲۷۹-۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۳۰۵، ۳۶۵
وَن اَکِر، کات ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۲،
۲۸۰، ۲۹۰
ون کلیف، گرین ۸۱
ویژیتسکا، آنا ۱۶۹، ۱۹۵
- ه
هاجی ۱۴۶، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۱۶
هافمن، ایوا ۲۲۴-۲۲۶، ۲۳۱، ۲۹۶
هایدِر، کارل ۵۳، ۵۴
هاین، استیون جی. ۲۹۵، ۲۹۹
هرگز خشمگین نشو (بریگز) ۲۴، ۱۲۶
هشام ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۴۱، ۱۵۳، ۱۹۴، ۲۱۰،
۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸
هلند ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۶، ۳۱،
۴۷، ۵۱، ۶۷، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱،
۱۹۳، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۱،
۲۳۲، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۴، ۲۶۲،
۲۶۶، ۳۰۳، ۳۳۱
هماهنگی رابطه‌ای ۲۱۲، ۲۷۳
همدردی ۶۰، ۱۸۵، ۲۶۲، ۲۶۴
همدلی ۳۴، ۶۹، ۷۴، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۲،
۱۶۰، ۱۶۲، ۱۸۹، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸،
۲۱۱، ۲۵۸، ۲۶۰-۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵،
۲۷۴، ۳۶۴، ۳۶۵
همدلی روایی ۳۶۵
هوکشیلد، آرلی ۶۸، ۸۳
هولودینسکی، مانفرد ۹۲، ۹۷
هیجانان «درست» ۱۲۱، ۱۶۲، ۱۶۴،
۱۶۶، ۱۶۸، ۱۸۰، ۲۳۸، ۲۴۶، ۲۷۹
هیجانان «درست» ۲۱۲
هیجانان «غلط» ۱۲۱، ۲۱۲
هیجانان از بیرون به درون ۷۲، ۲۵۰
هیجانان از درون به بیرون ۶۹، ۲۸۳
هیجانان اساسی ۳۳، ۵۳، ۲۸۴، ۲۹۷
هیجانان آرام (آرام‌بودن) ۶۶، ۱۷۸، ۱۷۹
هیجانان دیالکتیکی ۳۶۱
هیجانان غیرطبیعی (لاتر) ۱۶۳
هیجانان مثبت ۶۶، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۵۹،
۱۶۱، ۳۰۸، ۳۵۵، ۳۶۱
هیجانان وابسته به فرهنگ ۱۹۸

هیجان‌زدگی؛ همچنین ببینید شادی
 پراثری؛ هیجانات مثبت ۸۲، ۶۶، ۲۰،
 یادگیرندگان زبان دوم ۳۵۹، ۲۴۰، ۲۲۶
 یونان باستان ۶۰ ۲۹۷، ۲۴۶، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۱۹، ۱۰۸، ۸۷
 هیلدا فرناندز دی اورتگا ۱۸۲
 یونسکو ۲۷۹، ۲۷۶
 همپا ۱۹۲، ۶۲، ۶۱